



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
برنامه ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره مبارکه المنافقون

(پایان نامه ماستری)

محصل: محمد افضل توحیدیار

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد لبیب بلخی

۱۴۰۱ هـ ش

کال:



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
برنامه ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره مبارکه المنافقون

(پایان نامه ماستری)

محصل: محمد افضل توحیدیار

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد لیب بلخی

۱۴۰۱ هـ ش

سال:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد افضل ولد محمد یاسین ID: SH-MST-99-724 محصل دور ششم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره مبارکه المنافقون به روز سه شنبه تاریخ ۱۴۰۱/۶/۸ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور فصیح الله عبدالباقی	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء

این تحقیق را با احترام زیاد اهداء میکنم:

به پدر بزرگوار و مادر مهربانم که در پرتوی توصیه ها و تشویق شان، راه آموزش و آموختن را انتخاب نمودم.

به استادان مشفق و آموزگاران پوهنتون سلام که آرزوی تحصیلات عالی ما را جامه عمل پوشانیدند.

سیاسگذاری

الحمد لله حمد الشاکرین، و الصلوة والسلام علی حبیب رب العالمین، و علی آله و أصحابه و أتباعه، و من تبعهم باحسان الی یوم الدین.

جهت امتثال فرموده ی الله سبحانه و تعالی که می فرماید: (وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ)^۱

ترجمه: و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت «اگر شکر گذاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود، و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است!»

و تصدیق حدیث پیامبر صادق و مهربان صلی الله علیه وسلم که می فرماید: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ)^۲

ترجمه: هر کس از مردم تشکر به عمل نیاورد، نتوانسته که شکر خدا را نیز به جای آورد.

با اظهار سپاس و شکران از مقامات رهبری پوهنتون سلام و استادان گرانقدر که در تدریس و رهنمایی محصلین خویش از هیچ نوع شفقت و توجه فروگزاری نه کرده، بخصوص استاد رهنمایم جناب محترم پوهاند دکتور محمد لیب بلخی صاحب که در ترتیب نمودن خطه این بحث و در اصلاح نمودن این رساله ما را هدایت و رهنمایی نموده اظهار سپاس و امتنان می نمایم. از الله متعال می خواهم که ایشان را مورد مرحمت خویش قرار دهد، و عمر مزید نصیب شان نموده تا مصدر خدمت به ملت و مردم افغانستان گردد و خدمات شان را در میزان حسنات قرار دهد و به نیکی های شان بیفزاید.

۱ - سوره ابراهیم، آیت ۷.

۲ - مسند امام احمد ج ۲، ص ۳۲، امام البانی صحت حدیث را تایید کرده، سلسله الاحادیث الصحیحة حدیث ۴۱۶، ص ۷۷۶.

چکیده

این تحقیق در باره تفسیر موضوعی سوره المنافقون می باشد. و تفسیر موضوعی این سوره را تا حد توان و کوشش بندگی بیان نموده، این سوره از جمله سوره های است که در آن بطور خصوصی از اوصاف منافقین بحث میشود و مؤمنین را آگاه میسازد تا از دسائس و حيله ها آن با خبر و مطلع باشند و فریب آنها نخورد.

این تحقیق به گونه تفسیر موضوعی یک سوره خاص که حاوی صفات منافقین است ترتیب میشود، پس این تحقیق از اهمیت بسیار مهم و کلیدی برخوردار است زیرا دانستن و فهمیدن موضوعات که در این سوره مبارک آمده است بسیار مهم و لازمی است که باید همه مردم آن را بفهمند و آن را عملی نمایند بطور مثال موضوع دروغ گفتن که در آین اواخر بسیار از مسلمانان این عمل زشت را با خود دارند و در میان خویش به کار می برند، باید خطورات آنرا بدانند و بفهمند که از صفات منافقین است و از آن اجتناب نمایند. بخصوص بخاطر دانستن صفات منافقین فهم و دانستن تفسیر سوره منافقین لازمی و ضروری است و از اهمیت خاصی برخوردار است که این امر باعث می شود تا این سوره تفسیر موضوعی گردد.

از یافته های این تحقیق صفات زشت منافقان که عبارت است از (دروغگویی، قسم خوری، تنبلی در عبادات و کارهای خیر، ترسو بودن، تکبر کردن، فسق و فجور کردن، بخل و عدم انفاق، خود را عزیز و دیگران را ذلیل خواند) و همچنان برای مؤمنان در سه عرصه (ذکر الله، انفاق فی سبیل الله، و تاکید بر عدم تاخیر اجل) تشویق و رهنمایی میکند.

در این تحقیق از تفاسیر مختلف، تفاسیر موضوعی و کتابهای مربوط با موضوع سوره المنافقون اخذ شده است، این تحقیق از نظر میتودولوژی مربوط میتود کتابخانه ای میباشد، مطالب که در این تحقیق آورده شده است از کتابهای مختلف تفاسیر گرفته شده و در آن بحث و مناقشه صورت گرفته، برای تحقق موضوع و مسائل مربوط از احادیث نبوی نیز استفاده شده است.

واژه های کلیدی: نفاق، منافق، سوره المنافقون، اوصاف منافقین، تفسیر موضوعی.

فهرست مطالب

موضوعات	صفحه
مقدمه.....	۱
بیان مسئله:.....	۱
اهمیت و ضرورت تحقیق:.....	۴
اسباب اختیار موضوع:.....	۵
پیشینه تحقیق:.....	۵
سوالات تحقیق:.....	۷
روش تحقیق:.....	۸
ساختار (خطه) تحقیق:.....	۹
تمهید	۱۰
موضوع اول: در آمدی به سوره المنافقون:.....	۱۳
فرع اول: نام سوره:.....	۱۳
فرع دوم: وجه تسمیه:.....	۱۵
فرع سوم: فضائل سوره:.....	۱۵
فرع چهارم: تعداد آیات سوره:.....	۱۷
فرع پنجم: محور اساسی سوره:.....	۱۸
موضوع دوم: مناسبتها:.....	۲۰
فرع اول: مناسبت بین اسم سوره و محور آن:.....	۲۰
فرع دوم: مناسبت بین ابتداء و خاتمه سوره:.....	۲۰
فرع سوم: مناسبت بین سوره منافقون و سوره الجمعه:.....	۲۱
مقاطع سوره المنافقون	۲۳
تمهید:.....	۲۳
مقطع اول: از آیه ۱-۸ برخی از صفات زشت منافقین:.....	۲۳
موضوع اول: سبب نزول:.....	۲۴

- موضوع دوم: مناسبت این مقطع با محور سوره: ۲۸
- موضوع سوم: ترجمه و تفسیر آیات این مقطع: ۳۰
- فرع اول: ترجمه آیات: ۳۰
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع: ۳۲
- فرع سوم: تفسیر و توضیح برخی از واژه های این مقطع ۴۱
- موضوع چهارم: تفسیر موضوعی محتویات این مقطع: ۴۶
۱. دروغگویی: ۴۶
۲. سوگند خوردن (قسم خوری): ۵۱
۳. طبع و ختم بر دلهايشان: ۵۷
۴. ترسو و خائف بودن: ۶۰
۵. تکبر: ۶۵
۶. قوم فاسق و محروم از مغفرت: ۶۶
۷. بخل و تشویق بر عدم انفاق: ۷۰
۸. خود را عزیز و دیگران را ذلیل خواندان: ۷۸
- موضوع پنجم: دروس و راهنمایها مستفاد از این آیات: ۸۰
- مقطع دوم: از آیه ۹-۱۱ موعظه مؤمنان و دستور به انفاق قبل از فرا رسیدن مرگ: ۸۲
- موضوع اول: ترجمه و تفسیر آیات این مقطع: ۸۲
- فرع اول: ترجمه آیات: ۸۲
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع: ۸۳
- فرع سوم: شرح و توضیح برخی از واژه های این مقطع: ۸۵
- موضوع دوم: مناسبتها: ۸۷
- فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی: ۸۷
- فرع دوم: مناسبت این مقطع با محور سوره: ۸۷
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی محتویات این مقطع: ۸۸
۱. ذکر الله متعال: ۸۸
۲. انفاق در راه الله متعال: ۹۶
۳. عدم تاخیر اجل (مرگ): ۱۰۰

موضوع چهارم درسها و اندرزها مستفاد از این مقطع:	۱۰۲
نتیجه بحث	۱۰۴
پیشنهادات	۱۰۶
فهرست ها	۱۰۷
الف: فهرست آیت های قرآنی:	۱۰۷
ب: فهرست احادیث:	۱۰۹
ج: فهرست اعلام:	۱۱۰
د. فهرست مراجع و مصادر	۱۱۲
ABSTRACT	۱۱۶

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين، وعلى آله الطيبين الطاهرين، وصحبه أجمعين، والتابعين، ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

بیان مسئله:

سوره المنافقون از جمله سوره‌های پر محتوا است که محور اصلی بحثهای آن را می توان در چهار بخش خلاصه کرد:

۱- نشانه های منافقان که خود شامل چندین قسمت حساس است.

۲- برحذر داشتن مؤمنان از توطئه های منافقان

۳- هشدار به مؤمنان که مواهب مادی دنیا آنها را از ذکر خداوند غافل نکند.

۴- توصیه به انفاق در راه خدا، و بهره گیری از اموال، پیش از آن که مرگ فرا رسد و آتش حسرت به جان انسان بیفتد.

مسأله نفاق و منافقان در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه هجرت فرمود و پایه های اسلام قوی، و پیروزی آن آشکار شد، و گر نه در مکه تقریباً منافقی وجود نداشت. زیرا اظهار مخالفت بطور آشکار مشکل، و گاه غیر ممکن بود، و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه برنامه های تخریبی خود تغییر چهره داده، ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند، ولی در خفا به اعمال خود ادامه می دادند.

این سوره با ویژه گی خاصی که دارد با ذکر صفات بد منافقین آغاز شده، نخستین سخنی را که قرآن در اینجا در باره منافقان مطرح می کند همان اظهار ایمان دروغین آنهاست که پایه اصلی نفاق را تشکیل می دهد، می فرماید: (إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ)¹. «هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند، ما شهادت می دهیم که حتماً تو رسول خدائی»

سپس می افزاید: (وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ)². «خداوند می داند که تو فرستاده او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند»

منافقان به گفته خود ایمان ندارد چرا که آنها نمی خواستند، خبر از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بدهند، بلکه می خواستند از اعتقاد خود به نبوت او خبر دهند و مسلماً در این خبر دروغگو بودند. و از اینجا نخستین نشانه نفاق، روشن می شود و آن دوگانگی ظاهر و باطن است که با زبان مؤکداً اظهار ایمان می کنند، ولی در دل آنها مطلقاً خبری از ایمان نیست، این دروغگوئی محور اصلی نفاق را تشکیل می دهد.

این سوره دارای ۱۱ آیت است که هشت آیات آن در باره منافقین است و باقی سه آیت آخر سوره سفارش است به مومنین که از اموالی که خدا به ایشان داده، پیش از رسیدن مرگ انفاق کنند و مال و اولاد آن ها را از یاد خدا باز ندارد، زیرا غفلت از یاد خدا مایه خسران و زیان است.

خداوند متعال طی هشت آیه سوره که درباره منافقین است به ۲۱ صفات منافقین اشاره کرده است که در تحقیق این خطه به طور مفصل ذکر میشود.

۱ - المنافقون: آیت ۱

۲ - المنافقون: آیت ۱

طوری‌که میدانیم مسلمانان قرآن را بر اساس ترتیب آیات آن تلاوت می‌کنند و برای نظم و ترتیب موجود آن اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و هستند. مفسران از آغاز همواره بر حفظ همین ترتیب در تفسیر، تلاش داشته‌اند. به همین دلیل روش ترتیبی در تفسیر، سنتی دیرپای در تاریخ تفسیر قرآن بوده و شیوه‌های دیگر همچون تفسیر بر اساس ترتیب نزول یا تفسیر موضوعی خارج از قاعده و موارد آن کمتر است. اما اکنون شاهد دورانی نو از این سیر تکامل تفسیر و روی‌آوری به ترتیب‌ها و روش‌های گوناگون هستیم. بی‌گمان کلمه‌ی تفسیر موضوعی اصطلاحی است مستحدث که از پیش‌گرفته‌های اصل آن اندکی معمول بود، اما با این نام شناخته و تعریف نمی‌شد. در مقام تعریف، تفسیر موضوعی؛ روشی است برای تبیین یک موضوع با ملاحظه‌ی آیات هم‌موضوع و هم‌مضمون و نه هماهنگ با ترتیب و تنظیم موجود در قرآن. در این روش، مفسر آیات مختلف درباره‌ی یک موضوع را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و با جمع‌بندی و تحلیل آنها دیدگاه قرآن را در آن باره تبیین می‌کند^۱.

بنابراین، «تفسیر موضوعی» یکی از انواع تفسیر قرآن است؛ یعنی در آن، موضوع خاصی در نظر گرفته شده و تمام آیات مربوطه ملاحظه می‌شود تا نظر قرآن درباره‌ی آن موضوع به دست آید. این روش بویژه امروزه یک ضرورت به شمار می‌رود.

با فواید و ویژگی‌هایی که تفسیر موضوعی دارد، می‌توان آن را علتی برای روی آوردن به این نوع از تفسیر دانست. برخی از فوائد مهم تفسیر موضوعی عبارت‌اند از:

- رفع ابهام‌هایی که در نگاه نخست در بعضی آیات قرآن به چشم می‌خورد.

۱ - الخالدی، صلاح عبدالفتاح، التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق. اردن: دارالفائیس نشر و التوزیع، (۱۴۳۳ هـ.ق)، ص

• آگاهی از شرایط، ویژگی ها، علل و نتایج موضوعات و مسائل مختلفی که در قرآن مطرح است.

• به دست آوردن اسرار و پیام‌های تازه قرآن از راه انضمام آیه‌ها به یکدیگر^۱.

بنام ما در این تحقیق با فضل و برکت خداوند متعال و با سعی بنده‌گی خود سوره المنافقون را به گونه تفسیر موضوعی، تفسیر خواهیم کرد.

سوره مبارکه المنافقون از جمله سوره‌های مدنی است که ترتیب نزولی آن ۱۰۴ و ۶۳ سوره از نظر ترتیب در قرآن کریم است. خداوند متعال در این سوره مبارک سخت‌ترین سخنان خود را متوجه منافقان ساخته و آن قدر که آنها را کوبیده هیچ دشمنی را نکوبیده است. در این سوره صفات منافقین بطور واضح اشکار میشود و مسلمانان را باخبر میسازد که ارتکاب اینگونه اعمال دلالت بر منافقت میکند.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

چون این تحقیق به گونه تفسیر موضوعی یک سوره خاص که حاوی صفات منافقین است ترتیب میشود، پس این تحقیق از اهمیت بسیار مهم و کلیدی برخوردار است زیرا دانستن و فهمیدن موضوعات که در این سوره مبارک آمده است بسیار مهم و لازمی است که باید همه مردم آن را بفهمند و آن را عملی نمایند بطور مثال موضوع دروغ گفتن که در این اواخر بسیار از مسلمانان این عمل زشت را با خود دارند و در میان خویش به کار می‌برند، باید خطورات آنرا بدانند و بفهمند که از صفات منافقین است و از آن اجتناب نمایند. و یا در باره صفات منافقین معلومات کافی نه دارند، تحقیق کردن در اینگونه موضوع (تحقیق موضوعی سوره المنافقون) یک ضرورت دانسته می‌شود زیرا بسیاری از

۱ - رجب، محمد عبداللطیف، اساسيات منهجية للتفسير الموضوعي. بدون طبع، (۲۰۱۰ م)، ص ۶-۷.

اعمال که باعث نفاق و کفر، مومن میشود بدون آگاهی انجام میشود. بناً نیاز به علم به تمام قرآن و بفهمیدن مفاهیم آن وبخصوص بخاطر دانستن صفات منافقین فهم و دانستن تفسیر سوره منافقین لازمی و ضروری است و از اهمیت خاصی برخوردار است که این امر باعث می شود تا این سوره تفسیر موضوعی گردد.

اسباب اختیار موضوع:

دلایلی که بنده را وادار ساخت تا این عنوان را انتخاب کنم:

- حرص بنده بر لازمی دانستن تدبر و تفکر در قرآن کریم باعث شد تا بنده یکی از سوره های قرآن را تفسیر نماید.
- رغبت داشتن با تحقیق کردن در موضوعات که عامل شکست مسلمانان میشود.
- در این عصر تحقیق کردن در اینگونه موضوع (تحقیق موضوعی سوره المنافقون) یک ضرورت دانسته می شود زیرا بسیاری از اعمال که باعث نفاق و کفر، بنده مؤمن میشود بدون آگاهی انجام میشود.
- بخاطر دانستن صفات منافقین فهم و دانستن تفسیر سوره منافقین لازمی و ضروری است و از اهمیت خاصی برخوردار است که این امر باعث می شود تا این سوره تفسیر موضوعی گردد.

پیشینه تحقیق:

در گذشته، اصطلاح «تفسیر موضوعی» بسیار کم رنگ بود. به نظر می رسد که واژه «تفسیر موضوعی» یک اصطلاح جدیدی است که بر بعضی از تفسیرهای معاصر اطلاق شده؛ اما این که آیا این قسم از تفسیر در گذشته نیز وجود داشته یا نه، به دو دیدگاه می توان اشاره کرد:

۱- الخالدی، التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق، ص ۵۵-۵۶.

- در تفاسیر گذشته این نام به چشم نه می‌خورد؛ ولی می‌توان مشابه حرکت معاصر تفسیر موضوعی را در زمان‌های گذشته نیز جستجو نمود.
- تفسیر موضوعی به طور کلی اصطلاح نو ظهوری بوده و ریشه‌یابی تاریخی آن، امر مفید نیست. به نظر می‌رسد دیدگاه نخست صحیح باشد؛ چرا که تفسیر موضوعی به معنای فراهم آوردن آیات مشابه در لفظ و محتوا و هم مضمون است که مجموع آنها در یک جا دسته‌بندی و درباره آن بحث و بررسی شود. به تعبیر دیگر، آیات گوناگون در یک موضوع از تمام قرآن که در حوادث و فرصت‌های مختلف نازل شده، گردآوری و جمع‌بندی شود و از مجموع آنها نظر قرآن درباره ابعاد آن موضوع روشن گردد، و این امری است که سابقه طولانی دارد.
- اینکه تفسیر موضوعی اصطلاح عصر حاضر بشمار میرود، بناً در این باره علماء عرب بطور خوب به این تفسیر توجه داشته و در این زمینه خدمات بیشتر کرده اند از جمله آنها میتوان گفت:
- اثر دکتور استاد مصطفی مسلم، بنام (مباحث في التفسير الموضوعی) نخست در سال ۱۹۸۹ م در دمشق به نشر رسید. اثر بسیار ارزشناک و دقیق است.
- اثر دکتور عبدالستار فتح الله السعيد، بنام (المدخل في التفسير الموضوعی)، در مصر به نشر رسیده.
- اثر استاد سعید حوی، بنام (الاساس في التفسير)، در سال ۱۴۰۹ در قاهره به نشر رسیده.
- اثر نخبة من علماء التفاسیر و علوم القرآن، با اشراف، آ.د. مصطفی مسلم بنام (التفسير الموضوعی لسور القرآن) در جامعة الشارقة الامارات المتحدة العربية به نشر رسیده، یک اثر بسیار ارزشمند و قابل قدر است، که تفسیر تمام سوره های قرآن کریم را به شکل موضوعی بیان کرده است.

و همچنان دیگر تحقیقات و تالیفات استادان پوهنتون های وجود دارد که بعضی از آنها در لیست منابع وجود دارد.

در کشور ما افغانستان با زبان های رسمی کشور دری/ پشتو تحقیقات در این باره صورت گرفته که بطور تفسیر ترتیبی می باشد اما شباهت با تفسیر موضوعی دارد و یا میتوان از آن ارتباط موضوعات را دریابیم:

- اثر مولوی اکرام الدین بدخشانی (ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن) نیز شبیه تفسیر موضوعی بوده هر سوره را به چند مقاصد تقسیم نموده مناسبت مقاصد را با یکدیگر بیان نموده و آیات مقاصد را اکثراً به آیات دیگر تفسیر می نماید، این تفسیر به زبان فارسی می باشد و در نه جلد در انتشارات عاصم کابل به چاپ رسیده است.
- عزیز التفاسیر، که به زبان پشتو است گرچه بنام تفسیر موضوعی نیست ولی تفسیر کلی را بطور تفسیر موضوعی کرده و موضوعات شامل آیات قران را آیت با آیت و هر موضوع ذکر شده را بطور کامل تحقیق کرده است.
- تفسیر راستین (تیسیر الکریم الرحمن، مؤلف شان شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی، ترجمه فارسی محمد گل گمشاد زهی) تفسیر است که به اساس ترتیب آیت تفسیر شده و مسائل را جزئی تفسیر نموده اند.

سوالات تحقیق:

سوال اصلی:

سورة المنافقون کدام صفات منافقین را اشکار میسازد و چه توصیه های برای مؤمنین دارد، و محور

اصلی سوره منافقون چیست؟

سوالهای فرعی:

- موضوعات شامل سوره المنافقون کدامند؟
- سبب نزول سوره المنافقون چه حادثه بود؟
- سوره المنافقون به چند مقطع تقسیم می شود؟

روش تحقیق:

در این تحقیق از روش توصیفی استفاده صورت میگیرد و روش جمع آوری اطلاعات نیز از کتابخانه ای استفاده میشود.

و من درین تحقیق خویش از روش ذیل استفاده نموده ام:

- ۱- در استدلال به تفسیر آیات به کتابهای مهم تفسیر چون تفسیر طبری، ابن کثیر، ابن عاشور، زاد المسیر، تفسیر المنیر و غیره استفاده نموده ام.
- ۲- در ترجمه آیات از تفسیر و ترجمه قرآن کریم به زبان دری اثر محمد انور بدخشانی استفاده نموده ام.
- ۳- در موضوع شان نزول آیات از کتب احادیث نبوی و اسباب النزول استفاده نموده ام.
- ۴- در معانی لغات از معاجم اللغات بخصوص لسان العرب از ابن منظور، مفردات الفاظ القرآن از راغب اصفهانی و دیگر استفاده نموده ام.
- ۵- مراجع را در پاورقی بگونه علمی ترتیب داده ام.
- ۶- احادیث تخریج و حکم صحت و ضعف را بیان داشته ام.
- ۷- اعلام که در متن آمده در نظرم برای خوانندگان معلومات درباره آن را ضروری دانستم معرفی آن را آورده ام.
- ۸- فهارس آیات، احادیث، اعلام و مراجع را در آخر و فهرست محتویات را در ابتدای رساله ذکر کرده ام.

ساختار (خطه) تحقیق:

این تحقیق به یک مقدمه که شامل موضوعات مقدماتی، خطه این تحقیق، و تمهید و دو مقطع میباشد.

تمهید:

تمهید شامل دو موضوع میباشد که موضوع اول در آمدی به سوره المنافقون دارای پنج فرع میباشد، در این موضوع معرفی سوره، فضائل سوره، و محوره سوره تحت بررسی قرار میگیرد، موضوع دوم راجع به مناسبتها میباشد و دارای چهار فروع میباشد، که مناسبتها متعلق سوره المنافقون را بیان میکند.

مقاطع سوره المنافقون:

سوره المنافقون به شکل کل به دو مقطع تقسیم میشود که مقطع اول آن از آیت ۱-۸ برخی از صفات برازنده منافقین میباشد، و در این مقطع چهار موضوع تحت بررسی قرار میگیرد، موضوع اول این مقطع سبب نزول این سوره، موضوع دوم مناسبت این مقطع با محور سوره، موضوع سوم ترجمه و تفسیر آیات این مقطع در سه فروع تشریح میشود، و موضوع چهارم تفسیر موضوعی محتویات این مقطع و موضوع پنجم این مقطع دروس و راهنمایها مستفاد از این آیات بیان میشود.

مقطع دوم این سوره از آیت ۹-۱۱ توضیحات و ارشادات برای مؤمنان میباشد، و این مقطع دارای سه موضوع میباشد، که در موضوع اول ترجمه و تفسیر آیات این مقطع در سه فروع بیان میشود، موضوع دوم مناسبتها این مقطع در دو فروع و موضوع سوم تفسیر موضوعی محتویات این مقطع و موضوع چهارم درسها و اندرزها مستفاد از این مقطع بیان میشود.

در خاتمه نتیجه بحث، پیشنهادات، فهرس (فهرست کتابها، آیت های، احادیث نبوی، و فهرست اعلام) و چکیده به زبان انگلیسی میباشد.

تمهید

سوره منافقین به صورت عام یکی از سوره های مفصل بوده که اوصاف منافقین را به صورت تفصیلی بیان می دارد که ما درین تحقیق به تفسیر موضوعی آن سوره می پردازیم و برای آشنایی بهتر با این سوره پیش زمینه شناخت آنرا در این تمهید طی دو موضوع بیان می داریم؛ موضوع اول درآمدی به سوره المنافقون دارای پنج فرع میباشد، در این موضوع معرفی سوره، فضائل سوره، و محوره سوره تحت بررسی قرار میگردد، موضوع دوم تمهید مناسبتها است که دارای چهار فرع میباشد، و مناسبتهاهای متعلق سوره المنافقون را بیان میکند. اما قبل از بیان موضوع اول باید نفاق و منافق را بشناسیم:

الف: نفاق:

کلمه نفاق از کلمات عربی میباشد، که قبل از ظهور اسلام در محاورات مفهوم و استعمال نداشت، با آمدن اسلام کلمات (مؤمن، مسلم، کافر، و منافق) بوجود آمد.^۱

۱ - ابن فارس ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا، مقاییس اللغة، مکتبة العصرية بیروت، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۴۵۵.

نفاق کلمه است که با ظهور اسلام و هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه بوجود آمد، و عرب این کلمه را به معنی مخصوص استعمال نمی کرد، و نفاق عمل است که شخص کفر خود را پنهان و ایمان خود را آشکار میسازد.^۱

ابن کثیر رحمه الله میفرماید: نفاق عبارت از حالتی است که یک شخص در ظاهر خود خیر اشکار نماید اما آن در باطن شر باشد.^۲

در باره اصل این کلمه می آید که نفاق از (نفاقاء الیربوع) گرفته شده است، که بمعنی غار موش صحرائی میباشد، موش صحرای در (غار) جای زندگی خود چند درب میسازد، که فقط یکی از آنها آشکار باشد و با آن درب داخل و خارج میشود، و دیگر درب های مخفی میباشد که در وقت خطر از آن استفاده میکند.^۳

اما کلمه نفاق (نفاق) در قرآن این چنین آمده است: (أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ)^۴ ترجمه: چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمانها را جستجو کنی)

از این جا ما می توانیم ریشه لغت را پیدا کنیم که نفاق یعنی راه. البته راه های مخفی و پنهانی. در لغت هم وقتی که ما راجع به ((منافق)) نگاه می کنیم که منافق را چرا منافق می گویند؟ می بینیم که گفته اند برای اینکه منافق دو راه و دو دروازه برای خودش قرار می دهد: یک دروازه ورودی که بواسطه آن دروازه وارد می شود به اسلام، و یک دروازه خروجی که باید فرض کنیم در پنهانی است.

۱ - ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر للطباعة و النشر، ۱۹۹۵، ج ۱۰، ص ۳۷۵.
۲ - محمد بن اسماعیل بن عمر بن کثیر، ابو عبدالله البصری دمشقی الشافعی، مشهور به ابن کثیر، مؤرخ و مفسیر بزرگ بوده، در سال ۷۵۹ هـ ق متولد و در سال ۸۰۳ هـ ق وفات شده است، اولاً در بصره، بعداً به دمشق و اخراً در قاهره زندگی کرده است. [مراد یحیی، معجم تراجم اعلام الفقهاء، ص ۲۸۳].
۳ - ابن کثیر، عمادالدین ابی الفداء اسماعیل عمر، تفسیر القرآن العظیم، دار الطیبة بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱، ص ۴۷.
۴ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۷ و فیروز آبادی، القاموس المحیط، ج ۳، ص ۲۸۶.
۵ - سورة الانعام، آیه ۳۵.

از یک دروازه وارد می شود و از دروازه دیگر خارج می شود. از این جا تعریف مومن و کافر و منافق مشخص می شود. مومن کسی است که واقعا از عمق جان خودش به حقیقت اسلام ایمان دارد و اقرار و اعتراف هم دارد. اما کافر کسی است که در ظاهر مخالف است، در باطن هم مخالف است، می گوید من هم خدا را قبول ندارم و هم پیغمبر را و هم قرآن را. ظاهرش همان را می گوید که باطنش می گوید و باطنش همان را می گوید که ظاهرش می گوید و اما منافق قبول ندارد اما تظاهر به خداپرستی و احترام به پیغمبر می کند.^۱

ب: انواع نفاق:

نفاق به دو نوع تقسیم شده.^۲

اول: نفاق عام: یا نفاق عملی آنست که یک شخص اعمال نفاق را اجرا مینماید، بطور مثال دروغ میگوید، خیانت میکند، و دیگر اعمال که مربوط به اعمال منافقین میشود اجرا میکند. این نوع را نفاق اخلاق نیز میگویند یعنی باطنا متخلّق باخلاق حمیده نباشد ولی در ظاهر چنین نمایش دهد که دارای اخلاق حمیده است مثل اینکه در باطن زهد و خوف از خدا و محبت خدا و سخاوت و توکل و خشوع و امثال این صفات را ندارد ولی در ظاهر خود را زاهد و خائف و محبّ خدا و سخی و متوکل و خاشع و نظائر اینها نشان میدهد ولی اگر در باطن دارای اخلاق رذیله باشد ولی در ظاهر ترتیب اثر بر آنها ندهد.^۳

دوهم: نفاق خاص (حقیقی) یا نفاق عقیدوی: یعنی اینکه در باطن کافر و مشرک و منحرف باشد ولی در ظاهر اظهار اسلام و ایمان کند و یا جزو فرق باطله و اهل بدعت و ضلالت باشد ولی اظهار اسلام

۱- البخاری السباعی، صورة المنافق في القرآن، جامعة وهران في الجزائر، ۱۴۲۶، ص ۹.

۲- همان، ص ۱۳.

۳- سلطان عزیز، عزیز التفاسیر، پیشاور، دار الکنوز العلمیة، ۱۴۳۷. ج ۱، ص ۳۸ و ولی الله دهلوی، الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، دهلی، دار البشائر، ص ۳۱۰.

نماید، و این نوع از نفاق اعظم و اشدّ و اقبح اقسام کفر است زیرا علاوه بر کفر باطنی، شامل مکر و حيله و خدعه نسبت به مسلمانان نیز میباشد و آنچه از مصائب و بدبختیها که دامنگیر مسلمانان شده از جانب اینگونه افراد بوده است^۱. این نفاق همان نفاق است که در سوره المنافقون از آن بحث میشود.

ج: منافق:

قبلاً به صورت تفصیلی راجع به کلمه و مفهوم لغوی و اصطلاحی آن بحث نمودیم، حالا می پردازیم به منافق یعنی آن کسی که در دلش نفاق باشد.

منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است. یعنی با زبان خود اقرار اسلام می کند اما در دل خود ایمان نه دارد طوری که خداوند متعال این تعریف را بیان نموده. (يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ)^۲ یعنی میگویند آنچه را که در دلهایشان نیست.

وجه تسمیه منافق از "نفق" بمعنی نقب است که از راهی به دین وارد و از راه دیگری خارج میشود.^۳

موضوع اول: در آمدی به سوره المنافقون:

این موضوع به پنج فرع تقسیم میشود تا طی توضیح آنها سوره به صورت درست معرفی شود.

فرع اول: نام سوره:

نام این سوره در کتب احادیث و تفسیر بنام «المنافقین» نوشته شده است.^۴

۱ - ابن رجب الحنبلي، جامع العلوم و الحكم، دارالهدای جزایز، ب ت، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲ - سوره ال عمران: آیه ۱۶۷.

۳ - الصابوني، محمد علي، صفوة التفسير، مكتبة جدة عالم الكتاب، ۱۴۰۶. ج ۲، ص ۲۲۴.

۴ - ابن عاشور، محمد طاهر بن عاشور، تفسير التحرير و التنوير، دار سحنون لنشر و التوزيع تونس، بدون نشر تاريخ، ج ۱۸، ص

در حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه^۱ که در سنن ترمذی آمده که میفرماید: (أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْعِشَاءِ بِسُورٍ مِنْ أَوْسَاطِ الْمُفْصَلِ نَحْوَ سُورَةِ الْمُنَافِقِينَ وَأَشْبَاهِهَا).^۲ یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خفتن از اوساط مفصل تلاوت میکرد، مثل سوره المنافقین و مشابه آن.

اما در صحیح البخاری و بعضی از کتاب های تفسیر بنام (المنافقون) ذکر شده^۳،

دوکتور وهبة الزحيلي^۴ در تفسیر خود میگوید: (سورة لبيان أوصاف المنافقين هي سورة (المنافقون)...)^۵ این سوره بنام منافقین یاده شده زیرا که مباحث این سوره متعلق به نفاق و منافقین میباشد. و دسائس آنها را اشکار میسازد، و مؤمنان را از شر و حيله ها آنها باخبر میسازد.^۶

در مصاحف موجوده قرآن کریم نیز این سوره بنام سوره المنافقون آمده، شاید دلیل این اسم بخاطر ذکر لفظ المنافقون در آیه اولین ایت سوره باشد.

۱ - عثمان بن عفان بن ابی العاص (متولد ۴۷ ق هـ)، قرشی اموی، امیر المؤمنین، صحابی پیامبر اسلام، و سومین خلیفه اسلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بوده، و یکی از عشرة مبشرة میباشد، یکی از غنی ترین و شریف ترین قریش بود، و مال زیاد را در راه اسلام مصرف کرده بوده، عثمان بن عفان زوج رقیه دختر پیامبر اسلام بوده و بعد از وفات رقیه با ام کلثوم دختر دیگر پیامبر اسلام نکاح نموده، و از این جهت به لقب ذالنورین یاد میشود. بعد از وفات عمر رضی الله عنه امیر مومنان شده، قرآن را در یک مصحف جمع آوری نمود، بلاخره از دست منافقین در سال ۳۵ هـ ق در روز عید الاضحی در حال که قرآن را تلاوت میکرد به شهادت رسید. [اسد الغابه، فی معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۲۱۹].

۲ - الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، أبو عیسی، سنن الترمذی، بیروت: دار الغرب الإسلامی. (۱۹۹۸م)، ج ۱، ص ۱۲۵، حدیث رقم: ۳۰۸. ترمذی این حدیث را حسن و صحیح گفته است.

۳ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۵۲.

۴ - وهبة بن مصطفى الزحيلي الدمشقي در سال ۱۹۳۲ م متولد و در سال ۲۰۱۵ م وفات شده، اهل دمشق بوده، از پیرو مذهب شافعی بوده، که در جامعه الازهر و جامعه عین شمس بحیث استاد فقه، تفسیر و اصول الفقه بوده. <https://ar.m.wikipedia.org>

۵ - الزحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسیر الوسيط، بیروت دارالفکر، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۶۶۲.

۶ - نخبة من علماء التفاسیر و علوم القرآن، با اشراف، آ.د. مصطفى مسلم. التفسیر الموضوعی لسور القرآن، جامعة الشارقة الامارات المتحدة العربية، ۱۴۳۱، ج ۸، ص ۱۶۵.

الفاظ (المنافقون) و (المنافقين) هر دو جمع منافق و اختلاف شکل صیغه به اساس موقع اعراب آن میباشد^۱

فرع دوم: وجه تسمیه:

در قرآن کریم آیات فراوانی به موضوع منافقین می پردازد تا آنجا که سوره مستقل نیز در شرح حال آنها به نام منافقون نازل شده، این سوره بخاطر که صفات و مشخصات منافقین را بیان میکند به همین نام یاد میشود که بطور جمعی ده در هشت آیه هشت صفات منافقین درین سوره تذکر یافته است، و همچنان لفظ المنافقون که جمع منافق میباشد در آیه اول این سوره آمده^۲.

فرع سوم: فضائل سوره:

در باره فضائل این سوره دو نوع احادیث در کتب حدیث دیده میشود که نوع اول آن صحیح و با اسناد صحیح میباشد و دیگر احادیث که است که اصلش در کتب احادیث پیدا نمی شود ولی حواله آن با کتب احادیث صحیح داده شده باشد.

۱. این سوره از جمله سوره های مفصل^۳ میباشد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره این سوره های میفرماید: (أُعْطِيَتْ مَكَانَ التَّوْرَةِ السَّبْعَ و أُعْطِيَتْ مَكَانَ الزَّبُورِ الْمُئِينَ و أُعْطِيَتْ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ الْمَثَانِي و فَضِّلَتْ بِالْمَفْصَلِ)^۴

۱- ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۳۵.

۲- عزیز، عزیز التفاسیر، ج ۱۲، ص ۲۹۴ و التفسیر الموضوعی لسور القرآن، ج ۸، ص ۱۶۷.

۳- مفصل: در اصطلاح به سوره های گفته می شود که در آخر قرآن قرار گرفته هستند و به صورت مکرر به بسم الله الرحمن الرحیم از یکدیگر جدا می شوند، در باره نخستین سوره مفصل کمی اختلاف موجود میباشد، اما قول تقریباً اتفاقی این است که از سوره حجرات، ق و ذاریات شروع میشود. [تفسیر طبری، ج ۱، ص ۳۴].

۴- مسند الامام أحمد، ج ۴، ص ۱۰۷ حدیث رقم: ۱۷۰۲۳، و الالبانی فی السلسلة الصحیحة حدیث (۱۴۸۰) و قال حدیث حسن.

ترجمه: به جای تورات، سبع طوال (هفت سوره بلند) و به جای زبور، مئین (سوره های صد آیه ای)، و به جای انجیل مثنائی (سوره های متوسط) به من داده شده و با مفصل (سوره های کوتا) به من برتری داده شد.

۲. و عن ابن أبي رافع قال: (استخلف مروانُ أبا هريرةَ على المدينة، وخرج إلى مكة، فصلى لنا أبو هريرةَ الجمعة، فقرأ بعد سورة الجمعة، في الركعة الأخيرة: إذا جاءك المنافقون، قال: فأدرکتُ أبا هريرةَ حين انصرف، فقلتُ له: إنك قرأت بسورتين كان علي بن أبي طالب يقرأ بهما بالكوفة، فقال أبو هريرة: إني سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عليه وسلَّمَ، يقرأ بهما يومَ الجمعة)^۱

ترجمه: از ابن ابی رافع^۲ روایت است که مروان^۳ ابوهریره رضی الله عنه^۴ را در مدینه جانشین خود کرد و خود راهی مکه شود، بعد از آن ابا هریره با ما نماز جمعه داد که بعد از سوره الجمعة (در رکعت اول) سوره (إذا جاءك المنافقون) در رکعت دوم خواند، بعد از نماز اباهریره را دریافتیم و گفتم که تو مثل علی بن ابی طالب در کوفه، دو سوره را تلاوت نمودی، ابا هریره گفت ما از رسول خدا شنیدیم که در نماز جمعه این دو سوره را تلاوت میکرد.

۱- النیشابوری، مسلم بن حجاج أبو الحسن قشیری (ب، ت)، صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی. ج ۱، ص ۴۰۹، حدیث رقم: ۶۱-۸۷۷.

۲- ابو رافع همان اسلم غلام عباس بن عبدالمطلب که به پیامبر صلی الله علیه وسلم هبه کرده بود، در سال ۳۵ هـ در شهر مدینه وفات شده است. [ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۱، ص ۷۷].

۳- مروان بن الحکم بن ابي العاص بن أمیه، أبو عبدالمالک الاموي در شهر مکه در سال ۲ هـ ق متولد و در طائف زندگی کرد بعد از وفات معاویه بن یزید به خلافت رسید و در سال ۶۵ هـ ق وفات شد. [زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۹۴].

۴- ابوهریره: عبدالرحمن بن صخر، از قبیله دوس، صحابی پیامبر اسلام، که از تمام اصحاب پیامبر زیادترین روایت (بیشتر از پنج هزار حدیث) از ایشان شده است، در سال ۱۲ ق هـ متولد و در سالهای خلافت اموی ها وفات شده است، در عصر خلافت عمر رضی الله عنه والی بحرین بود. [زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۸۰].

موسی شاهین^۱ در شرح و فضیلت این حدیث میفرماید؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر تنبیه و توبه نمودن نمازگزاران در رکعت اول سوره الجمعه و در رکعت دوم برای توییح آنها سوره المنافقون تلاوت میکرد.^۲

ابن ابی شیبه^۳ در مصنف خود از ابو جعفر^۴ روایت می کند که میفرماید، «كَانَ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ، وَالْمُنَافِقُونَ، فَأَمَّا سُورَةُ الْجُمُعَةِ، فَيَبْشُرُ بِهَا الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْرُضُهُمْ، وَأَمَّا سُورَةُ الْمُنَافِقِينَ، فَيُؤَيِّسُ بِهَا الْمُنَافِقِينَ وَيُؤَبِّخُهُمْ بِهَا»^۵

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز جمعه سوره الجمعه و المنافقون تلاوت میکرد، زیرا سوره الجمعه بشارت و تشویق برای مومنان میباشد و سوره المنافقین توییح و تهدید است برای منافقین.

فرع چهارم: تعداد آیات سوره:

تعداد آیات این سوره بدون اختلاف یازده (۱۱) میباشد^۶.

۱ - موسی شاهین: (۱۳۳۸ - ۱۴۳۰ هـ ق) در ولایت قلیوبیه مصر تولد شده، تحصیلات عالی را در بخش اصول الدین در پوهنتون الازهر به پایان رساند، مؤلفات شان عبارت است از: فتح المنعم شرح صحیح المسلم در ۱۰ جلد، قصص من الحدیث النبوی در ۲ جلد، تیسیر البخاری در ۳ جلد، و دریگر میباشد. (ابن طاهر، علماء الازهر، دار الشروق ۱۴۳۷ هـ ق، ص ۱۸)

۲ - موسی شاهین، فتح المنعم شرح صحیح مسلم، بیروت دار الشروق، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۸۲.

۳ - عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان ابوبکر العسی، از اهل کوفه امام در احادیث، در سال ۱۵۹ هـ ق متولد و در سال ۲۳۵ هـ ق وفات شده، از تالیفات شان: المسند، الاحکام، التفسیر قابل یادآوری میباشد. [مراد یحیی، معجم تراجم اعلام الفقهاء، ص ۱۷۳-۱۷۴].

۴ - ابو جعفر: جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطلب ابو عبدالله مقلب به جعفر الطیار (۶ - ۸ هـ ق) از جمله سابقین اولین میباشد به حبشه هجرت کرده بود، و در غزوه مؤته به شهادت رسید. (ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۴۱).

۵ - أبو بکر بن ابی شیبه، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العسبي (المتوفى: ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار مشهور (بالمصنف ابن أبي شيبه)، ج ۱، ص ۴۷۲، رقم: ۵۴۵۶، اسناده صحیح: (شوکانی، نیل الاوطار، ج ۳، ص ۳۲۸)

۶ - ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنوير، ج ۱۸، ص ۲۳۱، - نخبة من علماء التفسير و علوم القرآن،. التفسير الموضوعي لسور القرآن، ج ۸، ص ۱۶۶، الطبري، ابو جعفر بن جرير، جامع البيان عن تاويل اي القرآن، دارالفکر بیروت، طبع الاوالی، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲۸، ص ۱۰۶.

این سوره بدون اختلاف مفسرین در مدینه و به یک بارگی نازل شده است.^۱

سوره المنافقون در مصحف حاضر از نظر ترتیب ۶۳ سوره و از نظر نزول ۱۰۴ سوره میباشد، بعد از سوره الحج و قبل از سوره المجادلة در جریان غزوه بنی المصطلق نازل شده است.^۲

فرع پنجم: محور اساسی سوره :

محور اساسی این سوره ذم نفاق و منافقین، کشف دسائس و امورات منافقین و آشکار نمودن دسائس شان میباشد و همچنان تحذیر و هوشیار باش مومنان از صفات بد و رذایل آنها است.^۳

از مجموع آیات سوره منافقون، نشانه‌های متعددی برای این گروه، استفاده می‌شود، که محور اساسی این سوره را تشکیل می‌سازد. در یک جمع بندی می‌توان، آن را در ده نشانه و پیام خلاصه کرد:

۱. دروغگویی صریح و آشکار: (وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَاذِبُونَ) یعنی؛ خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند.
۲. استفاده از سوگندهای دروغین برای گمراه ساختن مردم: (اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً)° یعنی؛ آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند.
۳. عدم درک واقعیات، بر اثر رها کردن آئین حق: (لَا يَفْقَهُونَ)^۶ یعنی؛ حقیقت را درک نمی‌کنند.

۱ - القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاری، تفسیر القرطبی، ترکیه: مؤسسة الرسالة. (۱۴۳۲ هـ ق)، ج ۱۸، ص ۱۲۰.

۲ - ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنوير، ج ۱۸، ص ۲۳۱.

۳ - نخبة من علماء التفاسیر و علوم القرآن،. التفسیر الموضوعي لسور القرآن، ج ۸، ص ۱۶۶.

۴ - سورة المنافقون: آیه ۱.

۵ - سورة المنافقون: آیه ۲.

۶ - سورة المنافقون: آیه ۳.

۴. داشتن ظاهر آراسته و زبان چرب: (وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ)^۱ یعنی؛ هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد!
۵. بیهودگی در جامعه و عدم انعطاف در مقابل حق، همچون یک قطعه چوب خشک: (كَانَّهُمْ خُشْبٌ مُسَنَّدَةٌ)^۲ یعنی؛ گویی چوبهای خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند.
۶. بدگمانی و ترس و وحشت از هر حادثه و هر چیز به خاطر خائن بودن: (يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ)^۳ یعنی؛ هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند.
۷. حق را به باد سخریه و استهزاء گرفتن: (لَوْوَا رُؤُسَهُمْ)^۴ یعنی؛ سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند.
۸. فسق و گناه: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ)^۵ یعنی؛ خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند!
۹. خود را مالک همه چیز دانستن، و دیگران را محتاج به خود پنداشتن: (هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا)^۶ یعنی؛ آنها کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.
۱۰. خود را عزیز و دیگران را ذلیل، تصور کردن: (لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ)^۷ یعنی؛ عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند.

۱ - سورة المنافقون: آیه ۴.

۲ - سورة المنافقون: آیه ۴.

۳ - سورة المنافقون: آیه ۴.

۴ - سورة المنافقون: آیه ۵.

۵ - سورة المنافقون: آیه ۶.

۶ - سورة المنافقون: آیه ۷.

۷ - سورة المنافقون: آیه ۸.

موضوع دوم: مناسبتها:

در این موضوع با ترتیب نمودن سه فرع مناسبتها این سوره را با محور اصلی سوره، ابتدا، خاتمه و سوره پیشین آن بررسی می نماییم.

فرع اول: مناسبت بین اسم سوره و محور آن:

چون نام این سوره المنافقون میباشد، و محور این سوره ذم نفاق و منافقین، کشف دسائس و امورات منافقین و همچنان در حذر داشتن مومنان از خصائص بد است. لهذا مناسبت نزدیک و ظاهر بین اسم و محور سوره موجود میباشد. که ذم و حذر از صفات منافقین میباشد.^۱

فرع دوم: مناسبت بین ابتداء و خاتمه سوره:

در ابتدا این سوره از خواص منافقین بحث میشود، و در خاتمه این سوره موعظه برای مومنین است که چون منافقان نبوده بلکه برای آخرت خود قبل از فرا رسیدن اجل شان امادگی کامل بگیرند. همچنان میتوانیم مناسبت بین ابتدا و خاتمه این سوره را چنین بیان نمایم، که در ابتداء این سوره شرح خواص منافقین و معرفی نمودن آنها میباشد، و در خاتمه این سوره ترغیب و تحضیض مومنین میباشد که از خواص منافقین بر حذر نمایند و در اطاعت و راه خداوند متعال از انفاق استفاده نمایند تا در آخرت کامیاب باشند.^۲

۱ - نخبة من علماء التفاسیر و علوم القرآن، التفسیر الموضوعی لسور القرآن، ج ۸، ص ۱۶۶.

۲ - عزیز التفاسیر، ج ۱۲، ص ۲۹۴.

فرع سوم: مناسبت بین سوره منافقون و سوره الجمعه:

در باره مناسبت سوره المنافقون و سوره پیشین شان که سوره الجمعه میباشد مناسبت های ذیل موجود است:

أ. سوره الجمعه و سوره المنافقون مناسبت خیلی نزدیک و واضح دارند، از این جهت پیامبر صلی

الله علیه وسلم در نماز جمعه سوره الجمعه و سوره المنافقون تلاوت میکرد^۱.

ب. خداوند متعال در سوره الجمعه بیان میکند که مرگ حقیقت است که در آن هیچ شک و شبهه

نیست و قدر الهی است که از آن فرار نیست، خداوند متعال میفرماید: (قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي

تَقْرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَائِكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)^۲

ترجمه: بگو! (ای پیامبر با یهودان) این مرگ که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات

خواهد کرد، سپس به سوی کسی که دانای پنهان و اشکار است بازگردانده می شوید، آنگاه

شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد.

در این آیت خداوند متعال با پیامبر خود می فرماید، که با یهودان بگو از کدام مرگ که شمار

فرار میکند نهایتاً به سراغ شما می آید. همین عبارت در سوره المنافقون با کمی تغییر و تبدیل

کلمات دیده میشود خداوند متعال میفرماید: (وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ

الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ، وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا

إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)^۳

ترجمه: از آن چه به شما روزی داده ایم انفاق نمایید، پیش از آنکه مرگ یکی از شمار فرا رسد

و بگوید: پروردگار! چرا (مرگ) ما را مدت کمی با تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه

۱ - نخبة من علماء التفاسير و علوم القرآن، التفسير الموضوعي لسور القرآن، ج ۸، ص ۱۶۷.

۲ - سورة الجمعه: آیه ۸.

۳ - سورة المنافقون: آیه ۱۰ - ۱۱.

دهم و از صالحان باشم؟!، خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تأخیر نمی اندازد، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

ج. در سوره الجمعة بحث از یهود میباشد که با زبان و دل به پیامبر اسلام بارو نداشتند و در این سوره از منافقان و عمل منافقانه آنها که به زبان شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم می دهند ولی در قلب باور ندارند.^۱

د. در هر دو سوره دروغ یهود و منافقین کشف و آشکار میشود، در سوره الجمعة ادعا یهود که می گفتند ما اولیاء الله هستیم آشکار می گردد که درین ادعایی شان دروغگو اند، و در سوره المنافقون ادعا منافقین که می گفتند ما ایمان داریم، برملا می گردد که ایمان شان حقیقت ندارد. ۵. در این سوره مؤمنان را هشدار می دهد که مال و اولاد مانع ذکر خداوند نگردد در حالیکه در سوره جمعه اشاره داشت به اینکه علاقه به مال و تجارت آنها را از خطبه جمعه که از جمله ذکر الله است غافل نمود.

و. مناسبت خیل عجیب و مساوی در هر دو سوره این است که آیت ۹ و ۱۰ در هر دو سوره بحث یکسان و مساوی دارد، ذکر خداوند متعال و انفاق در راه الله متعال.

ز. همچنان آیه ۱۱ سوره الجمعة و آیه ۷ سوره المنافقون از نظر مفهوم یکسان میباشد.

۱ - نخبه من علماء التفاسیر و علوم القرآن، التفسیر الموضوعی لسور القرآن، ج ۸، ص ۱۶۸.

مقاطع سوره المنافقون

تمهید:

سوره المنافقون به دوو مقطع تقسیم میشود که مقطع اول آن از آیت ۱-۸ برخی از صفات برازنده منافقین میباشد، و در این مقطع چهار موضوع تحت بررسی قرار میگردد، موضوع اول این مقطع سبب نزول این سوره، موضوع دوم مناسبت این مقطع با محور سوره، موضوع سوم ترجمه و تفسیر آیات این مقطع در سه فروع تشریح میشود، و موضوع چهارم تفسیر موضوعی محتوای مقطع و موضوع پنجم این مقطع دروس و راهنمایها مستفاد از این آیات بیان میشود.

مقطع دوم این سوره از آیت ۹-۱۱ توضیحات و ارشادات برای مؤمنان میباشد، و این مقطع دارای سه موضوع میباشد، که در موضوع اول ترجمه و تفسیر آیات این مقطع در سه فروع بیان میشود، موضوع دوم مناسبتها این مقطع در دو فروع و موضوع سوم تفسیر موضوعی محتوای مقطع و موضوع چهارم درسها و اندرزاها مستفاد از این مقطع بیان میشود.

مقطع اول: از آیه ۱-۸ برخی از صفات زشت منافقین:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ۱ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۳ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ۴ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ۵ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۶ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى

يَنْفُضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۗ يَقُولُونَ لِنَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ
لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾^١

موضوع اول: سبب نزول:

این سوره به قول راجح در جریان غزوه بنی المصطلق نازل شده^٢.

واقعه بنی المصطلق که مختصر آن واقعه را ابن هشام^٣ در سیرت خود بیان میکند: رسول خدا صلی الله علیه وسلم از جنگ ذی قرد که بازگشت ماه جمادی الاخر و رجب در مدینه ماند و در ماه شعبان ابوذر غفاری رضی الله عنه^٤ و برخی گفته اند نمیله بن عبدالله لثی رضی الله عنه^٥ را در مدینه منصوب فرمود و بقصد سرکوبی بنی المصطلق با جمعی از لشکریان اسلام بسوی آنها حرکت کرد، و سبب این جنگ هم آن بود که به رسول خدا صلی الله علیه وسلم خبر رسید قبیله بنی المصطلق بر سر کردگی حارث بن اَبی ضرار برای حمله بمدینه خود را آماده میکنند، چون این خبر به انحضرت صلی الله علیه

١ - المنافقون: آیات ١-٨.

٢ - ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنویر، ج ٢٨، ص ٢٣٢.

٣ - ابن هشام، عبدالملک بن هشام (ابو محمد) متوفی ٢١٣ هـ ق، از اهل بصره بود، بمصر سفر نموده و و همان جا فوت نموده، آثار مشهور شان سیرت النبی و زاد المعاد میباشد، [کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت: موسسه الرساله، ١٣٧٦ هـ ق، ج ٢، ص ٣٢٣].

٤ - جندب بن جناده بن قیس از کبار صحابه بود، در مدحه پیامبر اسلام شعر میگفتند، تاریخ تولد شان معلوم نیست در سال ٣٢ هـ ق وفات شده، نماز جنازه شان ابن مسعود اداء نموده. [مراد یحیی، معجم تراجم اعلام الفقهاء، ص ١١٥].

٥ - نمیله بن عبدالله بن فقیه بن حزن بن سیار بن عبدالله بن کلب بن عوف بن کعب بن عام بن لیث بن بکر بن عبد مناة از قبیله بن کلب و بره بوده، حافظ ابن عبدالبر او را در لیست صحابه ذکر کرده [ابن عبدالبر، کتاب الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، المكتبة الشاملة، ص ١٥٣٣].

وسلم رسید با سپاه خود بسوی آنها حرکت کرد و جنگ سختی میان آنها واقع شد که بالاخره منجر به شکست بنی المصطلق گردید.^۱

برای اولین آیه و سه آیه بعد شأن نزول مفصلی نقل شده که خلاصه آن چنین است:

بعد از غزوه بنی المصطلق (جنگی که در سال ششم هجرت در سرزمین «قدید» واقع شد) دو نفر از مسلمانان، یکی از طایفه انصار بنام سنان و دیگری از مهاجران بنام جهجاه بن مسعود که عمر بن خطاب رضی الله عنه^۲ برای نگهداری اسب خود اور اجیر کرده بود^۳، به هنگام گرفتن آب از چاه با هم اختلاف پیدا کردند.

«عبد الله بن ابی» که از سرکرده های معروف منافقان بود به یاری مرد انصاری شتافت، و مشاجره لفظی شدیدی در میان آن دو در گرفت، عبد الله بن ابی، سخت، خشمگین شد، و در حالی که جمعی از

۱ - ابن هشام، عبدالمالک، سیرة النبویة، ترجمه فارسی سید هاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۵ هـ ش، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۲ - امیر المومنین عمر بن خطاب بن نفیل ابو حفص الفاروق، در سال ۴۰ ق هـ متولد و در سال ۲۳ هـ ق به شهادت رسید، دومین خلیفه اسلام بود.... [اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۲۱۰].

۳ - ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۴ - این که نزول سوره المنافقون مربوط به واقعه عبدالله بن ابی میشود، بناً میخوایم، در رابطه به عبدالله بن ابی معلومات تفصیلی ارائه نمایم: عبدالله بن ابی بن مالک بن حارث بن عبید بن مالک، معروف به ابن سلول، از بزرگان قبیله خزرج بود. سلول نام مادر بزرگ پدری او و یا نام مادر جد او بوده است. کنیه عبدالله بن ابی، ابوالحباب گزارش شده است. عبدالله بن ابی بارها به مخالفت با پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاست، از جمله در جنگ احد، غزوه بنی قینقاع و غزوه بنی نضیر؛ در غزوه تبوک منافقان به سرکردگی ابن سلول از همراهی کردن پیامبر صلی الله علیه وسلم سرباز زده و از جنگ بازگشتند. عبدالله بن ابی همچنین همراه با پیروانش با تعدادی از چهره های برجسته یهود، همچون حیی بن اخطب و یاسر بن اخطب همکاری داشت. عبدالله بن ابی سرکرده منافقان مدینه بوده است. خزرجیان تصمیم داشتند او را زمامدار امور خود سازند اما با ورود پیامبر صلی الله علیه وسلم به یثرب، آنها به پیروی او درآمده، ابن سلول را رها کردند؛ از این رو عبدالله بن ابی به پیامبر صلی الله علیه وسلم حسادت ورزید و راه نفاق در پیش

گرفت. بر اساس مستندات تاریخی، عبدالله بن اُبی در جنگ اُحد، به جهت اعتراض بر پیامبر صلی الله علیه وسلم مبنی بر نپذیرفتن پیشنهاد او در چگونگی مقابله با دشمن، همراه با سیصد نفر از سپاه پیامبر صلی الله علیه وسلم جدا شد و به مدینه بازگشت. در این جنگ اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در رابطه با روش مواجهه با لشکر دشمنان اختلاف نظر داشتند؛ حمزة بن عبدالمطلب و جوانان خواستار رودررویی با کفار در خارج از شهر بودند، اما گروهی دیگر از جمله عبدالله بن ابی در پی جنگیدن در شهر بودند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در جنگ اُحد، به ماندن در شهر تمایل داشت، اما پافشاری بعضی از اصحاب بر خروج از شهر موجب شد تا پیامبر صلی الله علیه وسلم نظر آنها را بپذیرد. عبدالله بن اُبی، در غزوه بنی قینقاع نقشی دوگانه داشت؛ او که با یهودیان بنی قینقاع هم‌پیمان بود، از طرفی آنها را به سرکشی و تحصن تحریک کرده بود و از سوی دیگر، از پیوستن به آنان سر باز زد. وی پس از به اسارت در آمدن یهودیان، از پیامبر صلی الله علیه وسلم خواست از خون متحدانش درگذرد. او بر این خواسته خود چنان پافشاری کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم او و یهودیان را لعنت کرد و به تبعید شدن یهودیان حکم داد. عبدالله بن ابی در غزوه بنی‌نضیر آمادگی خود را برای دفاع از یهودیان اعلام کرد؛ وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم از طریق وحی از نقشه ترور خود توسط یهودیان بنی‌نضیر آگاه شد و به آنها ده روز فرصت داد تا از مدینه خارج شوند، عبدالله بن ابی با فرستادن پیامی به سران بنی‌نضیر، آنها را از اطاعت پیامبر بازداشت و وعده داد همراه با گروهی دیگر از آنان دفاع کند. اگر چه همه مسلمانان عبدالله بن ابی را به نفاق می‌شناختند، اما با این حال پیامبر صلی الله علیه وسلم با او مدارا می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم سهم عبدالله بن ابی از بیت‌المال را همچون دیگر مسلمانان پرداخت می‌کرد و امنیت و حرمت او را حفظ می‌نمود و وقتی برخی از صحابه تصمیم به قتل عبدالله بن ابی گرفته بودند، پیامبر صلی الله علیه وسلم از اقدام آنها جلوگیری کرد. مورخان نزول آیات متعددی را در شأن عبدالله بن ابی دانسته‌اند؛ از جمله آیات ۱۱ تا ۱۳ سوره حشر، آیات ۶۴ تا ۶۶ و ۹۴ تا ۹۶ سوره توبه، آیه‌های ۱۷۳ و ۶۴ سوره نساء، و آیات ۱۲۲ و ۱۴۱ سوره آل‌عمران.. نزول آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره نور، آیات افک و حادثه افک: برخی از مورخان و قرآن‌پژوهان، نزول آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره نور را مرتبط با عبدالله بن ابی دانسته‌اند. بر این اساس، گروهی از منافقان از جمله عبدالله بن ابی، در راه بازگشت از غزوه بنی‌المصطلق، عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم را به بی‌عفتی متهم ساختند، اما خداوند با نزول آیات تهمت به زنان پاک را گناهی بزرگ به شمار آورد و آنها را از چنین تهمتهایی مبرا دانست. این واقعه به حادثه افک شهرت دارد. عبدالله بن ابی پس از غزوه تبوک مریض شد و در ماه ذی‌القعدة سال ۹ق در گذشت.. [ابن عبدالبر، کتاب الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، المكتبة الشاملة، ج ۳، ص ۹۴۰-۹۴۵].

قومش نزد او بودند گفت: «به خدا سوگند اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند کرد» و منظورش از عزیزان، خود و اتباعش بود و از ذلیلان مهاجران، سپس رو به اطرافیان‌ش کرد و گفت: این نتیجه کاری است که شما به سر خودتان آوردید، این گروه را در شهر خود جای دادید و اموالتان را با آنها قسمت کردید: هر گاه باقیمانده غذای خودتان را به مثل این مرد (اشاره به مرد مهاجر) نمی‌دادید بر گردن شما سوار نمی‌شدند^۱.

«زید بن ارقم»^۲ که راوی این شان نزول است، که در آن وقت جوانی نوحاسته بود، وقتیکه سخنان عبدالله بن ابی را شنید آن را به کاکایش حکایت نمود و او به پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر این حادثه کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را به سراغ «عبد الله» فرستاد فرمود: این چیست که برای من نقل کرده اند؟ عبد الله گفت: به خدائی که کتاب آسمانی بر تو نازل کرده من چیزی نگفتم! و «زید» دروغ می‌گوید^۳.

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد تمام آن روز و تمام شب را لشکریان به راه ادامه دهند، سر انجام پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد مدینه شد^۴. زید بن ارقم می‌گوید: من از شدت اندوه و شرم در خانه ماندم و بیرون نیامدم^۵.

۱ - ابن هشام، سیرة النبوة، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۲ - زید بن ارقم بن زید بن قیس، ابو عمر و یا ابو عامر الخزرجی الانصاری، صحابی پیامبر صلی الله علیه وسلم، در هفده غزوه همراهی پیامبر صلی الله علیه وسلم اشتراک کرده بوده، در خلافت عثمان و علی رضی الله عنهم اجمعین در کوفه تشریف داشت، و در سال ۶۸ هـ ق به حق پیوست. [مراد یحیی، معجم تراجم اعلام الفقهاء، ص ۱۳۶].

۳ - ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

۴ - ابن هشام، سیرة النبوة، ج ۲، ص ۱۹۶.

۵ - طبری، محمد جریر ابو جعفر، تفسیر الطبری جامع البیان عن تاویل ای القرآن، قاهره: دار هجر لطباعة و النشر، ۱۴۲۲، ج ۲۲، ص ۶۵۵.

در این هنگام سوره منافقین نازل شد، و زید را تصدیق، و عبدالله را تکذیب کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند سخن تو را تصدیق کرد^۱.

این حکایت در صحیح البخاری بطور تفصیلی ذکر شده است.^۲

هنگامی که این آیات نازل شد و دروغ عبد الله ظاهر گشت بعضی به او گفتند: خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم برو تا برای تو استغفار کند، عبد الله سرش را تکان داد و سخنان ناروایی گفت. در اینجا آیه (و اذا قيل لهم تعالوا) نازل گردید^۳.

موضوع دوم: مناسبت این مقطع با محور سوره:

محور اساسی این سوره ذم نفاق و منافقین، نشانه های منافقین، کشف دسائس و امورات منافقین و اشکار نمودن دسائیس شان بود و همچنان برحذر داشتن مومنان از خصائص بد میباشد^۴، این مقطع مناسبت خیلی نزدیک به محور این سوره دارد، زیرا نخستین سخنی را که قرآن در اینجا در باره منافقان مطرح می کند همان اظهار ایمان دروغین آنهاست که پایه اصلی نفاق را تشکیل می دهد، می فرماید: «هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند، ما شهادت می دهیم که حتما تو رسول خدائی!» (إِذَا جَاءَكَ

۱ - سیوطی، جلال الدین، (ب، ت) اسباب نزول آیات قرآن کریم، ترجمه فارسی عبدالکریم ارشد. داونلود شده از سایت عقیده. ص ۲۶۶.

۲ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۹۱-۲۹۲: ۶۱۸ - حدثنا آدم بن أبي إياس: حدثنا إسرائيل، عن أبي إسحاق، عن زيد بن أرقم رضي الله عنه قال: كنت مع عمي، فسمعت عبد الله بن أبي ابن سلول يقول: لا تنفقوا على من عند رسول الله حتى ينفضوا. وقال أيضا: لئن رجعنا إلى المدينة ليخرجن الأعز منها الأذل، فذكرت ذلك لعمي، فذكر عمي لرسول الله صلى الله عليه وسلم فأرسل رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى عبد الله بن أبي وأصحابه، فحلفوا ما قالوا، فصدقهم رسول الله صلى الله عليه وسلم وكذبني، فأصابني هم لرب يصبني مثله، فجلست في بيتي، فأنزل الله عز وجل: {إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ - إلى قوله - هم الذين يقولون لا تنفقوا على من عند رسول الله - إلى قوله - ليخرجن الأعز منها الأذل}. فأرسل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقرأها علي، ثم قال: (إن الله قد صدقك).

۳ - طبری، تفسیر الطبری، ج ۲۲، ص ۶۵۸.

۴ - نخبه من علماء التفاسیر و علوم القرآن. التفسیر الموضوعی لسور القرآن، ج ۸، ص ۱۶۶.

الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ^۱. سپس می‌افزاید: «خداوند می‌داند که تو فرستاده او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند» و به گفته خود ایمان ندارند (وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ)^۲، این آیت کشف از امورات منافقین میکند که آنها دروغ می‌گویند.

آیه دوم این مقطع به دومین نشانه منافقین پرداخته، که از محور اساسی این این سوره میباشد، چنین می‌گوید: «آنها سوگند هایشان را سپر ساخته‌اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند» (اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ^۳).

نشانه‌های دیگری از منافقان- که در آیه پنجم این مقطع بعد از آن همچنان ادامه بیان اعمال منافقان و نشانه‌های گوناگون آنهاست، می‌فرماید: «هنگامی که به آنها گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند» (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَتْهُمُ بِصُدُونٍ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ^۴).

آیه آخرین این مقطع به یکی دیگر از نفرت‌انگیزترین سخنان آنها اشاره کرده، می‌افزاید: «آنها می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند!» (يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ^۵). این همان گفتاری است که از دهان آلوده «عبد الله بن ابی» خارج شد، و منظورش این بود که ما ساکنان مدینه، رسول الله صلی الله علیه و آله و مؤمنان مهاجر را بیرون می‌کنیم.

۱ - سوره المنافقون آیه ۱.

۲ - سوره المنافقون آیه ۱.

۳ - سوره المنافقون، آیه ۲.

۴ - سوره المنافقون، آیه ۵.

۵ - سوره المنافقون، آیه ۸.

سپس قرآن پاسخ دندان شکنی به آنان داده، می گوید: « حال آنکه عزت تنها مخصوص الله و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند » (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ)^۱.

موضوع سوم: ترجمه و تفسیر آیات این مقطع:

فرع اول: ترجمه آیات:

آیه (۱):

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾

ترجمه: چون منافقان نزد تو آیند می گویند: گواهی می دهیم که تو پیغمبر الله هستی، و الله می داند که تو فرستاده الله می باشی و الله گواهی میدهد که منافقان دروغگویان اند.

آیه (۲):

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

ترجمه: قسم های خود را سپر قرار داده اند (برای پوشانیدن نفاق خود) پس مردم را از راه الله منع کردند، البته بد است آنچه آنها می کنند.

آیه (۳):

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۲

ترجمه: این (نفاق) به آن خاطر است که ایشان ایمان آوردند، باز کفر ورزیدند پس بر دل هایشان مهر نهاده شد، پس آنها نمی فهمند.

۱ - سوره المنافقون، آیه ۸.

۲ - المنافقون، آیه ۳.

آیه (۴):

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مَّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾

ترجمه: و هنگامی که آنها را می‌بینی قد و قامت‌شان تو را در تعجب می‌اندازد! و اگر سخن گویند به گفته آنان گوش می‌دهی، آنان گویا تخته‌هائی هستند که تکیه داده شده‌اند. هر فریادی را علیه خود می‌پندارند، آنان دشمن‌اند. پس از آنان برحذر باش! الله ایشان را بکشد از (حق) به کجا گردانیده می‌شوند؟

آیه (۵):

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأَ رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾

ترجمه: و چون به آنان گفته شود: بیایید تا رسول الله برایتان آمرزش بخواد، سرهایشان را می‌گردانند و آنان را می‌بینی که دیگران را از راه الله منع می‌کنند در حالیکه تکبر می‌ورزند.

آیه (۶):

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

ترجمه: برای آنان برابر است، چه برایشان آمرزش بخوای و چه آمرزش نخواهی، هرگز الله ایشان را نمی‌آمرزد. زیرا الله مردمان فاسق را هدایت نمی‌کند.

آیه (۷):

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفُسُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾

ترجمه: آنها کسانی اند که می گویند: بر آنانی که نزد رسول الله هستند انفاق مکنید تا منتشر و پراکنده شوند. حال آنکه خزانه های آسمان و زمین از الله است، ولی منافقان نمی فهمند.

آیه (۸):

﴿يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنَهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

ترجمه: (و نیز) می گویند: اگر به مدینه باز گردیم به یقین عزتمندتر ذلیل تر را از آنجا بیرون می کند، حال آنکه عزت تنها مخصوص الله و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع:

آیه (۱):

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾

«چون منافقان نزد تو آیند» یعنی ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم! چون منافقان به تو رسند و به مجلسست حاضر شوند؛ «می گویند» به زبانهای خود خلاف آنچه را که در دلهایشان است. یعنی سخنان مربوط به زبانها است نه به قلب.^۱

«گواهی می دهیم که بی گمان تو پیامبر خدا هستی» منافقان گواهی شان را با «لام تأکید» مؤکد می کنند^۲، برای اشعار و اعلام این که این گواهی، از صمیم دل و همراه با خلوص نیت و عقیده صادر شده است. معنای (نشهد)، نعلم و نحلف است یعنی: می دانیم و سوگند می خوریم که تو رسول خدا هستی «و خداوند می داند که تو پیامبر اوئی» این تصدیقی است از جانب خدای عزوجل بر گواهی

۱ - طبری، تفسیر الطبری، ج ۲۸، ص ۶۵۰.

۲ - ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنوير، ج ۱۸، ص ۲۳۴.

حقانیت رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که سخن منافقان متضمن آن است تا چنین فهمیده نمی‌شود که تکذیب منافقان در جمله بعدی، متوجه این حقیقت می‌باشد «و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان دروغگویند» در این ادعا که گواهی‌شان بر رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از صمیم قلب و خلوص عقیده است، هر چند لفظ و بیان محض که صرفاً گواهی دادنشان به زبان بر صحت رسالت است، دروغ نیست زیرا لفظ این سخنشان حق است.

آیه (۲):

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

«سوگندهای خود را سپر گرفته‌اند» یعنی: سوگندهایی را که به شما درباره ایمان خود می‌خورند، سپر قرار داده‌اند تا آنان را از گزند شما نگه دارد و در پشت سر آن خود را پنهان دارند تا کشته و اسیر نشوند و یا اموال آنها تحت خطر قرار نگیرد.^۱

این تعبیر دلیل بر آن است که لفظ: «أشهد: گواهی می‌دهم» سوگند است. «پس از راه خدا باز داشته‌اند» یعنی: مردم را از ایمان و جهاد و طاعات باز داشته‌اند، به سبب شك پراکنی، عیب‌جویی و طعن‌زدن در نبوت که از آنان سرزده است «چه بد است آنچه آنان می‌کنند» از نفاق و بازداشتن از راه خدا جل جلاله.

آیه (۳):

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾

«این» دروغ گفتن، بازداشتن از راه خدا جل جلاله و اعمال زشت «به سبب آن است که آنان ایمان آوردند» از روی نفاق «سپس کافر شدند» در باطن امر. به‌قولی: آیه کریمه درباره گروهی نازل شد که ایمان آوردند، سپس مرتد شده و از ایمان خود برگشتند «پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد» به سبب

۱ - سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بدون ذکر طبع، (۱۴۰۴)، ج ۶، ص ۲۲۳، طبری، تفسیر الطبری،

کفرشان لذا دیگر بعد از این ایمانی به دلهایشان راه نمی‌یابد «پس آنان در نمی‌یابند» و نمی‌فهمند آنچه را که صلاح و رشد و هدایت‌شان در آن است.

طبری رحمه الله^۱ در تفسیر خود می‌گوید، نه فهمیدن آنها به این معنی است، که آنها نمی‌فهمند، که آنها به راه راست یا کج و یا هم حق و یا باطل روان هستند، زیرا بردل‌هایش مهر نهاده شده است.^۲

آیه (۴):

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ فَاتْلُهمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفِكُونَ﴾

«و چون آنان را ببینی، بدنهایشان تو را به شگفت آورد» یعنی: شکل و هیأت و منظر آنان برای بیننده شگفت‌آور است چرا که آنان شکل و شمایلی تروتازه و بارونق دارند «و چون سخن گویند، به سخنان گوش دهی» و پنداری که سخنان حق و راست است، از بس که زبان و بیانی فصیح و بلیغ دارند. شایان ذکر است که عبدالله بن ابی رئیس منافقان شخصی فصیح، تنومند و خوش منظر بود^۳ و چون سخن می‌گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سخنانش گوش فرامی‌دادند «گویی آنان چوب‌های اند تکیه داده بر دیوار» منافقان در نشستن خود در مجالس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حال تکیه داده، به چوبها و الوارهای میان تهی‌ای تشبیه شده‌اند که به دیوار تکیه داده است، چوبهایی که نه چیزی می‌فهمند و نه می‌دانند زیرا از فهم نافع و علمی که صاحبش از آن بهره‌مند گردد خالی‌اند چنان‌که الوارها اشباحی فاقد درك و فهم می‌باشند «هر بانگی را بر ضد خود می‌پندارند» یعنی: آنان با وجود تنومندی اجسام خود، از باطن و معنویت چنان تهی‌اند که هر بانگی را که می‌شنوند، آن را بانگ هلاکی علیه خود می‌پندارند و تصور می‌کنند که آن بانگ آنان را

۱ - ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کنیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری، در سال ۲۲۴ هـ ق در شهر طبرستان شام متولد شد و در سال ۳۱۰ هـ ق در شهر بغداد وفات شد، تالیفات مشهورشان، تفسیر طبری و تاریخ طبری میباشد که مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است. [زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۶۹].

۲ - طبری، تفسیر الطبری، ج ۲۸، ص ۶۵۳.

۳ - ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۳۹.

هدف قرار داده و برآنان فرود آمده است، از بس که جبوندند و دل‌هایشان مرعوب و بیمناک است پس آنان اشباحی بدون ارواح و صورتهایی بدون معنی هستند.

در حدیث شریف آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ. وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ»^۱

ترجمه: خداوند جل جلاله به صورتهای و امواتان نمی‌نگرد بلکه فقط به دلها و اعمالتان می‌نگرد. به قولی: منافقان از آن بیم داشتند که درباره آنان آیاتی نازل شود که پرده‌هایشان را بدرد و خونها و مال‌هایشان را مباح گرداند «آنان خود دشمن اند پس از آنان بر حذر باش» از این‌که به فرصتی علیه تو دست یابند، یا بر چیزی از اسرار آگاه گردند زیرا آنان جاسوسانی برای دشمنان کافرت هستند «خدا بکشدشان» یعنی: خدا جل جلاله آنان را لعنت کند و از رحمت خود طرد نماید. یا این تعلیمی است به مؤمنان که این سخن را بگویند «چگونه بیراهه می‌روند؟» یعنی: چگونه از حق برگشته و از آن به سوی کفر می‌گرایند و تا کجا از حقیقت انحراف یافته‌اند؟

آیه (۵):

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾

«و چون به آنان گفته شود، بیایید تا پیامبر خدا برای شما طلب آمرزش کند، سرهای خود را برگردانند» یعنی: از روی تمسخر به این سخن و به نشانه بی‌میلی در آمرزش خواهی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای خود، سرهای خویش را تکان می‌دهند و می‌پیچانند «و آنان را می‌بینی که تکبرکنان روی برمی‌تابند» از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و درخواست آمرزش خواهی ایشان برای خود زیرا خود را بزرگتر از آن می‌بینند و آمرزش خواهی را حقیر و بی‌ارزش تصور می‌کنند.

قتاده رحمه الله^۲ در بیان سبب نزول آیه کریمه می‌گوید:

۱ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۱۰، حدیث رقم: ۲۵۶۴.

۲ - قتاده بن دعامة السدوسی، از اهل بصره بود، یک از مشهورترین مفسر و حافظ احادیث بوده، در سال ۶۱ هـ ق متولد و در سال ۱۱۸ هـ ق به مرض طاعون وفات کرده. [زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۷].

به عبدالله بن ابی گفته شد؛ کاش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌رفتی تا برای تو آمرزش می‌خواستند. اما او به نشانه تکبر و خود بزرگ بینی سرش را برگرداند. آن گاه این آیه نازل شد^۱.

آیه (۶):

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

«برای آنان یکسان است، چه برایشان آمرزش بخواهی، یا برایشان آمرزش نخواهی» هرگز این کار به آنان سودی نمی‌رساند، از آن رو که بر نفاق خود پای فشرده و بر کفر خود استمرار می‌ورزند «هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید» یعنی، مادامی که بر نفاق خود قرار داشته باشند «بی‌گمان خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند» یعنی، کسانی را که در بیرون رفتن از دایره طاعت و فروروی در نافرمانی‌های خداوند جل جلاله پای فشرده‌اند، که منافقان در صف اول این قطار قرار دارند.

ابن جریر طبری در بیان سبب نزول آیه کریمه روایت می‌کند^۲: چون آیه ﴿اَسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾^۳ نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برایم در آمرزش‌خواهی رخصت داده شده پس بر هفتاد بار آمرزش‌خواهی برای آنان می‌افزایم، شاید خدای عزوجل بر آنان بیامرزد». پس خداوند متعال نازل فرمود: (سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ...).

آیه (۷):

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾

سپس حق تعالی به بیان دو نمونه از دشمنی‌های منافقان می‌پردازد، نمونه اول این است: «آنان کسانی اند که می‌گویند، بر کسانی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند» از پیرامون وی.

۱ - زحیلی، تفسیر الوسیط، ص ۲۶۶۵.

۲ - طبری، تفسیر الطبری، ج ۲۸، ص ۶۵۹.

۳ - التوبه: آیه ۸۰.

این سخنان منافقین است برای انصار، که برایشان میگویند بر اصحاب محمد (مهاجرین) انفاق نه کنید، تا گرسنه و از او پراکنده شود.^۱

مراد آنان از این کسان: فقرای مهاجر اند^۲ «و حال آن که گنجینه های آسمانها و زمین از آن خدا است» پس او قطعاً روزی دهنده این مهاجران است «ولی منافقان در نمی یابند» که خزانه های ارزاق به دست خداوند جل جلاله است و بنابراین، می پندارند که خدای متعال بر مؤمنان گشایش ارزانی نمی دارد.

امام بخاری رحمه الله^۳، امام ترمذی^۴ از زید بن ارقم رضی الله عنه در بیان سبب نزول این آیه روایت میکند:

«كنت في غزاة، فسمعت عبد الله بن أبي يقول: لا تنفقوا على من عند رسول الله حتى ينفضوا من حوله، ولئن رجعنا إلى المدينة ليخرجن الأعرض منها الأذل. فذكرت ذلك لعمي أو لعمر، فذكره للنبي صلى الله عليه وسلم، فدعاني فحدثته، فأرسل رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى عبد الله بن أبي وأصحابه، فحلفوا ما قالوا، فكذبني رسول الله صلى الله عليه وسلم وصدقته، فأصابني هم لم يصبني مثله قط، فجلست في

۱ - زحيلي، تفسير الوسيط، ص ۲۶۶۶.

۲ - طبري، تفسير الطبري، ج ۲۸، ص ۶۵۹، ابن عاشور، تفسير التحرير و التنوير، ج ۱۸، ص ۲۴۶.

۳ - محمد بن اسماعيل بن ابراهيم، ابو عبدالله البخاري، حبر الاسلام و حافظ احاديث رسول الله صلى الله عليه وسلم بود، در سال ۱۹۴ هـ ق در شهر بخارا تولد شد، در راه علم مسافرت نمود و نزديك از هزار استاد و شيوخ خراسان، شام، مصر و حجاز علم را جمع آوری نموده، قريب به ۶۰۰ هزار احاديث را جمع آوری نموده، و كتاب صحيح خود (الجامع الصحيح) را از ايشان ترتيب نموده است، که بعد از کلام الهی (قرآن کریم) کتاب معتبر دین اسلام میباشد، آثار دیگر از بخاری بنام (التاريخ، الضعفاء، و الادب المفرد) میباشد. امام بخاری در سال ۲۵۶ به حق پیوست. [سير أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۹۲].

۴ - محمد بن عيسى الترمذی، از آئمه علماء حدیث میباشد که در سال ۲۰۹ هـ ق متولد و در سال ۲۷۹ وفات شده است، از اهل ترمذ نزدیک به نهر جیحون میباشد، از شاگردان امام بخاری بوده، از آثار شان، الجامع الكبير معرف به سنن الترمذی، شمائل النبویه، التاريخ، و العلل میباشد. [سير أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۱].

البيت، فقال لي عمي: ما أردت إلى أن كذبك رسول الله صلى الله عليه وسلم ومقتك؟ فأنزل الله تعالى: {إذا جاءك المنافقون}. فبعث إلي النبي صلى الله عليه وسلم فقراً فقال: (إن الله قد صدقك يا زيد)'.^۱

ترجمه: در غزوه با رسول الله بودم، از عبدالله بن ابی شنیدم که به یاران خود می گفت: «بر کسانی که نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند خرج نکنید تا از پیرامون وی پراکنده شوند». پس این سخن وی را به عمویم گفتم و او آن را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رساند، ایشان مرا خواستند و جریان را به ایشان نقل کردم. آن گاه به دنبال عبدالله بن ابی و یارانش فرستادند، آنها آمدند و سوگند خوردند که این سخن را نگفته اند. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرا تکذیب و آنان را تصدیق نمودند که بر اثر آن چنان حالت سختی به من دست داد که قبل از آن هرگز مانند آن حالت به من دست نداده بود و در خانه ام نشستم... آن گاه آیه: (إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ...) نازل شد. بعد از نزول این آیات، ایشان به دنبال من فرستادند و این آیات را بر من خواندند، سپس فرمودند: «همانا خداوند جل جلاله تو را تصدیق کرد».

آیه (۸):

﴿يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

نمونه دوم از دشمنی منافقان این است: «می گویند: اگر به مدینه باز گردیم» از غزوه بنی مصطلق «قطعا آن کس که عزتمند تر است، آن زبون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد» گوینده این سخن، عبدالله بن ابی رئیس منافقان بود که مراد آن ملعون از عزیزتران و بلندپایه گان، خود وی و همراهانش و مرادش از ذلیل تران و فرومایه گان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همراهان ایشان بودند.^۲

۱- بخاری، ج ۲، ص ۲۹۱، شماره حدیث: ۴۶۱۷، ترمذی (۳۳۱۴).

۲- الالوسی، شهاب الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالفکر بیروت، ۱۴۲۱هـ ق، ج ۱۴، ص ۳۱۰.

«حال آن که عزت، خاص خداوند و پیامبرش و مؤمنان است» یعنی: قوت و غلبه مخصوص خداوند جل جلاله و کسانی است که او عزتمند و پیروزشان گرداند؛ از پیامبران و بندگان مؤمن نیکو کارش نه غیر آنان «ولی منافقان» از فرط جهل، حیرت، و نیز از آن جهت که بر دل‌هایشان مهر زده شده است «نمی‌دانند» این حقیقت روشن را.

الالوسی^۱ در تفسیر خود (روح المعانی) زیر تفسیر این آیت قصه پسر عبدالله فرزند ابن ابی سلول و قصه حضرت عمر رضی الله عنه را بطور تفصیلی ذکر نموده که خلاصه شان این است: فرزند عبدالله بن ابی که از مؤمنان واقعی بود در همان غزوه به پدرش گفت: سوگند به آن کس که جز او خدایی نیست تا اقرار نه نمایی بر اینکه: بی‌گمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بلندپایه‌تر و عزیزترند و این من هستم که ذلیل‌تر و فرومایه‌تر می‌باشم؛ راه را بر پدر بست و گفت: آیا تو عزیزترین مدینه ای و می‌خواهی پیامبر را خارج کنی؟ هرگز نمی‌گذارم وارد شوی، مگر آنکه پیامبر اکرم اجازه دهد. مسئله را به پیامبر گزارش دادند و حضرت اجازه ورود او را به مدینه داد، عبدالله که خود را عزیز می‌پنداشت، ذلیل شد و از شدت خجالت در خانه ماند تا آنکه مرد و هر گاه به او گفته می‌شد بیا نزد پیامبر برویم و عذرخواهی کن او سرپیچی می‌کرد^۲.

۱ - محمود بن عبدالله شهاب الدین ابو التناء الحسینی الالوسی، مفسر، محدث، فقیه، ادیب و مجتهد از اهل بغداد بود، که در سال ۱۲۱۷ هـ ق متولد و در سال ۱۲۷۰ هـ ق وفات شد، از آثار شان، روح المعانی تفسیر القرآن، الاجوبة العراقية و الاسئل الایرانية، الخريدة الغیبية و كشف الطرة عن الغرة میباشد. [معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۷۵].

۲ - الالوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۱۰.

فرع سوم: تفسیر و توضیح برخی از واژه های این مقطع

۱. نَشَهُدُ:

کلمه نَشَهُدُ اصلاً از فعل (شَاهَدَ) گرفته شده و برای جمع متکلمین ترکیب شده (ن + شَهْدُ) یعنی ما (جمع) شاهدهی می دهیم. و نَشَهُدُ فعل مضارع می باشد یعنی فی الحال ما شاهدهی می دهیم.^۱ در تفسیر مقاتل بن سلیمان کلمه نَشَهُدُ به معنی (نَحْلِفُ) بیان شده.^۲ تفسیر شعراوی در تفسیر کلمه (نَشَهُدُ) می نویسد، که این کلمه در اصل صحیح و بر حق میباشد، زیرا محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر خدا بود و است. در این آیت اگر کلمه نَشَهُدُ ذکر نه شود (قالو انک لرسول الله) این یک قضیه حقیقی می باشد، اما این کلمه در این آیت تطابق با قلوب (دلها) منافقین نه دارد.^۳ این کلمه خبر مؤکده بر شهادت خبر میباشد، مقصودش قسم یاد کردن به خدا است که او در گفتار خود صادق است.^۴ اما جمله « وَاللَّهِ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ » جمله معترضه است. و برای دفع ایهام جمله اولی میباشد.^۵

۲. جُنَّةٌ:

اصل این کلمه (جُنْ) میباشد و جمع آن جُنُنٌ می باشد، و بمعنی پنهان کردن یک چیز از دیدن. طوریکه امام طبری رحمه الله در تفسیر این کلمه می نویسد، هر گونه قسم خوردن منافقین (جنه، سپر) می باشد برای اخفاء کردن صفت منافقت آنان.^۶

۱ - فیومی، احمد بن محمد المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲ - أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر الأزدي البلخی، (متوفی ۱۵۰ هـ)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، در احیاء التراث، ۱۴۲۳ هـ، ج ۴، ص ۳۳۷.

۳ - محمد متولی الشعراوی (المتوفی ۱۴۱۸ هـ ق)، تفسیر الشعراوی - الخواطر، قاهره، مطابع اخبار الیوم، ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۱۳۳۴.

۴ - ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۳۴.

۵ - ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۳۴.

۶ - طبری، جامع البیان، ج ۲۳، ص ۳۹۰.

به معنای سپر است که بدن را از تیر دشمن می پوشاند.^۱

بمعنی سپر میباشد، هر گونه وسیله ای که آنها (منافقین) را از قتل و متهم شدن نجات دهد. طوریکه قتاده میفرماید جُنَّةٌ بمعنی قسم های دروغین است که برای حفظ اموال و خون های شان از آن استفاده میکند.^۲

در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز آمده که میفرماید: «الصِّيَامُ جُنَّةٌ الرَّجُلِ، كَجُنَّةِ أَحَدِكُمْ فِي الْبَأْسِ»^۳ یعنی صیام (روزه) سپر است برای انسان، مثل سپر که در جنگ باشد.

۳. صَدُّوا :

اصل این کلمه (صدد) می باشد بمعنی روی گردانیدن، انصراف و امتناع.^۴ طوریکه در ایه ۶۱ سوره النساء آمده «رَأَيْتَ الْمُنْفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا»^۵ یعنی؛ منافقان را می بینی که (از قبول دعوت) تو، اعراض می کنند! امام طبری رحمه الله در تفسیر این کلمه می نویسد، که منافقان از آن مسیر که پیامبر خدا بر آن امر نموده امتناع می ورزد، و دوری می نماید.^۶

(صدوا) بکسر صاد فعل مضارعة يَصِدُّ می باشد، بمعنی برگردانیدن، دروی کردن و اعراض کردن آمده.^۷

۴. أَجْسَامُهُمْ :

۱ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۰۲-۷۰۳.

۲ - اللوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۳ - أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري الیهامی الصنعانی (المتوفی: ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۴ ص ۳۰۷ رقم ۷۸۹۴، حکم الحدیث صحیح، سیوطی الجامع الصغیر، رقم: ۵۱۷۵.

۴ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه صد.

۵ - النساء، ایه ۶۱.

۶ - طبری، جامع البیان، ج ۸، ص ۵۱۳.

۷ - لغت نامه معین، واژه صد.

اصل این کلمه جسم می باشد، بمعنی بدن، پیکر، جسد و جمع آن (اجسام) می باشد (هم) ضمیر جمع غایب می باشد.^۱ راغب الاصفهانی در تعریف جسم می نویسد، که جسم داری طول، عرض و عمق می باشد، و اجزاء آن از او قطع نه می شود.^۲

ابن منظور جسم را به به معنی، پیکر، بدن و قیافه بیان کرده است.^۳

۵. خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ:

خُشْبٌ جمع خَشَبٌ به معنی چوبها، تخته ها.^۴ و مسندة بمعنی تکیه داده شده.^۵

امام طبری رحمه الله در تفسیر این کلمه می میفرماید (لَا خَيْرَ عِنْدَهُمْ وَلَا فِيقَهُ لَهُمْ وَلَا عِلْمَ، وَإِنَّمَا هُمْ صُورٌ بِلَا أَحْلَامٍ، وَأَشْبَاحٌ بِلَا عُقُولٍ)^۶ یعنی (منافقان همانند چوب های تکیه داده شده میباشند) در منافقین خیر نیست، آنها بدون علم و فکر هستند، آنها صورت های بدون خرد، و اشخاص بدون عقل هستند.

۶. صَبِيحَةٌ:

کلمه صبیحة مونت کلمه (صَبِيح) می باشد، به معنی فریاد کشیدن.^۷ طبری رحمه الله میگوید، صحیة بمعنی آن صدای است که قابل شنیدن باشد، بدون صدا جن که شنیده نه می میشود.^۸ ابن منظور کلمه صبیحة را بمعنی بانگ، فریاد آورده است.^۹

۱ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه جِسْم.

۲ - راغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: درالقلم، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۱۹۶.

۳ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۲۴.

۴ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۵۹.

۵ - همان، ج ۶، ص ۴۲۰۵.

۶ - طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶۵۲.

۷ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه صَبِيح.

۸ - طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۲۵۷.

۹ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵۳۲.

۷. قَاتَلَهُمُ اللَّهُ:

این کلمه در اصل (قاتل) میباشد، بمعنی جنگ و دشمنی، در اینجا برای جمع منافقین ذکر شده (هم) یعنی خداوند آنان را قتل (لعنت) کند.^۱

الوسی رحمه الله در تفسیر این کلمه می نویسد: خداوند آنان را بکشد! مراد از کشتن در اینجا، نفرین کردن و از رحمت محروم گرداندن است.^۲ در تفسیر ابن ابی حاتم (قَاتَلَهُمُ اللَّهُ) به معنی لَعَنَهُمُ اللَّهُ و عَادَاهُمُ اللَّهُ بیان شده است.^۳

۸. لَوَّأ:

اصل این کلمه (لوی) می باشد به معنی گیاهان خشک و پژمرده و یا پشت کج شده.^۴ تفسیر طبری در تفسیر این کلمه می نویسد که وقتی به عبدالله بن ابی گفتند، که بیایید تا پیامبر خدا برای شما مغفرت بخواهد، وی سر خود را از سوی تکبر کج کرد و گفت: شما چه گفتید؟^۵ و این کلمه با تخفیف واو، پیچ دادند، مراد تکان دادن سر به عنوان تکبر و تمسخر است.^۶

۹. يَصُدُّونَ:

اصل این کلمه (صد، صدید، صدود) می باشد که به معنی روی گردانیدن می باشد.^۷ یعنی منافقان روی می گردانند، دوری می کنند از پذیرش دعوت پیغمبر. در معاجم لغات این کلمه به معنی (یضجون) فریاد

۱ - معجم المعاني، عربی - فارسی، واژه قاتل.

۲ - الالوسی، روح المعاني، ج ۱۴، ص ۳۰۶.

۳ - ابن ابی حاتم، ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس بن منذر التمیم، الرازی، (متوفی ۳۲۷ هـ ق)، تفسیر القرآن العظیم لابن ابی حاتم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۷۸۳.

۴ - معجم المعاني، عربی - فارسی، واژه لوی.

۵ - طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶۷۸.

۶ - بغوی، معالم التنزیل، ج ۵، ص ۹۹.

۷ - معجم المعاني، عربی - فارسی، واژه صدود.

کشیدن، روی گردانیدن، شور کردن و همچنان به معنی خنده قهقهه نیز آمده.^۱ در کتاب تفسیر (کتاب
فیه لغات القرآن) در تفسیر یصدون آمده (يَصْبُجُونَ. و «يَصِدُّونَ»، و «يَصُدُّونَ»، لغتان، من الإِعْرَاضِ)^۲
۱۰. يَنْفَضُّوا:

اصل این کلمه (فضو، افضی) آمده به معنی خالی شدن، و وسیع شده جای.^۳
انفض بمعنی شکسته و پراکنده آمده است.^۴ مرادش اینست که اصحاب مهاجرین از پیغامبر اسلام پراکنده
و متفرق شود.^۵ در فتح الباری نیز این کلمه به معنی متفرق شدن آمده (حَتَّى يَنْفَضُّوا) یعنی حتی بيفرقوا)^۶
۱۱. الْأَعَزُّ:

اصل این کلمه (عز) می باشد و اسم تفضیل است بمعنی عزیز و گرامی.^۷
عزیز تر و گرامی تر، مقتدر تر و چیره تر، منافقان مرادشان خویشان بود.^۸ امام طبری رحمه الله این
کلمه را به معنی (الأشدُّ والأقوی) بیان کرده است.^۹ الاعز در این آیت (فاعل) و هدف این کلمه (ابن
ابی) خود و قوم شان بود.^{۱۰}

۱۲. الْأَذَلُّ:

-
- ۱ - فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۸۰۴.
 - ۲ - الفراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد بن عبدالله بن منظور الدیلمی، (متوفی ۲۰۷)، معنی القرآن، (المکتبة الشاملة) بدون نشر مطبعه، ۱۴۳۵، ص ۱۲۹.
 - ۳ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه فضو.
 - ۴ - لغت نامه معین، واژه انفض.
 - ۵ - الالوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۰۹.
 - ۶ - ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، ص ۴۹۸.
 - ۷ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه اعز.
 - ۸ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۹۲۶.
 - ۹ - طبری، جامع البیان، ج ۲۳، ص ۴۰۲.
 - ۱۰ ابن حیان، البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

اصل این کلمه (ذل) میباشد به معنی و زبون شده، و این کلمه ضد (عز) میباشد.^۱
در لسان العرب کلمه الاذل بمعنی خوارتر و پست تر، ضد العز،^۲ منظورشان رسول خدا و مؤمنان مهاجر بود.

الاذل در این آیت (مفعول) و هدف این کلمه (ابن ابی) پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش بود.^۳

موضوع چهارم: تفسیر موضوعی محتویات این مقطع:

محتویات این مقطع به طور خلص عبارت از صفات زشت منافقین بود، که در این موضوع به تفسیر موضوعی آنها می پردازیم:

۱. دروغگویی:

خداوند متعال در اولین آیه سورت المنافقون می فرماید:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾^۴

ترجمه: چون منافقان نزد تو آیند می گویند: گواهی می دهیم که تو پیغمبر الله هستی، و الله می داند که تو فرستاده الله می باشی و الله گواهی میدهد که منافقان دروغگویانند.

طوری که در آیه اول سوره المنافقون اولین صفت زشت منافقین اشکار شد، در آیات دیگر قرآن کریم نیز به این عادت منافقین اشاره شده که بطور ذیل است:

۱ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه ذل.

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۴۱۳.

۳ - ابن حیان، البحر المحیط، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

۴ - المنافقون، آیه ۱.

منافقان برای آنکه عقب ماندن خود را توجیه نموده دروغ می گویند. دروغ گفتن اولین نشانه و صفت منافق است، که خداوند متعال از آن یادآوری می نماید، در ابتداء سوره البقره، خداوند متعال اولاً از صفات مومنین و بعداً از صفات کفار بحث می کنند، بعد از آیات ۷ صفات و بیان منافقین آغاز میشود، که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۱

ترجمه: و از میان مردم هستند کسانی که می گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده ایم اما آنها مومن نیستند (دروغ می گویند).

نفاق یعنی اظهار نمودن خیر و پنهان داشتن شر و بدی در درون، و این تعریف شامل نفاق عقیدتی (که صاحبش اهل نار است) و نفاق عملی (گناه بزرگ) می شود.^۲

در ایه فوق (وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) شاهدهی خداوند متعال بر دروغ گفتن منافقان میباشد، یعنی آنان دروغ می گویند و مؤمن نیستند.

نفاق عملی آن است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان داشته است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتَّخَذَ خَانَ»^۳ و فِي رِوَايَةٍ: «وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»^۴.

ترجمه: «نشان منافق سه چیز است، وقتی سخن گوید دروغ گوید، و هر گاه وعده دهد، خلاف وعده کند، و چون امانتی بدو سپرده شود در آن خیانت کند.» و در روایتی دیگر آمده است: «و هر گاه مخاصمه و مشاجره کند فحاشی و ناسزاگویی کند».

۱ - البقره: آیات ۸.

۲ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳، حدیث رقم: ۳۳.

۴ - همان، حدیث رقم: ۳۴.

خداوند متعال در چندین جای قرآن از دروغ گفتن آنان تذکر می نماید، طوریکه که در واقعه غزوه تبوک خداوند متعال میفرماید:

﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^۱

ترجمه: اگر غنائمی نزدیک و سفری آسان بود قطعاً از تو پیروی می کردند، ولی مسافت طولانی راه برای آنان سخت و دشوار است. به خدا سوگند می خورند که اگر می توانستیم با شما بیرون می آمدیم، خود را هلاک می کنند و خداوند میداند که آنان دروغگویند.

منافقان که نتوانسته اند برای جنگ بیرون آیند. با نشستن و دروغ گفتن و خلاف واقعیت گفتن، خود را هلاک می نمایند و خداوند میداند که آنان دروغ می گویند. این سرزنش منافقان است، کسانی که در غزوه تبوک از پیامبر صلی الله علیه وسلم باز ماندند، و عذرهای دروغین را پیشه کردند. همچنان در غزوه خندق (احزاب) منافقین عذرهای دروغین را پیش کردند که خانه های آنان در جای است که از لحاظ امن نا امن و نا استوارند، یعنی بدون حافظ است، ولی خداوند متعال این سخن شان را رد کرد و فرمود:

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾^۲

۱ - التوبه: آیات ۴۲.

۲ - الاحزاب، آیه ۱۳.

ترجمه: و چون گروهی از آنان گفتند: ای اهل یثرب! جای ماندگاری شما در اینجا نیست، پس بازگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌طلبند و می‌گویند: خانه‌های ما بدون حافظ و ناستوار است، حال آنکه آنها بی‌حافظ نیستند و مرادشان جز فرار نبود.

خداوند متعال در آیه فوق دروغ منافقین را اشکار می‌سازد و می‌فرماید: (وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا) حال آنکه (خانه‌های آنان) بی‌حافظ نیستند و این منافقان جز فرار اراده دیگری ندارد. در تفسیر جامع البیان آمده که اوس بن قیظی و قوم او این بهانه جویی کرد، که خانه‌های ما دور و بدون حافظ است، پیامبر خدا برای آنان اجازه داد، اما خداوند متعال این آیه را نازل کرد که آنان دروغ می‌گویند و اراده فرار از (ترس جنگ) دارند.^۱

منافقان کسانی هستند که با دهان چیزهای می‌گویند که در دل‌های شان نیستند، و این خبر را خداوند متعال این چنین اشکار می‌سازد:

﴿وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾^۲

ترجمه: و تا منافقان را مشخص نماید، منافقانی که به آنها گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید، گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی پیش می‌آید از شما پیروی می‌کردیم، آنان در آن روز به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان، با دهان خود چیزهایی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آنچه پنهان می‌دارند داناتر است.

۱ - طبری، جامع البیان، ج ۲۰، ص ۲۲۴.

۲ - ال عمران، آیه ۱۶۷.

امام طبری رحمه الله در تفسیر این آیه واقعه غزوه احد بیان می کند، وقتیکه مسلمانان با قیادت پیامبر صلی الله علیه وسلم با تعداد (۱۰۰۰) تن از مدینه به طرف کوه احد در حال حرکت بودند، عبدالله بن ابی در راه با تعداد (۳۰۰) نفر از مسلمانان جدا شدند و به مدینه برگشت، پیامبر صلی الله علیه وسلم یکی از اصحاب خود را بسوی آنان روان کرد، که بیایید اگر نمی جنگید، حد اقل با تعداد تان دفاع نماید^۱.

سعدی رحمه الله در تفسیر این آیه (يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ) می گوید، در حالی که دروغ می گفتند، چرا که همه به یقین می دانستند این مشرکان به خاطر شکستی که از مومنان متحمل شده بودند به شدت نسبت به آنها خشمگین بوده و قلبی سرشار از خشم و نفرت نسبت به آنان داشتند و آنها اموال خود را صرف کردند، و آنچه از مردان جنگی و اسلحه که در توان داشتند جمع نموده و با لشکری بزرگ بر مومنان هجوم آوردند، پس کسانی که اینگونه باشند چگونه می توان تصور کرد بین آنها و مومنان جنگی روی نخواهد داد؟ به ویژه آنکه مسلمین از مدینه بیرون آمده و در مقابل آنان ظاهر شده بودند. این غیرممکن است، اما منافقان گمان بردند که با این عذر می توانند مومنان را فریب دهند، و بهانه آنها پذیرفته می شود^۲.

نتیجه این مطلب این است که اولین صفت زشت منافقان دروغ گفتن می باشد، طوریکه در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز اولین صفت آنان دروغ گفتن در سخنان شان می باشد.

۱ - طبری، جامع البیان، ج ۷، ص ۳۷۸.

۲ - سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۱۵۶.

۲. سوگند خوردن (قسم خوری):

خداوند متعال در باره قسم خوری منافقان در آیه دوم سوره المنافقون می فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱

ترجمه: قسم‌های خود را سپر قرار داده‌اند (برای پوشانیدن نفاق خود) پس مردم را از راه الله منع کردند، البته بد است آنچه آنها می‌کنند.

در قرآن کریم چندین جای صفات زشت منافقان بیان شده است، از جمله صفت سوگند خوردن آنان است که خداوند متعال آن را اشکار ساخته و برای مؤمنان نشان داده است که منافقان در حقیقت دروغ میگویند، و به سخنان آنان توجه نکنید، از جمله در غزوه تبوک و غزوه بنی مصطلق که عبدالله بن اُبی سخنان کفری گفتند؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب را ذلیل یاد کرد، و خود را عزیز خطاب نمود، و وقتی که این سخنان شان اشکار شد، وی و همدستان شان شروع به سوگندها دروغین کرد که ما اینگونه نه گفته ایم، خداوند متعال در این مورد میفرماید:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^۲

ترجمه: منافقان به خدا سوگند می‌خورند که (سخن باطل) نگفته‌اند، درحالی‌که قطعاً سخن کفر را گفته، و پس از اسلامشان کافر گشته‌اند و قصد انجام کاری را کرده‌اند که بدان نرسیده‌اند، و به انتقاد از آنان نپرداختند مگر از آن روی که خدا و پیامبرشان آنان را از فضل خود توانگر ساخت. پس اگر

۱ - المنافقون، آیه ۲.

۲ - التوبة، آیه ۷۴.

توبه کنند برایشان بهتر است، و اگر روی بگردانند خداوند در دنیا و آخرت آنان را به عذابی دردناک مبتلا می کند و آنان در روی زمین هیچ یار و مددکاری نخواهند داشت.

در باره شأن نزول و تفسیر این آیت مفسرین اقوال مختلف آورده اند از جمله؛ الواحدی، در اسباب النزول میفرماید، بعضی از منافقان که در غزوه تبوک اشتراک داشتند، و وقتی که از مجاهدین جدا می شدند، در مجالس خود پیامبر اسلام و اصحاب را به نام های بد یاد می کردند، و بلاخره دین اسلام را یک دین باطل خواندند، همان بود که رسول الله از این مجالس مطلع شدند و به آنان گفتند ای منافقان! این سخنان چیست که به ما رسید؛ انها منکر شدند و سوگند کردند که ما اینگونه سخنی نه گفته ایم، همان بود که این آیت نازل شد، و سوگند های دروغین منافقان را باطل خواندند.^۱

ابن کثیر رحمه الله واقعه الجلاس بن سوید را در شان نزول این آیت بیان می کند، که در باره پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته بود که نعوذ بالله وی دروغگو است، پسر خواند جلاس (عمیر بن سعد) این سخن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم رساند، و وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم جلاس را با حضور خود طلب نمود وی شروع به سوگندهای دروغین کرد که این آیت نازل گردید.^۲

امام طبری رحمه الله در تفسیر این آیه میفرماید: این سوگندها از شخص منافق بود که در باره پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنان زشت گفته بود، و فرزند زنش را از ترس پخش این خبر به قتل رساند، و یا هم این آیه در باره عبدالله بن ابی میباشد، که گفته بود؛ وقتی به مدینه برگشتیم عزیزان ذلیلان را خارج میکند.^۳

۱ - الواحدی، اسباب النزول، ص ۱۷۰.

۲ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳ - طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۳۹.

منافقان به خدا سوگند می‌خورند که سخن باطل نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخن کفر را گفته‌اند. مانند سخن کسی از آنها که گفت: «کسانی که با عزت‌تراند آن که را که دلیل‌تر است از مدینه بیرون خواهند کرد»^۱. و مانند سخنانی که در زمینه تمسخر به دین و به پیامبر بر زبان آوردند، سخن آنان آگاه شده است پیش پیامبر آمده و سوگند خوردند که اینها را نگفته‌اند.

(وَهُمْ أُولُو بَأْسٍ ظَهِيرٌ لِّمَنْ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ) و قصد انجام کاری را کردند که به آن نرسیدند.

در این باره این واقعه هم اقوال مختلف آمده است، که بعضی از آنها اینگونه است:

این هنگامی بود که منافقان در جنگ تبوک قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه وسلم را کردند. خداوند پیامبر را از کار آنها آگاه ساخت، و رسول خدا به کسی دستور داد که آنها را از انجام کاری که اراده آن را داشتند باز دارد^۲.

سخنان عبدالله بن ابی که میگفت وقتی به مدینه برگشتیم ذلیلان را بیرون خواهیم کرد، ولی به این هدف نه رسید^۳.

واقعه این قصد منافقان؛ در یک حدیث بیان شده است، که خلاصه آن بطور ذیل است:

هنگامی بازگشت از غزوه تبوک دوازده نفر از منافقین تصمیم گرفتند تا در یکی از گردنه‌ها، شتر پیامبر صلی الله علیه وسلم را بترسانند، تا شتر وحشت زده شود، و پیامبر صلی الله علیه وسلم از بالای آن به زمین افتاده از بین برود، در آن هنگام لگام شتر به دست حذیفه بن یمان رضی الله عنه بود، و از

۱ - المنافقون، ایه ۸.

۲ - الالوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۳۲۸.

۳ - طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۳۹.

عقب شتر عمار بن یاسر رضی الله عنه قرار داشت که شتر را با آهستگی می راند، و در تاریکی شب هنگامی که منافقان برای عملی کردن نقشه خود، سوار بر شتران از دنبال پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدند، درین هنگام پیامبر صلی الله علیه وسلم از شترش فرو آمد و با زدن عمار رضی الله عنه به روی شتران آنها، شتران شان پس به عقب برگشت، هنگامی که عمار برگشت، پیامبر صلی الله علیه وسلم از عمار پرسید آیا منافقان را شناختی؟ عمار گفت: شتران را شناختم اما کسانی که بر آن سوار بودند صورت خود را پنهان کرده بود. پیغمبر صلی الله علیه وسلم به عمار گفت: آیا دانستی که چه تصمیم داشتند؟ عمار گفت: الله و رسولش بهتر میداند، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: آنان می خواستند، تا شتر ما را بترسانند، و ما را از بالای آن به زمین بیاندازند.^۱

خداوند از زشتی حالت منافقان که با دروغ سوگند می خورند خبر می دهد، کسانی که یهود و نصاری و دیگر کسانی را به دوستی می گیرند که خداوند بر آنها خشمگین است و بزرگترین بهره از خشم و نفرین الهی را به دست آورده اند. اینها نه از مؤمنان هستند و نه از کافران (یعنی منافقان هستند).
خداوند متعال میفرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۲
ترجمه: آیا ننگریسته ای به کسانی که دوستی کردند با قومی که خداوند بر آنان خشمگین است! اینان نه از شما هستند و نه از آنانند و آگاهانه به دروغ سوگند می خورند.

۱ - أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، بيروت: دار هجر، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۷، ص ۱۸۷. صهيب عبد الجبار، الجامع الصحيح للسنن والمسانيد، (ب، ط)، ۲۰۱۴ م، ج ۱۹، ص ۳۳۲.
۲ - المجادلة، آیه ۱۴.

طبری رحمه الله در شأن نزول این آیه می فرماید: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم با یک شخص سبز چشم گفت: چرا تو و یاران تو ما را دشنام می کنید؟ مرد سبز چشم رفت و بدون درنگ یاران خود را آوردند و با سوگند خوردن شروع کرد، که این آیه تا آیه ۲۲ این سورت نازل شد.^۱ بغوی رحمه الله در تفسیر این آیه می فرماید: (هو عَبْدُ اللَّهِ بْنِ نَبْتَلٍ وَكَانَ أَرْزَقَ الْعَيْنَيْنِ).^۲

خداوند متعال همچنین در آیه ۱۸ این سوره از سوگند خوردن منافقان یاد می کند و می فرماید:

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾^۳

ترجمه: روزی که خداوند همه آنان را زنده می گرداند آن گاه برایش سوگند یاد می کنند چنانکه برای شما سوگند می خورند و گمان می برند که ایشان دارای چیزی هستند. هان! ایشان دروغگویان اند.

منافقان همانطور که در دنیا مومنان را گول می زنند و برایشان سوگند می خورند که ما مومن هستیم، روز قیامت که خداوند همه آنها را زنده می کند برای خداوند سوگند می خورند همانطور که برای مومنان سوگند می خوردند، و گمان می برند که در این سوگند خوردنشان بر چیزی هستند، چون کفر و نفاق و عقاید باطلشان به تدریج در اذهانشان ریشه دوانیده است تا این که آنها را فریب می دهد و گمان می برند که بر چیزی هستند و پاداش به آن تعلق می گیرد. آنها دروغ می گویند و مشخص است که دروغ گفتن پیش خداوند که دانای پیدا و پنهان است فایده ای ندارد.^۴

۱ - طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۴۸۹.

۲ - بغوی، معالم التنزیل، ج ۵، ص ۴۹.

۳ - المجادلة، آیه ۱۸.

۴ - سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۸۴۸.

هچنان خداوند متعال در سوره توبه صفاتی زیاد منافقین را بیان می کند از جمله صفت سوگند خوردن آنها، خداوند متعال می فرماید:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۱

ترجمه: برایتان به خدا سوگند می خورند تا شما را خوشنود کنند، حال آنکه اگر آنان مؤمن هستند، خدا و پیامبرش سزاوارترند که خوشنودشان سازند.

طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می فرماید: گروهی از منافقان گردهم آمدند، به غیبت و نکوهش پیامبر صلی الله علیه وسلم پرداخته بودند و گفتند اگر آنچه که محمد صلی الله علیه وسلم (در باره ما می گوید) حق و درست باشد، پس ما از خران هم بدتر هستیم، درین هنگام یک پسر انصاری بنام عامر بن قیس که آنان او رانادیده گرفته بودند، حضور داشت، هنگامی که آن پسر انصاری سخنان منافقان را شنید به خشم شد، و گفت سوگند به الله آنچه که محمد صلی الله علیه وسلم می گوید حق است، و شما بدتر از خران هستید، بعداً این پسر نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و واقعه را بیان کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم منافقان را فرا خواند و از ایشان پرسید که چرا چنین گفته اید؟ آنان سوگند یاد کردند که عامر دروغ میگوید، و عامر سوگند یاد کرد که آنان دروغ می گوید، که درین میان این آیت نازل شد.^۲

سوگندهای منافقان به خاطر همان خبر های منافقانه ای است که از سوی آنان به مومنان می رسید، ازینرو احساس خطر می نمودند که مبادا به محاکمه کشانده شوند، پس برای قانع ساختن مومنان و

۱ - التوبه، آیه ۶۲.

۲ - طبری، جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

جلب رضای آنها سوگند یاد می کردند، تا مورد سوء ظن قرار نگیرند، در حالی که الله و پیغمبرش از آنها سخت ناراض بود.^۱

۳. طبع و ختم بر دلهایشان:

خداوند متعال در آیه سوم سوره المنافقون می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۲

ترجمه: این (نفاق) به آن خاطر است که ایشان ایمان آوردند، باز کفر ورزیدند پس بر دلهایشان مهر نهاده شد، پس آنها نمی فهمند.

خداوند متعال با بیان اینکه منافقان همواره در ایمان خود محکم نیستند و در انجام عبادت تنبلی می ورزند و سوره ها و آیات در آنان اثر نمی گذارد، و هرگاه سوره ای نازل شود که در آن به ایمان آوردن به خدا و جهاد در راه وی دستور داده شوند، منافقان که هیچ عذری ندارند و خداوند آنها را با اموال و فرزندان کمک کرده است از تو اجازه می خواهند که ما را بگذار با خانه نشینان باقی بمانیم. این همه به سبب مهر نهادن بر دلهای شان است، طوری که خداوند متعال میفرماید:

﴿وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ

الْقَاعِدِينَ، رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۳

۱ - بدخشانی، ازهر البیان، ج ۴، ص ۲۱۵.

۲ - المنافقون، آیه ۳.

۳ - التوبه، آیات ۸۶-۸۷.

ترجمه: و چون سوره‌ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، ثروتمندان ایشان از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار تا با خانه‌نشینان بمانیم، خشنود شدند که با زنان خانه‌نشین باقی بمانند، و بر دل‌هایشان مهر زده شده است، پس آنان نمی‌فهمند.

منافقان خشنود شدند به اینکه با زنان خانه‌نشین باقی بمانند. چگونه برای خود پسندیدند که با زنان خانه‌نشین باشند و به جهاد نروند؟! آیا درک و عقلي دارند که آنان را بر این راهنمایی نماید؟ یا بردل‌هایشان مهر زده شده است، پس دل‌هایشان خیر را در نمی‌یابد و اراده‌ای برای انجام آنچه که مایه خیر و رستگاری است ندارند؟ پس آنان منافع و مصلحت‌های خود را نمی‌فهمند، زیرا اگر واقعا می‌فهمیدند که چنین حالتی مقام و جایگاه مردانگی آنان را پایین می‌آورد برای خود نمی‌پسندیدند.^۱

اینکه منافقان با عدم اشتراک در غزوه خشنود هستند، ازین سبب از که بر دل‌هایشان مهر زده شده است، و آنان از اجر و پاداش جهاد بی‌خبراند، کلمه (الْخَوَالِفِ) جمع خالفه است که بمعنی تیر (پایه) نهایی خیمه را می‌گویند، و در این مقام کنایه از زنان است.^۲

همچنان در آیه ۹۳ سوره التوبه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۳

ترجمه: و بر دل‌هایشان مهر زده شده است، پس آنان نمی‌دانند.

سعدی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند بر دل‌هایشان مهر زد و هیچ خیری وارد دل‌هایشان نشد و مصالح دینی و دنیوی خود را تشخیص ندادند. و این عقوبتی است برای آنچه که مرتکب شدند.^۴

۱ - السعدي، تيسير الكريم الرحمن، ص ۳۴۷.

۲ - الراغب الاصفهاني، مفردات الراغب ص ۱۵۸.

۳ - التوبه، آیه ۹۳.

۴ - السعدي، تيسير الكريم الرحمن، ص ۳۴۸.

بعضی از منافقان به سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم گوش می دادند و لی از سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی نمی فهمیدند، زیرا بر دل‌های شان مهر زده شده بود، طوریکه الله متعال میفرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾^۱

ترجمه: و از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می دهند اما هنگامی که از نزد تو بیرون می روند به کسانی که بدیشان علم و دانش بخشیده شده است می گویند: کمی پیش چه گفت؟ اینان کسانی اند که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده و از هوی و هوس‌هایشان پیروی کرده‌اند.

زحیلی رحمه الله در تفسیر این آیه می فرماید؛ منافقان در مجالس و خطبات پیامبر صلی الله علیه وسلم اشتراک می کردند، اما از آن چیزی بدست نمی آوردند، زیرا آنان بدون ایمان بودند، ازینرو وقتیکه از مجلس پیامبر صلی الله علیه وسلم خارج می شدند از روی استهزا از اشخاص اهل اعلم می پرسیدند، پیامبر صلی الله علیه وسلم چه می گفتند، هدف از این سوال آنها این می بود که ما متوجه سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم نه شده بودیم، از بخاطر بود که دل‌ها شان مهر زده و مشغول هوا و هوس بودند.^۲

خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید؛ در میان منافقان کسانی هستند که به آنچه می‌گویی گوش فرا می‌دهند اما نه به این قصد که آن را بپذیرند و اطاعت کنند، بلکه دل‌هایشان از آن روی گردان است. یعنی درباره آنچه گفته‌ای و آن‌ها شنیده‌اند و علاقه‌ای به آن نداشته‌اند می‌پرسند، گویا آنرا نفهمیده‌اند. و این نهایت مذمت آن هاست، چون اگر آنان به خیر علاقمند بودند به آن گوش فرا

۱ - محمد، آیه ۱۶.

۲ - زحیلی، التفسیر الوسیط، ج ۳، ص ۲۴۳۸ - ۲۴۳۹.

می‌دادند و در دل‌هایشان جای می‌گرفت و اعضایشان از آن اطاعت می‌کرد، اما آن‌ها برعکس این هستند.^۱

تفسیر الکشاف در تفسیر این آیه اضافه می‌کند، که منافقان به طور استهزا از عبدالله بن مسعود دیگر صحابه سوال می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه وسلم چی گفتند، یعنی ما (منافقان) از وی چیزی نه اموختیم...^۲

نتیجه این بدست می‌آید، که افعال منافقان، هر چند دروغ گفتن آنان، سوگند خوردن آنان و دیگر صفات شان از خاطر مهر زده شده دل‌های شان بودند.

۴. ترسو و خائف بودن:

در آیه چهارم سوره المنافقون خداوند متعال صفت ترسو بودن آنان را بیان میکند و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^۳

ترجمه: و هنگامی که آنها را می‌بینی قد و قامت‌شان تو را در تعجب می‌اندازد! و اگر سخن گویند به گفته آنان گوش می‌دهی، آنان گویا تخته‌هائی هستند که تکیه داده شده‌اند. هر فریادی را علیه خود می‌پندارند، آنان دشمن‌اند. پس از آنان برحذر باش! الله ایشان را بکشد از (حق) به کجا گردانیده می‌شوند؟

۱ - السعدي، تيسير الكريم الرحمن، ص ۷۸۶-۷۸۷.

۲ - زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۳۲۲.

۳ - المنافقون، آیه ۴.

یکی از الطاف خداوند بر مومنان این بود که حالات منافقان را برایشان روشن کرد و ویژگیهای آنها را برشمرد تا مومنان فریب آنها را نخورند و نیز از بسیاری از فسادهایشان دوری گزیده و خود را کنار بکشند. چنانچه خداوند متعال می فرماید:

(يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ)^۱

ترجمه: منافقان می ترسند که سوره‌ای درباره آنها نازل شود و آنها را از آنچه در دلشان هست خبر دهد. در باطن منافقین چیزهای بود که آنها فکر می کردند جز خودشان دیگر هیچ کس با آن نه می فهمند که در دل‌های شان هست، و به این وسیله مسلمانان را فریب می دادند، فریب دادن یعنی اینکه شخص چیزی را اظهار کند و خلاف آن را در درونش پنهان نماید تا به هدفش برسد. منافقان این شیوه را با خدا و بندگانش اجرا می نمود و این چیز عجیبی است، زیرا فریب کار یا به هدفش دست می یابد و یا اینکه فریبش سود یا ضرری به وی نمی رساند، اما منافقان فریبشان به خودشان بازگشت و انگار مکر و فریبی که آنها انجام دادند برای هلاک کردن و متضرر نمودن خویشان طراحي کرده بودند، زیرا خداوند از فریب کاری آنها زیانی نمی بیند و مکر و دسیسه آنها ضرری به بندگان مومن خداوند نمی رساند.^۲

خداوند متعال صفت ترسو بودن منافقان را این گونه بیان می کند:

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ ، صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ، أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۳

۱ - التوبه: آیات ۶۴.

۲ - طبری، جامع البيان، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۳ - البقره، آیات ۱۷-۱۹.

ترجمه: مثال آنها مانند مثال کسانی است که آتشی برافروختند و وقتی اطراف آنان را روشن کرد خداوند روشنایی آنها را ببرد و آنان را در انبوهی از تاریکی رها نمود، به گونه‌ای که نبینند، کرانند و لالانند و کورانند پس آنها باز نمی‌گردند، و یا همچون کسانی‌اند که به باران تندی گرفتار آمده باشند که از آسمان فرو ریزد و در آن، تاریکی‌ها و رعد و برق باشد و از ترس صدای صاعقه‌ها و مرگ انگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند و خداوند کافران را احاطه نموده است.

سعدی رحمه الله در تفسیر آیت فوق می‌فرماید: پس حالت منافقین چنین است، هنگامی که قرآن و اوامر و نواهی و وعد و وعید آن را می‌شنوند انگشتان خود را در گوش‌هایشان فرو می‌برند و از امر و نهی قرآن و وعد و وعید آن روی برمی‌گیرند، زیرا هشدارهای قرآن آنها را می‌ترساند و وعده‌هایش آنها را پریشان می‌نماید. پس آنها تا آنجا که ممکن باشد از آن روی گردانی می‌کنند و همانگونه فردی که در زیر رگبار باران گرفتار آمده و از صدای رعد و برق ناراحت می‌شود و آن را دوست ندارد و از بیم مرگ انگشتانش را در گوش‌هایش فرو می‌برد، منافقان نیز صدای قرآن و وعده‌ها و هشدارهای آن را دوست ندارند. البته ممکن است فردی که گرفتار رگبار باران و صاعقه و رعد و برق شده است نجات یابد، اما منافقان نجات پیدا نمی‌کنند، چرا که خداوند از هر سو آنها را احاطه نموده است. پس آنها نمی‌توانند از دست خدا فرار کنند و او را ناتوان و درمانده سازند بلکه خداوند اعمال آنها را ثبت کرده و آنان را به سزای اعمالشان خواهد رساند^۱.

همچنان خداوند متعال در باره ترسو بودن و حراس داشتن منافقان می‌فرماید:

۱ - سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۴۴.

﴿ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُواكُمْ بِالْسِنَةِ حِدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۱﴾

ترجمه: پس چون ترس در میان آید آنان را می بینی که مانند کسی که از (سختی) مرگ بیهوش شده باشد چشمانش در حدقه می گردد (و) به سوی تو می نگرند، و هنگامی که ترس از میان برود زبانهای تند و تیز خود را به برش می گذارند و بر خیر و نعمت بخل ورزانند. اینان هرگز ایمان نیاورده اند، و خدا اعمال ایشان را تباه می گرداند و این کار برای خدا آسان است.

چون در آیات اولین سوره احزاب بعضی از صفات منافقین بیان شد، در این آیه نیز از صفات منافقین گفته شده است که عبارت از ترس داشتن است، آنها از مرگ، رسوا شدن، و انفاق در را الله می ترسند که نه کند آنان دچار غربت شود و یا هم حالت باطنی آنان آشکار نه شود.

منافقان کسانی هستند که با مال و جان خود جهاد نمی کنند، و هنگامیکه لحظات بیم و هراس فرا می رسد به خاطر بزدی و ترسی که دلهایشان را لرزان نموده و اضطرابی که خاطرشان را پریشان کرده است و از ترس اینکه مبادا به جنگیدن مجبور شوند، می بینی به تو نگاه می کنند در حالیکه چشمانشان بی اختیار در حدقه به گردش در می آید مانند کسی که دچار سکرات موت شده و می خواهد بمیرد. اما وقتی خوف و هراس از میان برود و در امنیت و آرامش قرار گیرند، با سخنانی درشت و زبانی تیز و ادعاهای نادرست با شما سخن می گویند و شما را می آزارند، و وقتی سخنان آنها را بشنوی گمان می بری که اهل شجاعت و اقدام هستند^۱.

۱ - الاحزاب، آیه ۱۹.

۲ - سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۳۴۱.

خداوند متعال بسیاری از صفات منافقین را در سوره توبه بیان می کند، طوری که در این آیات اولاً سوگند خوردن آنان را بیان می کند و بعداً ترس و حراس آنان را بیان می کند و می فرماید:

﴿وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لِمَنكُمُ وَمَا هُمْ بِمَنَّكُمُ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ ، لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَعَارَاتٍ أَوْ مَدَخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ﴾^۱

ترجمه: و به خدا سوگند می خورند که آنان از شما هستند، درحالی که از شما نیستند، بلکه آنان گروهی هستند که می ترسند، اگر پناهگاه یا غارها یا کانالی بیابند شتابان به آن روی می آورند.

خداوند متعال در آیه فوق می فرماید که منافقان سوگند می خورند، که ما از شما هستیم، ولی آنان دروغ می گویند، و آنان گروه ترسو هستند و از خاطر ترس از شما (مسلمانان) اینگونه سخنان را می گویند.^۲

چیزی که در دلشان آنان را تحریک می نماید تا آن قسم را بخورند این است که از حوادث و پیشامدهای ناگوار می ترسند و در دلهایشان چنان شجاعتی وجود ندارد و حالات خود را بیان کنند. پس می ترسند که حالت خود را برای شما آشکار کنند و می ترسند که شما از آنها بیزاری و دوری بجوید، و آنگاه دشمن از هر طرف بر آنان یورش برند. کسی که شجاع و استوار باشد، شجاعت و قوت قلب، او را وادار می نماید تا حالتش را چه خوب باشد چه بد بیان کند. اما منافقان خلعت بزدی و ترسویی را پوشیده و با دروغ خود را آراسته اند.^۳

۱ - الاحزاب، آیه ۱۹.

۲ - بدخشانی، ازهر الیبان، ج ۴، ص ۲۰۵.

۳ - سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۳۴۰.

۵. تکبر:

خداوند متعال در باره تکبر منافقان در آیه پنجم سوره المنافقون می فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾^۱

ترجمه: و چون به آنان گفته شود: بیایید تا رسول الله برایتان آمرزش بخواهد، سرهایشان را می گردانند و آنان را می بینی که دیگران را از راه الله منع می کنند در حالیکه تکبر می ورزند.

طوری که در تفسیر محتویات آیه ۴ سوره المنافقون خواندیم منافقان همیشه در ترس و حراس بودند، که مبدا حقیقت آنان برای مؤمنان آشکار شود اما باز هم آنان متکبر بودند؛ وقتی که واقعه سخنان ابن ابی را زید بن ارقم به پیامبر صلی الله علیه وسلم رساند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم ابن ابی را به این سخنان آگاه ساخت، که تو اینگونه سخنان گفته بودی، اما وی قسم خورد و گفت، که زید بن ارقم دروغ میگوید، ولی خداوند متعال سخنان زید بن ارقم را با سوره المنافقون تأیید کردند، پس بعضی از کسان به ابن ابی گفت که بیا از رسول خدا درخواست استغفار کن، وی با تکان دادن سر خود را با طور استهزا گفت: چه گفتی؟ (قِيلَ لَهُ: تَعَالَى يَسْتَغْفِرُ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ فَلَوَى رَأْسَهُ وَقَالَ: مَاذَا قُلْتَ)^۲

کسانی که آیات خداوند متعال را تکذیب کردند و تکبر ورزیدند. یعنی نه دلهایشان به آیات خدا باور و ایمان آورد و نه اعضایشان تسلیم آن شد. ایشان اهل دوزخ اند و برای همیشه در آن می مانند. و همانگونه که به آیات خدا توهین کردند و همواره آن را تکذیب نمودند، با عذاب همیشگی مورد اهانت قرار می گیرند، طوری که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۳

۱ - المنافقون، آیه ۵.

۲ - طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶۵۸.

۳ - الاعراف، آیه ۳۶.

ترجمه: و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و خود را بالاتر از آن قرار دادند و تکبر نمودند، ایشان اهل دوزخ اند، آنان برای همیشه در آن می ماند.

۶. قوم فاسق و محروم از مغفرت:

این که قوم منافقان قوم فاسق می باشد و خداوند متعال هیچگاه آنان را مغفرت نمی کند، خداوند متعال می فرماید:

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱

ترجمه: برای آنان برابر است، چه برایشان آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی، هرگز الله ایشان را نمی آمرزد. زیرا الله مردمان فاسق را هدایت نمی کند.

خداوند متعال به خاطر هدیفی بس والا مخلوقات را آفریده و در زمین اسکان داده است، روزی های فراوان را به آنها ارزانی نموده است تا به طاعت و عبادت خداوند پردازند، پس هرگاه در زمین عملی خلاف آنچه ذکر شد صورت پذیرد، فساد، تخریب و فاصله گرفتن از آن هدف تلقی خواهد شد. خداوند متعال میفرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾^۲

ترجمه: و هنگامی که به آنها گفته شود در زمین فساد نکنید، گویند: همانا ما اصلاح گر هستیم، هر آینه آنان فساد کنندگانند ولی نمی فهمند.

۱ - المنافقون، آیه ۶.

۲ - البقره، آیات ۱۱ - ۱۲.

صفت فساد کردن هم مانند صفت دروغ گفتن در درون منافقان رخنه کرده است، و در آیت فوق جمله (إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ) دلالت بر دروغ گفتن منافقان میکند، زیرا آنان دروغ میگویند، و فساد کار آنان است، و مراد از لفظ (الأرض) شهر مدینه میباشد.^۱

فساد در زمین عبارت از اعمال است که خداوند متعال آن را نهی کرده باشد، طوریکه در آیت ۳۰ سوره البقره می آید (قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ)^۲ یعنی؛ آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد می کند و خون ها را می ریزد. در این مقام هم فساد، بمعنی معصیت و خلاف امر الله میباشد. این کار از صفات منافقین میباشد، یعنی در زمین با معصیت خود فساد بوجود می آورد.^۳

امام طبری رحمه الله علاوه می کند که فساد در زمین شامل کار های دیگری نیز میباشد، از جمله در شک انداختن مؤمنان، ضایع کردن فرائض، دروغ گفتن در شان الله، کتاب ها اسمانی، پیامبران، و ملایک. با وجود اینگونه فساد ها در زمین باز هم آنان گمان میکنند، که این اعمال بخاطر اصلاح زمین میباشد.^۴

همچنان در باره فساد و شعار اصلاح زمین خداوند متعال در سوره نساء میفرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا ، فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾^۵

ترجمه: و وقتی که به ایشان گفته شود: بیایید به سوی آنچه که خدا نازل کرده، و (بیایید) به سوی پیامبر، منافقان را می بینی که به تو پشت می کنند و از تو باز می دارند، اما چگونه است که چون به سبب

۱ - الوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲ - البقره، آیه ۳۰.

۳ - طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴ - طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۵ - النساء، آیات ۶۰-۶۲.

کارهایی که با دست خود انجام داده‌اند بلائی بدانان برسد، پیش تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما جز خیر خواهی و صلح مقصودی نداشته‌ایم؟.

خداوند بندگانش را از حالت منافقان به تعجب و امید دارد، پس حال این گمراهان چگونه خواهد بود، وقتی که به سبب گناهایی که انجام داده‌اند، و آنچه طاغوت را حاکم قرار داده‌اند، به مصیبت و بلائی گرفتار شوند؟! سپس پیش تو می‌آیند و برای کاری که انجام داده‌اند عذر می‌آورند، و به خدا سوگند می‌خورند که منظوری جز خیرخواهی و آشتی دادن دو طرف نداشته‌ایم، در حالی که آنان دروغ می‌گویند؟ زیرا خیرخواهی، داور قرار دادن خدا و پیامبرش است^۱.

همچنان قوم منافقان قوم است که خداوند متعال آنان را مغفرت نمی‌کند، و آنان را قوم فاسقین خطاب کرده، اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز برای آنان طلب مغفرت کند آنان قابل مغفرت نیستند، طوریکه خداوند متعال در سوره توبه می‌فرماید:

﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۲

ترجمه: چه برای آنان آمرزش بخواهی، چه آمرزش نخواهی، حتی اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد، این بدان خاطر است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند، و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خداوند متعال منافقان را همانند عموم کافران، از اثر استغفار پیغمبر و نفع دعای او، محروم ساختند، طوریکه در صحیح البخاری آمده: «عن عمر بن الخطاب رضي الله عنهم أنه قال: لما مات عبد الله بن أبي ابن سلول، دعي له رسول الله صلى الله عليه وسلم ليصلي عليه، فلما قام رسول الله صلى الله عليه وسلم وثبت إليه،

۱ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۱۸۴.

۲ - التوبه، آیه ۸۰.

فقلت: یا رسول الله، أتصلي على ابن أبي، وقال قال يوم كذا وكذا: كذا وكذا؟ أعدد عليه قوله، فتبسم رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال: (آخر عني يا عمر). فلما أكثر عليه، قال: (إني خیرت فاخترت، لو أعلم أني إن زدت على السبعين يغفر له لزدت عليها). قال: فصلى عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم انصرف، فلم يمكث إلا يسيرا حتى نزلت الآيتان من براءة: {ولا تصل على أحد منهم مات أبدا - إلى وهم فاسقون}. قال: فعجبت بعد من جرأتي على رسول الله صلى الله عليه وسلم يومئذ، والله ورسوله أعلم»^۱

ترجمه: از عمر بن خطاب رضی الله عنه ورايت است، که می گوید: هنگامی که عبدالله بن ابی وفات کرد، پیغمبر صلی الله علیه وسلم دعوت داده شد تا بر وی نماز بخواند. عمر رضی الله عنه می گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای نماز استاد شد، به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم، یا رسول الله آیا بر ابن ابی نماز می خوانی در حالیکه در فلان روز چنین و چنان گفت، برای رسول الله سخنان بد ابن ابی را یاد کردیم، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم تبسم کرد، و گفت ای عمر از من عقب برو، هنگامی که بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم اصرار نمودم، پیغمبر صلی الله علیه وسلم در جوابم گفت: برایم اختیار (استغفار و عدم استغفار) داده شده است، و من استغفار را برگزیدم. و اگر بدانم که هرگاه بیشتر از هفتاد مرتبه استغفار کنم، برایش آمرزیده می شود، البته من بیشتر از هفتاد مرتبه (برایش) استغفار می کنم، (عمر رضی الله عنه می گوید) پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر وی نماز خواند، سپس (به سوی خانه اش) برگشت و دیری نگذشته که این آیه از سوره توبه نازل شد:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۲

ترجمه: و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگذار، و بر سر گورش نایست، همانا آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیده‌اند و در حال فسق مردند.

۱ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۵۹، حدیث رقم: ۱۳۰۰.

۲ - التوبه، آیه ۸۴.

در آیه فوق نیز خداوند متعال از صفت زشت منافقین (فسق) بیان می کند، و می فرماید، برای منافقین طلب استغفار مکن، و نه بر قبر آن نماز بخوان، زیرا آنان بر الله و پیغمبرش کافرند، و آنان فاسقانند.

۷. بخل و تشویق بر عدم انفاق:

منافقان کسانی هستند، که بخیل اند، و با وجود بخل دیگران را نیز بر عدم انفاق تشویق می کند، طوریکه خداوند متعال در آیه هفتم سوره المنافقون می فرماید:

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۱

ترجمه: آنها کسانی اند که می گویند: بر آنانی که نزد رسول الله هستند انفاق مکنید تا منتشر و پراگنده شوند. حال آنکه خزانه های آسمان و زمین از الله است، ولی منافقان نمی فهمند.

خداوند متعال صفت مشترک همه منافقان را بیان کرد که به کار زشت که کفر و فسق و گناه است فرمان می دهند، و (مردم را) از کار خوب که ایمان و اخلاق خوب و اعمال صالح و آداب نیکو، و انفاق در را الله است باز می دارند، و دست هایشان را از صدقه و بخشش و احسان بسته می دارند. پس خداوند آنها را به بخل توصیف نموده است و می فرماید:

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲

ترجمه: مردان منافق و زنان منافق از همدیگرند، به کار زشت فرمان می دهند، و از کار خوب باز می دارند، و دست هایشان را (از بخشیدن) بسته می دارند. خدا را فراموش کرده اند خدا هم ایشان را فراموش کرده است. بی گمان منافقان فاسقند.

۱ - المنافقون، آیه ۷.

۲ - التوبه: آیه ۶۷.

خداوند متعال در این آیات پنج صفات مشترک منافقان را ذکر می کند.^۱

۱. (يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ) به کار نا پسند دستور می دهند؛ و آن کار های ناپسند، عبارت از شرک و فسق و عصیان و مخالفت الله و رسولو و کذب و خیانت و خلاف وعده و نقض عهد و مخالفت با حق و حق پرستی است که در همه این امور یکدیگر را تشویق می دهند.
۲. (وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ) و از کار نیک باز می دارند؛ مقصود از معروف توحید، و اطاعت الله و رسول، عمل بر طبق کتاب و سنت، جهاد و دعوت به سوی حق است. از همه این امور مردم را به صورت عموم و دوستان خویش را به طور خاص باز می دارند.
۳. (وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ) و دست های خویش را (از کار های خیر) می بندند؛ و سخت بخیل اند. هر چند در راه باطل و ریاکاری و رسیدن به اهداف ناپاک شان اموال هنگفتی را به مصرف می رسانند، اما در کار خیر آماده نیستند که یک درهم را به مصرف برسانند و نه کس دیگری را به انفاق در راه الله دستور می دهند.
۴. (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ) و الله را فراموش نمودند پس او آنها را به فراموشی سپرد؛ و چون با الله تعالی هیچ نوع رابطه ای ندارند و کار خیری را برای رضای الله انجام نمی دهند، لذا الله تعالی نیز آنان را به حال خود شان گذاشته است.
۵. (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) شکی نیست که منافقان فاسقان اند؛ همانگونه که علم و تمدن در حال پیشرفت می باشد، همچنین نفاق و اشکال آن، نیز با تغییر زمان تغییر می خورد و اشکال پیشرفته تری را به خود می گیرد.^۲

۱ - بدخشانی، ازهر البیان، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۲ - بدخشانی، ازهر البیان، ج ۴، ص ۲۲۱.

الالوسی رحمه الله در تفسیر این آیت میفرماید: مراد از (يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ) تکذیب پیامبر صلی الله علیه وسلم است، و مراد از (وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ) شهادت دادن لا اله الا الله و اقرار نمودن از ته دل بر آن چه که خداوند متعال نازل کرده است و مراد از (وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ) انفاق در راه الله میباشد.^۱

بر آنچه از کمک مالی که از آنها خواسته می‌شود بخیل‌اند و بدترین چیز آن است که انسان در انجام آنچه که بدان امر شده است بخیل باشد، و در خرج کردن مال خود بخل ورزد و حاضر نباشد با جسم و جان خود در راه خدا جهاد نماید، و از دعوت دادن به راه خدا بخل بورزد و به مقام و جایگاه و علم و خیرخواهی و نظر درستش بخل ورزد. کلمه (أَشِحَّةً) در آیه (۱۹) سوره الاحزاب در مطالب فوق ذکر شد) بمعنی بخل شدید می باشد که با آن حرص یکجا باشد.^۲

از میان منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند، که اگر خداوند از فضل خویش از نعمت‌های دنیا به ما بدهد و آن را برای ما گسترده و فراوان نماید، حتما صدقه می‌دهیم و از زمره شایستگان خواهیم بود. پس پیوند خویشاوندی را برقرار می‌سازیم و مهمان نوازی می‌کنیم و درماندگان را یاری کرده و کارهای خوب و شایسته انجام می‌دهیم. اما هنگامی که خداوند از فضل خویش به آنان بچشد، به آنچه گفته بودند وفا نکردند. طویکه خداوند متعال میفرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ، فَلَمَّا آتَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾^۳

۱ - الالوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۳۲۳.

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳ - التوبه، آیات ۷۵-۷۶.

ترجمه: و کسانی از آنان هستند که با خدا عهد می‌بندند که اگر از فضل خویش به ما بدهد حتماً صدقه می‌دهیم و از زمره شایستگان خواهیم بود، اما هنگامی که خداوند از فضل خویش به آنان بخشید بخل ورزیدند و اعراض کنان روی برتافتند.

در باره این صفت زشت منافقان پیامبر ص در حدیثی که در صحیحین آمده است، می‌فرماید: «آیَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا أُوْمِنَ خَانَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ»^۱

ترجمه: نشانه منافق سه چیز است، هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید، و چون پیمان ببندد پیمان را می‌شکند، و چون وعده نماید خلاف می‌کند».

این آیات در باره یکعهده از منافقان نازل شده است که در آنان نبتل بن حارث، جد بن قیس و معتب بن قشیر بودند و گفته بودند، که اگر خداوند متعال ما را غنی و ثروتمند کند، ما در راه الله صدقه می‌کنیم و هیچ حقوق مالی را باخود نمی‌مانیم.^۲

در این آیت خداوند متعال این عده از منافقان را به سه صفت قبیح یاد کرده است: اول) بخل، دوم) سرپیچی از عهد و پیمان، سوم) اعراض از تکالیف و دستورات.^۳

بعضی از مفسرین^۴ می‌گویند که این آیات در مورد مردی از منافقان نازل شد که اسمش ثعلبه بود. او نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و از ایشان خواست تا برایش دعا کند که خداوند از فضل خویش به او بدهد و گفت: «اگر خداوند به او مال بدهد حتماً صدقه خواهد داد، و پیوند خویشاوندی را برقرار خواهد نمود، و در مصیبت‌ها مردم را یاری خواهد کرد». پس پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش دعا کرد. او گوسفندانی داشت و روز به روز رشد کردند و زیاد شدند تا اینکه مجبور شد گوسفندان خود

۱ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳، حدیث رقم: ۳۳.

۲ - قرطبی، جامع الاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲۱۰.

۳ - بدخشانی، ازهر البیان، ج ۴، ص ۲۳۷.

۴ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۷۳، الواحدی، اسباب النزول، ص ۱۷۲، روح المعانی، ج ۵، ص ۳۳۲.

را از مدینه بیرون ببرد، به گونه‌ای که فقط برخی از نمازهای پنجگانه را پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌خواند، سپس دورتر رفت و جز روزهای جمعه به نماز نمی‌آمد. سپس گوسفندانش بیشتر شده و آنها را دورتر برد و دیگر نه به نماز جماعت می‌آمد و نه در نماز جمعه شرکت می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم او را نیافت، اما وی را از حالتش آگاه ساختند، پس کسی را فرستاد که زکات را از صاحبانش بگیرد. گردآوردندگان زکات نزد ثعلبه رفتند و از او خواستند تا زکات را بدهد. ثعلبه گفت: چیزی که شما از من می‌خواهید جزیه است، و زکات را به آنان نداد. آنها برگشتند و پیامبر صلی الله علیه وسلم را از ماجرا با خبر کردند، پس فرمود: وای بر ثعلبه! «سه بار». وقتی این آیه در مورد او و امثالش نازل شد یکی از افراد خانواده‌اش پیش او رفت و این آیه را به اطلاع او رسانید، و او زکات خود را آورد و پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را پذیرفت. پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم زکات را پیش ابوبکر آورد، و ابوبکر نیز آن را پذیرفت. و بعد از ابوبکر زکات را پیش عمر آورد، و عمر هم آن را پذیرفت. پس گفته می‌شود که او در زمان خلافت حضرت عثمان وفات شد.^۱

خداوند متعال با بیان افتخار و شادی کردن منافقان به اینکه در جنگ (غزوه تبوک) شرکت نکرده‌اند، انفاق با اموال در راه الله را ناخوش داشتند خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾^۲

ترجمه: واپس ماندگان و تخلف‌کنندگان از جهاد به نشستن خود (در خانه‌هایشان) پس از پیامبر خدا شادمان بودند، و ناخوش داشتند که با مالها و جانهایشان در راه خدا جهاد کنند، و گفتند: در گرما حرکت نکنید، بگو: آتش جهنم بسیار گرمتر و سوزانتر است اگر می‌فهمیدید.

۱ - همان.

۲ - التوبه، آیه ۸۱.

در این آیت چندین صفات زشت منافقین بیان شده است، از جمله (وَكْرَهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) و ناخوش داشتند که با مالها و جانهایشان در راه خدا جهاد کنند؛ و ناخوش داشتند و نمی پسندیدند که با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد کنند^۱.

همچنان در باره طعن و عیب جوئی منافقان، که هیچ کس از آنها در امان نیست، حتی کسانی که با رضا و رغبت در راه الله انفاق می کنند، اگر صدقات شان زیاد باشد، آنان را طعن می کنند و اگر کم باشد هم آنان را عیب و مسخره می کنند، طوریکه خداوند متعال میفرماید:

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲

ترجمه: آنان که از مؤمنان که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می پردازند، و نیز از آنان که جز به اندازه تاب و توانشان چیزی را نمی یابند عیب می گیرند، و آنان را مسخره می کنند، خداوند ایشان را مورد تمسخر قرار می دهد، و عذابی دردناک دارند.

این هم از رسوایی های منافقان است. آنان - خداوند رسوایشان بگرداند - در رابطه با همه امور اسلام و مسلمین از روی سرکشی و دشمنی سخن می گفتند و از آن ایراد می گرفتند. و هنگامی که خداوند پیامبرش را به صدقه دادن تشویق کرد، مسلمین به این کار شتافتند و هر یک به اندازه توانش اموال خود را صدقه داد. برخی زیاد صدقه می دادند مورد انتقاد قرار داده و می گفتند: هدفشان ریا و شهرت طلبی است. و به مسلمانان فقیری که کم صدقه می دادند، می گفتند: خداوند به صدقه آنان نیازی ندارد. پس خداوند هم بر مبنای کارهایی که انجام داده بودند با آنان مقابله کرد به این صورت که (سَخِرَ اللَّهُ

۱ - طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۴۳.

۲ - التوبه، آیه ۷۹.

مَنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) خداوند ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دهد و عذاب دردناکی دارند، زیرا آنان در این سخنان چند امر محذور و ممنوع را مرتکب شدند^۱:

۱- تتبع عوارت مومنان، و اینکه به دنبال بهانه‌ای بودند تا در مورد آنان سخن بگویند، حال آنکه خداوند می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)^۲ «همانا کسانی که دوست دارند زشتی بین مومنان شایع گردد، عذاب دردناکی دارند».

۲- از روی کفر ورزیدن به خدا و نفرت از دین به مومنان به خاطر ایمانشان طعنه می‌زدند.

۳- عیب جویی، اگر در امور و کارهای دنیا از کسی عیب گرفته شود، از گناهان بزرگ محسوب می‌گردد، و اما عیب گرفتن در امر عبادت بسیار زشت‌تر است.

۴- کسی که از خداوند اطاعت نماید و کار خیر را مشتاقانه انجام دهد، سزاوارتر است که بر این کارش تشویق شود. اما منافقان با سخنانی که در مورد آنها می‌گفتند و عیبی که از آنها می‌گرفتند، می‌خواستند آنان را از انجام کار خیر باز بدارند.

۵- حکم کردن آنها در مورد کسی که مال زیادی انفاق می‌کرد به اینکه او ریا کار است اشتباهی بزرگ و حکم کردن بر غیب و حدس و گمان است. و چه شری بزرگتر از این وجود دارد؟!

۶- آنها به کسی که مال کمی را صدقه می‌داد می‌گفتند: «خداوند نیازی به صدقه او ندارد». و معلوم است که این سخن باطل است، زیرا خداوند نه به صدقه زیاد نیاز دارد و نه به صدقه کم، بکله او اهل آسمانها و زمین بی‌نیاز است، اما بندگان را به چیزی دستور داده‌است که خودشان بدان نیاز دارند. و -

۱ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۲ - النور، ایه ۱۹.

گرچه خدا از آنان بی‌نیاز است اما - آنان به خداوند نیازمندند. (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) ^۱ «پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار خیر انجام دهد پاداش آن را می‌بیند».

و بسیار واضح است که آنان با ایراد چنین سخنانی می‌خواستند مردم را از انجام کار خیر بازدارند. بنابراین سزایشان این است که خداوند آنان را مورد تمسخر قرار دهد، و عذابی دردناک در پیش داشته باشند^۲.

امام بخاری در باره صدقه کم این حدیث را روایت کرده است: ((لما نزلت آية الصدقة، كنا نحامل، فجاء رجل فتصدق بشيء كثير، فقالوا: مرأى، وجاء رجل فتصدق بصاع، فقالوا: إن الله لغني عن صاع هذا، فنزلت: الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ^۳))

ترجمه: (عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید) وقتیکه آیت صدقه نازل شد، ما به اجوره بارکشی می‌کردیم، پس مردی مال زیادی را صدقه کرد، (منافقان) در باره او گفتند، این شخص ریا کار است، و مرد دیگری به یک صاع (خرما) صدقه کرد، (پس منافقان) در باره وی گفت، الله متعال از یک صاع این شخص بی‌نیاز است پس این آیه نازل شد؛ یعنی: آنان که از مؤمنان که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می‌پردازند، و نیز از آنان که جز به اندازه تاب و توانشان چیزی را نمی‌یابند عیب می‌گیرند، و آنان را مسخره می‌کنند.

اشاره منافقین در باره صدقه زیاد از عبدالرحمن بن عوف که چهار هزار درهم بود، و صدقه کم از عقیل که یک صاع (دو کیلو و شش صد گرام) خرما بود، آنان گفتند که عبدالرحمن بن عوف ریاکاری می‌کند، و به صدقه اندکی عقیل خداوند نیازی ندارد.^۴

۱ - الزلزله، آیه ۷.

۲ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۳۴۶.

۳ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۷۴، حدیث رقم: ۱۳۴۹.

۴ - بدخشانی، ازهر البیان، ج ۴، ص ۲۳۹.

۸. خود را عزیز و دیگران را ذلیل خواندان:

منافقان خود را عزیز و دیگران را ذلیل می خواند، اما این برعکس است، یعنی مسلمان عزیزان و منافقان ذیلان میباشد طوری که خداوند متعال در آیه هشتم سوره المنافقون می فرماید:

﴿يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

ترجمه: (و نیز) می گویند: اگر به مدینه باز گردیم به یقین عزتمندتر ذلیل تر را از آنجا بیرون می کند، حال آنکه عزت تنها مخصوص الله و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند. این عادت و صفت منافقان است که ایمان می آورد سپس کافر میشود، و یا هم گاهی اقرار به اسلام و گاهی اقرار به کفر میکند، طوری که در مطالب فوق ذکر شد، آنان به مسلمانان اظهار اسلام میکردند، اما وقتی با کافران یکجا می شدند می گفتند ما بما شما هستیم، و رابطه آنان با کفار نسب به مومنان زیاد بودند طوری که خداوند متعال می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَنُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۲

ترجمه: کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی می گیرند، آیا عزت را نزد آنها می جویند؟! همانا عزت و قدرت جملگی از آن خداست.

منافقان کافران را به دوستی گرفته و آنها را مایه عزت و قدرت و پیروزی خود می دانند. در حالی که عزت و قدرت جملگی از آن خداست، زیرا پیشانی بندگان در دست اوست و خواست الهی در مورد آنان نافذ و جاری است. و خداوند متعال متعهد شده است که دینش را نصرت و بندگان مؤمنش را یاری دهد، گرچه گاهی به خاطر آزمایش هایی که بندگان را در بوتۀ آن قرار می دهد، دشمنان را برای مدت

۱ - المنافقون، آیه ۸.

۲ - النساء، آیه ۱۳۹.

زمانی بر آنها چیره می‌گرداند، اما سرانجام نیک از آن مومنان است. در این آیه خداوند به شدت مسلمانان را از دوستی با کفار و دوستی نکردن با مومنان برحذر داشته و آنان را از سرانجام وخیم این کار ترسانده و فرموده است، دوستی با کفار از صفات منافقان است. در این آیه اشاره شده که ایمان مقتضی آن است مومن با مومنان محبت بورزد، و کینه و عداوت کافران را در دل داشته باشد^۱.

بی ادبی و مؤمنان را (بی خرد خواندن) از صفات دیگری منافقین است، طوریکه خداوند متعال میفرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾^۲

ترجمه: و هنگامی که به آنها گفته شود: ایمان بیاورید همان گونه که مردم ایمان آورده‌اند، گویند: آیا ایمان آوریم همان گونه که بی‌خردان ایمان آورده‌اند؟! هان، ایشان بی‌خردانند و لی نمی‌دانند.

هرگاه به منافقان گفته شود: ایمان بیاورید، همانگونه که توده مردم ایمان آورده‌اند، یعنی مانند اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان بیاورید، و آن ایمان آوردن با قلب و زبان است، منافقان به گمان باطل خود می‌گویند: آیا مانند (السُّفَهَاء، بی‌خردان؛ کسانی ساده و بدون عقل)^۳ ایمان بیاوریم؟ هدفشان اصحاب بود. زیرا آنها ادعا می‌کردند که بی‌خردی اصحاب آنها را وادار کرده است تا ایمان بیاورند و خانه و کاشانه خود را ترک گویند و با کفار دشمنی ورزند، و عقل نزد منافقان خلاق این را اقتضا می‌نماید، بنابراین، آنها را به بی‌خردی متهم کردند، و به صورت ضمنی می‌خواستند به این نکته اشاره کنند که آنها عاقلان و صاحبان درک و فهم هستند.

۱ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۲۱۰.

۲ - البقره: آیه ۱۳.

۳ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۹۹.

خداوند سخن آنها را رد نمود و خبر داد که در حقیقت خودشان بی‌خردانند زیرا بر خردی حقیقی آن است که انسان منافع خود را شناسد و در پی چیزی باشد که به وی ضرر و آسیب برساند. و این ویژگی بر آنان صدق می‌کند و کاملاً بر آنها منطبق می‌باشد. همانگونه که عقل و درایت آن است که انسان منافع خود را بشناسد، برای دستیابی به آن تلاش نماید و برای دفع آنچه که به او ضرر می‌رساند کوشش کند.^۱

موضوع پنجم: دروس و راهنمایها مستفاد از این آیات:

۱. چرب زبانی و چاپلوسی، شیوه منافقان است. «نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»، باید از آن پرهیز نمایم.
۲. منافقان را باید رسوا کنیم. «وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»
۳. بر خلاف اعتقاد، سخن گفتن دروغ است، گر چه آن سخن راست باشد. (خداوند، سخن منافقان را که به پیامبر اسلام می‌گفتند: تو پیامبر خدا هستی، دروغ می‌داند، چون آنان بر خلاف اعتقاد خود می‌گفتند، گرچه در واقع پیامبر رسول خدا بود). قَالُوا نَشْهَدُ ... وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ.
۴. ایمان واقعی، اعتقاد قلبی است نه اقرار زبانی. قَالُوا ... إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ
۵. سوء استفاده از مقدّسات و استفاده ابزاری از ارزش‌ها، شیوه منافقان است. «اتَّخَذُوا آيْمَانَهُمْ جُنَّةً»
۶. منافقان در تلاشند تا دیگران را از هدایت الهی محروم سازند. «فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (هدف منافقان، بستن راه خداست، اما اینکه مردم به چه راه دیگری بروند، مهم نیست).
۷. انسان با نفاق، بر قلب خود مهر می‌زند و آن را از درک حقایق محروم می‌سازد. «فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ».
۸. به هر قیافه ای اعتماد نکنیم که قیافه زاهدانه دلیل تقوا نیست. در برخی موارد، ظاهر زیبا وسیله فریب مردم است. «تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ»

۱- طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۱۱۶.

۹. از دشمن داخلی بیشتر باید بترسیم. «هُمُ الْعَدُوُّ».

۱۰. دشمن را بشناسیم و فریب ظاهر و سخنان او را نخوریم. تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ... تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ... هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ.

۱۱. به سراغ افراد منحرف رویم و از آنان برای توبه و تجدید حیثیت دعوت کنیم. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ...
۱۲. سر باز زدن از پیشنهاد مفید، نشانه تکبر است. لَوْوَا رُؤْسَهُمْ... وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

۱۳. تکبر و استکبار، انسان را از رحمت بی پایان الهی محروم می سازد. هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ... لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ.

۱۴. هدایت و ضلالت به دست خداوند است، ولی او کسی را از هدایت محروم می کند که به دنبال فسق و گناه باشد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»

۱۵. مؤمنان نباید در تنگناها، چشم امیدی به کمک های منافقان و مخالفان داشته باشند، بلکه باید توکل آنان به خداوند و گنجینه های او باشد. لَا تَنْفِقُوا... لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

۱۶. به خودی ها امید داشته باشیم و سخنان یاهو دشمن را پاسخ دهیم. لَا تَنْفِقُوا... وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ...

۱۷. منافقان، در صدد بر اندازی حکومت اسلامی هستند. «لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»، پس ما باید از حکومت اسلامی اطاعت نمایم.

۱۸. منافقان، خود را عزیز و پیامبر و مؤمنان را ذلیل می دانند. «لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»، در حالیکه موضوع برعکس بوده عزت از آن الله و پیامبر و مؤمنان است.

۱۹. به یاهو سرایی دشمن پاسخ دهیم و به کسانی که خود را عزیزترین مردم و پیامبر را ذلیل ترین می پندارند بگوییم: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»

مقطع دوم: از آیه ۹- ۱۱ موعظه مؤمنان و دستور به انفاق قبل از فرا رسیدن مرگ:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ،
وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ
وَأَكُنُّ مِنَ الصَّالِحِينَ ۱۰ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱

موضوع اول: ترجمه و تفسیر آیات این مقطع:

فرع اول: ترجمه آیات:

آیه (۹):

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و اولادتان شما را از یاد الله غافل نکند و هر کس که
چنین کند پس همان گروه زیانکارند.

آیه (۱۰):

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ
وَأَكُنُّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾

ترجمه: و از چیزهایی که به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه مرگ یکی از شما برسد و
بگوید: پروردگارا! چرا مرگ مرا تا مدتی اندک به تأخیر نه انداختی تا صدقه می دادم و از صالحان
میشدم.

آیه (۱۱):

﴿وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

۱ - المنافقون: آیات ۹- ۱۱.

ترجمه: و الله هرگز (مرگ) کسی را چون اجلش برسد به تأخیر نمی‌اندازد. و الله به آنچه می‌کنید باخبر است.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع:

آیه (۹):

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴾

آن گاه خداوند جل جلاله مؤمنان را از اخلاق منافقان بر حذر می‌دارد یعنی از اخلاق کسانی که اموال و اولادشان آنان را از یاد خدا جل جلاله که همانا ادای فرایض اسلام است به خود مشغول گردانید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از ذکر خداوند غافل نگرداند» الالوسی می‌گوید که مراد از ذکر الله جل جلاله، قرائت قرآن است^۱ «و هر کس چنین کند» یعنی: هر کس با مشغولیت به دنیا از کار دین غافل شود «پس آن گروه، خود زیانکارانند» یعنی: در زیانکاری خود کاملاند زیرا آنان چیزی را که برتر و باقی است، به بهای حقیر و فانی ای فروخته‌اند.

آیه (۱۰):

﴿ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴾

«و از آنچه روزیتان کرده‌ایم، بخشش کنید» یعنی: برخی از آنچه را که روزیتان کرده‌ایم، در راه خیر خرج کنید. مراد ادای زکات فرض است^۲ «پیش از آن که مرگ به سراغ یکی از شما بیاید» به این ترتیب که اسباب مرگ بر وی فرود آید و او حضور نشانه‌های آن را مشاهده کند «پس بگوید: ای پروردگار من! چرا مرا تا مهلتی نزدیک باز پس نداشتی» یعنی: چرا به من مهلت ندادی و مرگم را تا مدت کوتاه دیگری به تأخیر نیفگندی «تا صدقه بدهم» از مال خویش «و از صالحان باشم» با انجام دادن کارهای

۱- الالوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۱۱.

۲- الالوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۱۲.

شایسته. «پس در هنگام احتضار هر تقصیر کاری نادم می‌شود و تمديد مدت عمر خود را می‌طلبد تا به تدارك مافات پردازد ولی هیئات!»^۱.

آیه (۱۱):

﴿وَلَنْ يُوَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

«و هر کس اجلش فرا رسد» و عمر مقررش که در لوح محفوظ نوشته شده است به پایان آید؛ «هر گز خداوند آن را به تأخیر نمی‌افکند و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است» پس چیزی از اعمالتان بر او مخفی نمی‌ماند و او جزا دهنده تان در برابر اعمالتان می‌باشد.

به روایت ابن عباس رضی الله عنه آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ما من أحد يموت ولم يؤدّ زكاة ماله ولم يحجّ إلا سأل الكفرة»^۲.

ترجمه: هر کس مالی دارد که او را به حج بیت‌الله می‌رساند، یا در آن بر وی زکات واجب است اما آن را نمی‌پردازد، در هنگام مرگ طالب بازگشت به دنیا می‌شود»

در این اثنا مردی به ابن عباس رضی الله عنه گفت: ای ابن عباس! از خدا پروا کن، آخر این فقط کافر است که طالب بازگشت به دنیا می‌شود نه مؤمن! ابن عباس رضی الله عنه فرمود: «اینک در این باره بر شما قرآن را می‌خوانم». آن‌گاه آیه: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ...) را تا آخر سوره تلاوت کرد.^۳

۱ - الزحيلي، تفسير الوسيط، ج ۳، ص ۲۶۶۸.

۲ - طبري، جامع البيان، ج ۲۲، ص ۶۷۳.

۳ - الالوسي، روح المعاني، ج ۱۴، ص ۳۱۲.

فرع سوم: شرح و توضیح برخی از واژه های این مقطع:

۱. تَلْهِكُمْ:

اصل این کلمه (الالهاء) میباشد به معنی سرگرم کننده و مشغول کننده می باشد.^۱ یعنی شما را سرگرم و غافل نکند. و همچنان بمعنی اشتغال به شهوات و لذات نیز میباشد.^۲

طبری رحمه الله در تفسیر این کلمه می نویسد (هُوَ يَلْهُو لَهْوًا) با لهو (لعب) مشغول شدن.^۳ در تفسیر معالمر التنزیل این کلمه به معنی اشتغال تفسیر شده است، (قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهِكُمْ، لَا تَشْغَلْكُمْ {أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ}؛

۲. لَوْلَا:

در تفسیر معالمر التنزیل این کلمه به معنی (هلا) امده؛ يَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي، یعنی هَلَا أَخَّرْتَنِي^۴ و کلمه (هَلَا) کلمه تحضیض است و ترکیب شده از (هَلْ و لا) می باشد، چنانچه این کلمه بر سر فعل ماضی در آید بمعنای سرزنش از انجام ندادن کاری است مانند (هَلَا آمَنْتَ) چرا ایمان نیاوردی و اگر بر سر فعل مضارع بیاید معانی تشویق بکار می دهد.^۵ بطور خلاصه این کلمه حرفی است که دلالت بر طلب حصول مابعد خود دارد و فعل ماضی بعد از خود را از لحاظ معنی به مضارع تبدیل می نماید.^۶

۳. أَجَلٍ قَرِيبٍ:

این کلمه اصلاً کلمه ترکیبی (اجل + قریب) می باشد، که اجل بمعنی پایان عمر و هنگام می مرگ می باشد، و قریب بمعنی نزدیک می باشد.^۷ پس معنی این کلمه ترکیبی عبارت است از وقت نزدیک و عمر

۱ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه، لهو.

۲ - الزحیلی، تفسیر الوسیط، ج ۳، ص ۲۶۶۷.

۳ - طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶۷۰.

۴ - بغوی، معالمر التنزیل، ج ۸، ص ۱۳۴.

۵ - بغوی، معالمر التنزیل، ج ۵، ص ۱۰۱.

۶ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه، هلا.

۷ - ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۵۳.

۸ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه‌های، اجل و قریب.

نزدیک. این کلمه در قرآن سه بار ذکر شده است (نساء ۷۷، ابراهیم، ۴۴، و المنافقون ۱۰) طبری رحمه الله این کلمه در تفسیر آیه ۷۷ سوره نساء به معنی مرگ نموده ("إلى أجل قريب" یعنی: إلى أن يموتوا، وهو الموت)^۱، بغوی رحمه الله نیز این کلمه را به معنی مرگ بیان کرده است.^۲

ابن کثیر رحمه الله نیز این کلمه را به معنی مرگ بیان نموده.^۳

۴. فَأَصْدَقَ:

اصل این کلمه (صَدَقَهُ) می باشد به معنی صدقه (خیرات) عطا بخش که برای ثواب انجام می شود.^۴ طبری رحمه الله در تفسیر این کلمه می نویسد که هدف از این کلمه زکات مالی می باشد، یعنی منافقان میگویند که ما را مهلت بدهید تا به دنیا رویم و زکات دهیم، مثل مؤمنان.^۵

۵. نَفْسًا:

بمعنی روح، نفس به فتح فاء همان هوا است که از بینی و دهن تمام حیوانات خارج میشود.^۶ طبری رحمه الله در تفسیر این آیه سوره البقره (وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا) نفس را به معنی شخص (انسان) بیان کرده است.^۷

۶. أَجَلُهَا:

این کلمه در (اجل قریب) معنی و بیان شد که به معنی وقت معین، که برای زیستن انسان در دنیا مشخص میشود.^۸

۱ - طبری، جامع البیان، ج ۸، ص ۵۴۸ - ۵۵۰.

۲ - بغوی، معالم التنزیل، ج ۱، ص ۶۶۴.

۳ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۶۰.

۴ - معجم المعانی، عربی - فارسی، واژه صدق، صدقه.

۵ - طبری، جامع البیان، ج ۲۳، ص ۴۱۱.

۶ - ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۵۵.

۷ - طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۲۲۲.

۸ - ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۵۵.

موضوع دوم: مناسبتها:

درین موضوع دو فرع ذکر می شود در فرع اول مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی در فرع دوم مناسبت این مقطع با محور سوره بیان می شود.

فرع اول: مناسبت آیات این مقطع با مقطع قبلی:

در آیات های مقطع اول صفات منافقین بیان شد، که حرص دنیا، اموال و اولادهای شان از ذکر الله غافل کرده بودند، و انها بر عدم انفاق اموال با یکدیگر وصیت می کردند، در آیات این مقطع برای مؤمنان ارشاد فرمودند که از راه منافقان برحذر باشید، و در راه الله از اموال خود انفاق ننمایید.^۱ برای مؤمن لازم و ضروری است تا صفات زشت منافقان و مکائدشان را بشناسد، و در زندگی خود از اعمال و مشابیهت اعمال منافقان برحذر باشد.^۲

خداوند متعال به بندگان مؤمن خود فرمان میدهد تا او را به کثرت یاد کنند چون کثرت یاد خدا مایه فراهم شدن سود و رستگاری و خوبی های فراوان است و خداوند آن ها را از این که فرزندان و اموالشان آنان را از یاد خدا غافل نماید و به خود مشغول کند باز می دارد، چون بیشتر انسانها به مال و اولاد خو گرفته اند پس اگر این محبت بر محبت خداوند مقدم باشد باعث زیانمندی فراوان می گردد.^۳

فرع دوم: مناسبت این مقطع با محور سوره:

محور اساسی این سوره ذم نفاق و منافقین، کشف دسایس و امورات منافقین و اشکار نمودن دسائیس شان بوده و همچنان تحذیر و هوشیار نمودن مومنان از صفات بد و رذایل آنها می بود.^۴ پس در این

۱ - عزیز، عزیز التفاسیر، ج ۱۲، ص ۳۰۴.

۲ - نخبه من علماء التفاسیر و علوم القرآن، با اشراف، آ. د. مصطفی مسلم. التفسیر الموضوعی لسور القرآن، ج ۸، ص ۱۸۱.

۳ - سعدي، تيسير الكريم الرحمن، ص ۸۶۵.

۴ - نخبه من علماء التفاسیر و علوم القرآن، التفسیر الموضوعی لسور القرآن، ج ۸، ص ۱۶۶.

مقطع خداوند متعال برای مؤمنان به سه موضوع مهم مسلمانان را تشویق و امر نموده که عبارت از ذکر الله متعال (و عدم غفلت از آن، یعنی نه باید مال و اولاد مانع ذکر الله شود) و انفاق در راه الله متعال و همچنان ایمان به این که در اجل (مرگ، انسان) تأخیر نمی آید.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی محتویات این مقطع:

در این مقطع از سه موضوعات (۱) ذکر الله متعال، (۲) انفاق فی سبیل الله و (۳) عدم تأخیر اجل میباشد که در سه شماره بیان می شود:

۱. ذکر الله متعال:

خداوند متعال در آیه ۹ سوره المنافقون می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴾^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و اولادتان شما را از یاد الله غافل نکند و هر کس که چنین کند پس همان گروه زیانکارند.

قرآن کریم با توجه به آثار حیات بخش یاد الله و در موارد فراوانی مؤمنان را به یاد الله فرا خوانده و به مداومت آن امر فرموده است تا مؤمنان با آن آب حیات و دل‌های خویش را سیراب و از آثار پر خیر و برکت آن برخوردار گردند. ذکر و یاد الله آثار سازنده روحی و اخلاقی فراوانی دارد که یاد متقابل الله از بنده و روشنی دل و آرامش قلب و ترس از (نافرمانی) الله و بصیرت و شناخت شیطان و بخشش گناهان و وعلم و حکمت از جمله آنهاست.

ذکر الله از بزرگترین عبادات و بهترین حسنات است و در برابر تهاجم و سوسه های نفس و نفوذ شیطان به انسان مصونیت می بخشد. پرده های خودخواهی و غرور را که بزرگترین دشمن سعادت انسان است

۱ - المنافقون، آیه ۹.

می درد و او را از خواب غفلت بیدار می کند و از خطراتی که سعادت وی را تهدید می کند آگاه می سازد.

چون تفسیر و تشریح این آیه در صفحاتی قبلی بیان شد، در اینجا از تشریحات زیاد میگذریم؛ بدیهی است توجه به مال و زندگی دنیوی در صورتی نهی شده است که انسان را از یاد الله باز دارد و به عبارت دیگر؛ هدف انسان در زندگی توجه به آنها باشد ولی در صورتی که انسان مراقب نفس خویش باشد و از اینها به عنوان وسیله برای رسیدن به سعادت ابدی استفاده کند و نه تنها مذموم نیست بلکه سفارش هم شده است. پس اموال و اولاد تا آنجا که از آنها در راه الله و برای نیل به حیات طیبه کمک گرفته شود و از مواهب الهی هستند و مطلوب میباشد اما اگر علاقه افراطی به آنها سدی در میان انسان و الله ایجاد کند و بزرگترین بلا محسوب میشود و خسروانی بزرگ است که در آیه شریفه به همین معنا اشاره شده است. تعبیر به «خاسرون» به خاطر این است که حب دنیا چنان انسان را سرگرم میکند که سرمایههای وجودی خویش را در راه لذت ناپایدار و اوهام و پندارها صرف میکند و با دست خالی از دنیا می رود در حالی که با داشتن سرمایههای بزرگ برای زندگی جاودانهاش کاری نکرده است.^۱

در این مقام هدف از ذکرِ الله، نماز، جهاد، قرآن، و بصورت عموم برای کلی عبادات گفته شده است.^۲ ذکر الله سبب آرامش دل و سکون قلب بنده مومن می شود و همان آرامش و اطمینان گمشده انسان امروزی که در آرزوی به دست آوردن آن میباشد و قرآن کریم راه رسیدن به آرامش را به بشر معرفی نموده میفرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۳

ترجمه: کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد الله است و بدانید تنها با یاد الله دل ها آرام می گیرد.

۱ - الالوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۱۱ - ۳۱۲.

۲ - الالوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۱۱.

۳ - الرعد، آیه ۲۸.

یاد الله داروی معنوی اضطراب و افسردگی است که از نظر روانشناسی علل آن ترس و آینده مبهم و نگرانی از شکست خوردن و ترس از بیماریها و نگرانی از عوامل طبیعی می باشد. گذشته از مسأله بیماری اضطراب و آرامش طلبی در فطرت انسان ریشه دارد و در سرشت انسانها حس آرامش جویی نهفته است و بسیاری از فعالیتهای آدمی در حقیقت پاسخ به ندای الهی فطرت است.

از اینجاست که یکی از رسالتهای پیامبران و کتابهای آسمانی و برطرف نمودن این کدورت و تاریکی است و به همین علت یکی از نامهای قرآن کریم ذکر می باشد. که موجب یادآوری الله متعال میباشد؛ بنابراین یاد الله انسان را از پستی مادیت به اوج معنویت میرساند و امید را در انسان زنده می کند و یأس و ناامیدی را که از تنگناهای زندگی مادی و معادلات بشری ناشی می گردد و برطرف می کند. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توصیه می نمایند: "لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ"^۱ ترجمه: همیشه زبانت به ذکر الله تر باشد.

ذکر الله آثار و ثمرات اعجاب آور و با شکوهی دارد که هر يك از آنها در ساز زندگی روحی و اخلاقی انسان تأثیر به سزایی دارد. اولین اثر ذکر الله این است که الله متعال نیز انسان را یاد می کند، طوریکه در بیان منافقان آمده بود، که آنها خداوند را فراموش کرده و خداوند هم آنان را فراموش میکند؛ (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ)^۲ و الله را فراموش نمودند پس او آنها را به فراموشی سپرد، خداوند متعال در باره ذاکرین می فرماید:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾^۳

ترجمه: پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا و نا شکری من نکنید .

۱ - ترمذی، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۵۴۰، حدیث رقم، ۳۴۳۵، الالبانی در صحیح الجامع ۷۷۰۰ این حدیث را صحیح گفته است.

۲ - التوبه، آیه ۶۷.

۳ - البقره: آیه ۱۵۲.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید: «يَقُولُ اللهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي و وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي و فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي و وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ و وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا و وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا و وَإِنْ أَتَانِي يَمْسِي أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً»^۱

ترجمه: الله متعال می فرماید: «من نزد گمان بنده ام نسبت به خودم می باشم و وهرگاه ذکر مرا کند من با او هستم و واگر مرا در دلش ذکر کند من او را نزد خودم ذکر می کنم و اگر مرا در گروهی ذکر کند و من او را در گروهی بهتر از آن گروه ذکر می کنم - وهرگاه یک وجب به من نزدیک شود و یک گز [دست انسان از سر انگشتان تا آرنج] به او نزدیک می شوم و واگر یک گز به من نزدیک گردد و یک بازو [اندازه از سر انگشتان دست راست تا سر انگشتان دست چپ وقتی که دستها را افقی بطرفین باز کنند] به او نزدیک می گردم و واگر با راه رفتن به سوی من آید و من شتابان به سوی او می روم».

از آیه و حدیث فوق ما باید حدس بزنییم که ذکر الله چقدر منزلت و مقام دارد، و باید هیچگاه از یاد الله غافل نه باشیم.

قرآن مجید تنها نسخه شفابخش اضطراب را یاد الله می داند و تنها پاسخ ندای فطرت را ذکر الله می بیند. ذکر الله زمینه رستگاری، فلاح و نجات انسان را فراهم میسازد چنانکه الله میفرماید:

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲

ترجمه: الله تعالی را بسیار یاد کنید، شاید که رستگار شوید.

رستگاری و فلاح همان ارزی است که بنده مؤمن در یافتن آن می کوشد، و سعی می کند تا رستگار باشد، و از کسانی باشد که الله متعال آن را کامیاب خوانده باشد. در آیه خداوند متعال نیز امر میکند که ذکر الله را بجا آورید، خداوند را بسیار یاد کنید. یعنی در حالت نشستن و ایستادن و خوابیدن

۱ متفق علیه؛ بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۳۹، حدیث رقم: ۶۹۷۰، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۸۸، حدیث رقم: ۲۶۷۵.

۲ - البقره: آیه ۱۵۲.

و بر پهلو و در همه حالات خدا را یاد کنید. تا رستگار شوید، چون بسیار یاد کردن خدا از بزرگترین اسباب رستگاری و موفقیت است.^۱

در این آیه نیز هدف از ذکر الله (ذکر بطور عمومی) از جمله نماز، سبب کامیابی هر دو جهان میشود، و یا هم در این مقام ذکر الله عبارت از نماز نوافل است که بدون از فرایض در مسجد آدا میشود، و یا هم مطلقاً نماز سنت یاده شده^۲. این همان ذکر الله است که در شأن منافقین آمده بود که آنها نماز نمی خواند ولی خیلی کم که تنها فرایض است.

آنان که به یاد الله هستند از وسوسه‌های شیطان متأثر نمیشوند و یاد الله سلاحی است که از آنها در برابر شیطان محافظت مینماید. چنانکه الله متعال میفرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَدَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۳

ترجمه: پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند و به یاد الله و پاداش و کیفر او میافتند؛ و (در پرتوی یاد او و راه حق را میبینند و) ناگهان بینا میشوند.

هر گاه انسان دچار غفلت می‌شود، و شیطان همواره مراقب اوست، و منتظر غفلت وی می‌باشد تا به او ضربه بزند، خداوند پرهیزگاران را از گمراهان جدا کرده و می‌فرماید: پرهیزگار هرگاه احساس گناه کند، و وسوسه‌ای از شیطان به او برسد، و مرتکب کار حرامی شود، و یا کار واجبی را ترک نماید، به یاد می‌آورد که از چه راهی به اینجا کشانده شده و شیطان از چه راهی بر او وارد شده است. و آنچه را که خداوند بر او واجب نموده و آنچه را که لوازم ایمان است به یاد می‌آورد، پس بصیرت خویش را به دست آورده و از خداوند متعال طلب آمرزش می‌نماید، و آنچه را که از دست داده است با توبه قطعی و نیکی‌های زیاد جبران می‌کند. پس چنین کسی شیطان را ناکام و حسرت زده بر می‌گرداند،

۱ - السعدی، تیسر الکرم الرحمن، ص ۸۶۳.

۲ - الالوسی، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۲۹۸.

۳ - الاعراف، آیه ۲۰۱.

در حالی که تمامی آنچه را که شیطان در دل او وجود آورده و به آن دست یافته بود به هم زده و خراب می‌کند.^۱

«ذکر الهی» منشأ آثار و برکات فراوانی است و دوری از یاد الله نیز پیامدهایی را به دنبال دارد از جمله خود فراموشی (که در شأن منافقین نیز آمده بود، طوریکه در مطالب فوق آیه ۷۶ سوره التوبه بیان شد) طوریکه در آیه کریمه به آن اشاره شده است:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾^۲

ترجمه: مانند کسانی که الله را فراموش کردند نباشید که الله نیز آنها را به خود فراموشی دچار ساخت. در حقیقت فراموشی الله تعالی و ترک شکر و ذکر الهی است و نیز ترک طاعت در بندگی راهم به همراه دارد و زیرا از یکسو فراموشی پروردگار سبب می‌شود که انسان در لذات مادی و شهوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را به فراموشی بسپارد بنابراین از توشه اندوختن برای فردای قیامت غافل بماند. از سوی دیگر فراموشی الله تعالی و همراه با فراموش کردن صفات پاک اوست - که الله تعالی هستی مطلق و علم بی پایان و غنای بی انتهاست و هر چه غیر از اوست وابسته و نیازمند به ذات پاکش می‌باشد. و همه اینها عامل اصلی فسق و فجور است بلکه این و خود فراموشی و مصداق خروج از طاعت الله متعال است. و هرگاه مسلمان از الله دور گردد شیطان همراه و قرین وی می‌گردد، چنانکه الله متعال میفرماید:

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾^۳

ترجمه: و هر کس از یاد الله رویگردان شود شیطانی برای او می‌گماریم تا همنشین او شود.

۱ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۳۱۳.

۲ - الحشر، آیه ۱۹.

۳ - الزخرف، آیه ۳۶.

امام طبری رحمه الله در تفسیر این آیه میفرماید؛ هر کسی که از یاد و ذکر الله غافل باشد، شیطان او را راه ضلالت و گمراهی مهیا میسازد، و شیطان قرین او میشود، و تمامی کسانی که غافل از ذکر الله باشد شیطان آنها را از راه حق دور میسازد و راه ضلالت برای آنها حق و صواب نمایان میشود.^۱

یکی دیگر از عوامل و روی گردانی از ذکر الله و همنشینی با شیطان است. و به این دلیل که آنها در دنیا و چشم دلشان را به حقایق بسته بودند و بر اساس آن و الله را فراموش نموده بودند و الله نیز در قیامت آنها را مورد فراموشی قرار داده و بینایی آنها را میگیرد و طوریکه الله متعال میفرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۲

ترجمه: و هر کس از یاد من رویگردان شود و زندگی (سخت) و تنگ خواهد داشت و روز قیامت او را کور وارد محشر می کنم.

زمانیکه این افراد اعتراض میکنند ما در دنیا بینا بودیم:

﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾^۳

ترجمه: پروردگارا! چرا مرا نابینا برانگیخته ای؟ در حالیکه یقیناً من پیش از این بینا بوده ام.

از جانب الله متعال جواب میشوند

﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى﴾^۴

ترجمه: می گوید: همین است و آیات من به تو رسید و تو آنها را نادیده گرفتی و همان گونه تو امروز نادیده گرفته می شوی.

این حال غیر ذاکرین است در آخرت طوریکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید: «مَثَلُ

الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^۵

۱ - طبری، تفسیر طبری، ج ۶، ص ۵۲۱.

۲ - طه، آیه ۱۲۴.

۳ - طه، آیه ۱۲۵.

۴ - طه، آیه ۱۲۴.

۵ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۴۱، حدیث رقم، ۶۰۴۴.

ترجمه: مثال کسی که ذکر پروردگارش را می کند و آنکه ذکر پروردگارش را نمی کند همانند زنده و مرده است.

انسانی که در تمامی لحظات زندگی به یاد ذات پاک است که سرچشمه تمام خوبیها و نیکیها میباشد و به این وسیله روح و جان خود را پاک و روشن میسازد و الله نیز در تمامی مراحل زندگی و در اوج مشکلات و سختیها او را تنها نمیگذارد. چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «أَلَا أُنبئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرِ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الدَّهَبِ وَالْوَرَقِ وَخَيْرِ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟ قَالُوا بَلَى. قَالَ: ذَكَرُ اللَّهِ تَعَالَى»^۱

ترجمه: آیا شما را خبر ندهم به بهترین و پاکترین کردار تان نزد مالکتان (الله)؟ اعمالی که درجه شما را بالا می برد برای تان بهتر است از انفاق طلا و نقره و از درگیری با دشمنان تا جائیکه گردنشان را بزنید و گردنتان را بزنید! گفتند: آری و فرمود: «ذکر الله تعالی»

البته یاد الله متعال فقط ذکر زبانی نیست بلکه شامل قرآن خواندن و ادای نماز نافله و درود فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و خواندن دعا های ماثور در موارد مختلف و یاد عظمت الله در مجالس نیز می باشد؛ چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهِ وَ لَمْ يُصَلُّوا عَلَيَّ نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تَرَةٌ وَ فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ»^۲

ترجمه: هر آن گروهی که در مجلسی بنشینند و در آن ذکر الله نکنند و بر پیامبر شان صلوات نفرستند و برایشان باعث افسوس است و واگر الله بخواهد عذابشان می دهد و واگر بخواهد آنان را می آمرزند».

پس در نتیجه گفته میتوانیم که ذکر الله متعال وسیله قرب الله است، و وسیله محکمی بنده مؤمن میباشد، برعکس منافقان که ذکر الله را نمی کند، یا کم می کند.

۱ - ترمذی، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۵۴۰، حدیث رقم، ۳۴۳۷، حکم الحدیث: الالبانی در صحیح الجامع ۲۶۲۹ این حدیث را صحیح گفته است.

۲ - ترمذی، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۵۴۱، حدیث رقم، ۳۴۴۰، حکم الحدیث: الالبانی در صحیح الجامع ۵۶۰۷ این حدیث را صحیح دانسته.

۲. انفاق در راه الله متعال:

خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره المنافقون می فرماید:

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱

ترجمه: و از چیزهایی که به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه مرگ یکی از شما برسد و بگوید: پروردگارا! چرا مرگ مرا تا مدتی اندک به تأخیر نه انداختی تا صدقه می‌دادم و از صالحان میشدم.

قرآن با تعابیر متعدد مؤمنان را به انفاق کردن در راه خدا فرمان داده است. لکن به انفاق کردن در دنیا بیش از فرارسیدن قیامت، دستور داده است. در آیات متعددی که توصیه به انفاق یا توصیف انفاق‌گران را در بردارد، انفاق هم ردیف اعمال نیک و عبادات بزرگ ذکر شده که این خود نشان اهمیت انفاق از دیدگاه اسلام است. نفقه دادن عبادتی است که انسان از این طریق خود را به خدا نزدیک می‌نماید. و انفاق بخش از مال و ثروت زبانی به آنها نمی‌رساند و بر آنها سنگینی نمی‌کند بلکه آنها با انفاق آن قسمت از اموال خود در روز قیامت بهره می‌برند و برادرانشان در دنیا از آن بهره‌مند می‌شوند.

خداوند متعال در سوره بقره و تکه صفات مؤمنین را بیان میکند، می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۲

ترجمه: آن کسانی که به جهان پنهان باور دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم می‌بخشند.

۱- المنافقون، آیه ۱۰.

۲- البقره، آیه ۳.

سعدی رحمه الله در تفسیر این آیت میفرماید، این بخش از آیه متضمن نفقه‌های واجب مانند زکات، تامین نفقه همسران، خویشاوندان، بردگان و امثال آنها، و نیز شامل نفقه‌های مستحب و دیگر موارد خیر و احسان است.^۱

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه میفرماید، خداوند متعال بعد از نماز انفاق را یادآوری نموده بخاطریکه نماز حق الله متعال میباشد که شامل، توحید، ثنا، تمجید، توکل و دعا میباشد، و انفاق احسان با مخلوقات الله متعال میباشد که احتیاج آن باشد، اقارب، اهالی و کسانی زیر دست. در این انفاق نفقه واجب، و زکات مفروض شامل میباشد.^۲

همچنان خداوند متعال در سوره‌ی حدید، می فرماید:

﴿أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^۳

ترجمه: به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده‌ی (خود) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند.

امام طبری رحمه الله با استناد به این آیه علت مردود شمردن انفاق منافقان را از این جهت می‌داند که آنان در باطن به خدا و رسول ایمان نیاورده بودند.^۴

بنابراین شرط قبول انفاق، ایمان به خدا و رسول خدا می باشد، لذا انفاق هنگامی مقبول خداوند و موجب پاداش خواهد بود که انفاق کننده، به خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان داشته باشد؛ البته ایمان حقیقی نه ایمانی همچون ایمان منافقین. که خداوند متعال در سوره‌ی توبه، آیه ۵۳ - ۵۴ به این موضوع بیان کرده است.

۱ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۴۱.

۲ - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳ - حدید، آیه ۷.

۴ - طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۲۰.

بنابراین چه کسانی که صراحتاً اعلام کنند که به خدا و رسولش ایمان نداشته و کافر هستند و چه کسانی که قلباً به خدا و رسولش مؤمن نباشند مثل منافقان که لساناً مومن به خدا و رسولش هستند اما قلباً کافر به خدا و رسولش هستند، میان ایمان این دو گروه هیچ تفاوتی وجود ندارد و انفاق هیچ کدام از این دو گروه «کافران - منافقان» مقبول درگاه خداوند نیست و موجب پاداش نخواهد بود.

مکارم شیرازی میفرماید، تنها به رکوع و سجود طولانی افراد ننگرید؛ زیرا ممکن است از روی عادت باشد و کنار گذاردن آن سبب ناراحتی شود؛ اما به راستگویی و امانت داری آنها دقت کنید. چرا که راستی و امانت از ایمان سرچشمه می گیرد، اگر ایمان حقیقی و در ایمان خودشان صادق باشد امین نیز خواهد بود. چون منافقان در ایمان خودشان صادق نیستند، امین هم نیستند، اما رکوع و سجود عادت، با انفاق سازگار است. یعنی هم می تواند اهل نماز و رکوع و سجود باشد و هم می تواند انفاق داشته باشد. پس می توان نتیجه گرفت شرط قبولی انفاق، ایمان حقیقی و قلبی به خداوند متعال و رسولش می باشد.^۱

همچنان خداوند متعال در سوره توبه بعد از آن که حال منافقان را بیان میکند، که از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه ماندن در خانه های را گفتند و به این حالت (ماندن با زنان در خانه) خشنود بودند، خداوند متعال فرمودند که به دل های منافقان مهر زده شده است (و از اجر و پاداش رفت به غزوه تبوک) نمی دانند، برای مؤمنان میفرماید:

﴿لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّتِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲

ترجمه: اما پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با مال و جانشان جهاد کردند و همه خوبیها و نیکیها از آن ایشان است و اینانند که رستگارانند، خداوند برای آنان باغهایی را آماده نموده است که جویبارها از زیر (درختان و کاخهای) آن روان است و در آن جاودانه می مانند. این است کامیابی بزرگ.

۱ - مکارم شیرازی، آیت الله ناصر، تفسیر نمونه، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۱۳ هـ ش، ج ۷، ص ۴۵۰.

۲ - التوبه، آیات ۸۸-۸۹.

خداوند متعال می‌فرماید: هرگاه منافقان از رفتن به جهاد تخلف ورزند خداوند مومنان را از آنان بی‌نیاز می‌نماید، و خداوند بندگان خاصی دارد که فضل خویش را به آنان اختصاص داده‌است، و آنان این کار را انجام می‌دهند. و آنان محمد، پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و کسانی که با او ایمان آوردند، با مال و جانشان بدون اینکه تنبلی و سستی نشان دهند، بلکه شادمان و سرحال جهاد کردند، و آنان کسانی هستند که خوبی‌های فراوان در دنیا و آخرت برای ایشان است. و آنان کسانی‌اند که به بالاترین خواسته‌ها و کامل‌ترین آمال خویش دست می‌یابند. و اینان رستگارانند.^۱

خداوند متعال در غزوه تبوک احوال مؤمنان و شجاعت و همت آنان را مورد ستایش قرار می‌دهد؛ که بدین قرار است^۲:

- (وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ)، کسانی که با او ایمان آوردند با مال و جانشان جهاد کردند؛ و جیبه خود را اداء نموده مسؤلیت خویش را انجام می‌دهند.
- (وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ)، و همه خوبیها و نیکی‌ها از آن ایشان است؛ در دنیا فتح و نصرت و محو کلمه کفر و اعلائی کلمه توحید و اقامه عدل و سیادت در زمین و بهره‌مندی از غنائم است؛ و در آخرت انواع نعمت‌ها و جنت فردوس، و درجات و مقامات بس عالی نصیب ایشان می‌گردد که وصف آن از تصور و خیال انسان فراتر است.
- (وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)، و آنان رستگارانند؛ سعادت دنیا و آخرت را به دست آوردند، اما منافقان ازین هر دو سعادت محروم‌اند.
- (أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا)، خداوند برای آنان باغهایی را آماده نموده است که جویبارها از زیر (درختان و کاخهای) آن روان است و در آن جاودانه می‌مانند.
- (ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)، این پیروزی بزرگ است.^۳

۱ - السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۳۴۷.

۲ - بدخشانی، ازهر البیان، ج ۴، ص ۲۴۹.

۳ - بدخشانی، ازهر البیان، ج ۴، ص ۲۵۰.

۳. عدم تاخیر اجل (مرگ):

خاوند متعال در آیه ۱۱ سوره المنافقون می فرماید:

﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱

ترجمه: و الله هرگز (مرگ) کسی را چون اجلش برسد به تأخیر نمی اندازد. و الله به آنچه می کنید باخبر است.

خداوند متعال در قرآن کریم بار های میفرماید؛ پیش از آنکه مرگ یکی از شما در رسد و با حسرت خوردن به خاطر کوتاهی هایی که در حالت توان از او سر زده است از خداوند بخواهد او را به دنیا برگرداند، حال آن که این محال است، و بگوید؛ پروردگارا! کاش مرا تا مدتی اندک به تأخیر می انداختی تا صدقه دهم و کوتاهی هایی را که کرده ام جبران نمایم و از مال و دارایی ام صدقه دهم تا این کار باعث نجاتم شود و به پاداش فراوان دست یابم و با انجام همه آنچه که بدان امر نموده ای و پرهیز از همه آنچه که نهی کرده ای از درستکاران شوم. و هرگز خداوند مرگ کسی را که اجل قطعی اش فرا رسیده باشد به تأخیر نمی اندازد. و خداوند به کار بد و نیکی که انجام می دهید آگاه است و شما را طبق شناختی که از نیت و کارهایتان دارد مجازات خواهد کرد، خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۲

ترجمه: و برای هر گروهی مدت زمانی است، پس هرگاه مدت آن فرا رسد نه لحظه ای از آن تأخیر خواهند کرد و نه لحظه ای پیشی می گیرند.

۱ - المنافقون، آیه ۱۱.

۲ - الاعراف، آیه ۳۴.

خداوند بني آدم را به سوی زمین پایین آورد و آنها را در آن ساکن گردانید، و برایشان مدتی مشخص قرار داد که هیچ ملت و گروهی نه جوامع و نه افراد نمی‌تواند از مدت معین شده پیشی کند و یا از آن تاخیر بورزد.^۱

طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می‌نویسد، که (فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ) یعنی وقت هلاکت و حساب و کتاب انسان و هدف از (لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً) یعنی وقتیکه اجلش فرا رسد؛ در دنیا به اندازه یک ساعت (لحظه) هم نمی‌ماند، بلکه فناء می‌شود، (وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) و نه هم از همان وقت پیشی می‌گیرد، که خداوند برایشان مقدر کرده باشد.^۲

همچنان خداوند متعال در سوره نحل این عبارت را بیان می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۳

ترجمه: و اگر خداوند مردمان را به سبب ستمشان کیفر می‌داد هیچ جنبه‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت، ولی آنان را تا مدت معینی مهلت می‌دهد، پس چون وقت مقرر آنان فرا رسد (اجلشان) به تاخیر نمی‌افتد، و لحظه‌ای نیز تقدیم نمی‌شود.

سعدی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: اما انسان‌ها را تا مدت معینی مهلت می‌دهیم، و به عذاب گرفتارشان نمی‌سازم، و آن موعد قیامت است. پس چون وقت مقرر آنان فرا رسد لحظه‌ای باز پس نمی‌مانند و لحظه‌ای پیش نمی‌روند، پس باید پرهیزند و بهراسند از زمانی که در آن به کسی مهلت داده نمی‌شود.^۴

۱ - سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۲۸۷.

۲ - طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۳ - النحل، آیه ۶۱.

۴ - سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۴۴۳.

همچنان موضوع عدم تأخیر اجل در بسیاری از آیت قرآن کریم آمده که، خداوند متعال اجل انسان را با اندازه یک لحظه پیش و پس نمی کند. از جمله آیات؛ یونس ۴۹، سبا ۳۰، حجر ۵ و دیگر آیات قرآن.

موضوع چهارم درسها و اندرزها مستفاد از این مقطع:

۱. طاعت الله متعال هدف حقیقی مؤمن میباشد، باید از آن غافل نه شود.
۲. عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، ولی مهم ترین آنها، اموال و اولاد است که آیه (۹) به آنها اشاره نموده است. «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»
۳. تجارت و داد و ستد نیز می تواند از موانع باشد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»
۴. آنچه خطرناک است غفلت از یاد خداست، نام بردن از اموال و اولاد، به خاطر آن است که این دو قوی ترین عامل غفلت هستند.
۵. «ذِكْرِ اللَّهِ» شامل همه گونه ذکر و یاد خدا می شود، اما بارزترین ذکر خدا، نماز است که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز باز ندارد.
۶. شاید دلیل مانع بودن مال و فرزند، جلوه های ظاهری آنهاست که انسان را از خدا غافل می سازد. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۱
۷. برای آن که مؤمنان را موعظه کنید و آنان بپذیرند، به آنان شخصیت دهید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَازِمَةٌ
- ایمان، برتری دادن یاد خدا بر مال و فرزند است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ
۸. مال و فرزند، کم یا زیادش، می تواند مانع یاد خدا باشد. أَمْوَالُكُمْ ... أَوْلَادُكُمْ

۱ - الکهف، آیه ۴۶.

۹. خسارت واقعی، غفلت از یاد خدا است. «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (از دست دادن مال و فرزند،

خسارت جزئی است، ولی غفلت از خالق خسارت کلی است.)

۱۰. اگر انسان، مرگ و قیامت را باور کند، خیلی راحت انفاق می کند. قرآن، چندین بار برای ایجاد

انگیزه انفاق، مسئله معاد و قیامت را مطرح کرده است، از جمله در سوره بقره آیه ۲۵۴ می فرماید:

«أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» ترجمه: از آنچه به شما

داده ایم پیش از آن که قیامت فرارسد که دوستی و داد و ستد و شفاعتی در کار نیست، انفاق کنید.

۱۱. برای دعوت مردم به کار خیر، بستر سازی کنید. «أَنْفِقُوا... مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» (فرارسیدن

مرگ و نداشتن فرصت بازگشت و التماس برای تأخیر مرگ را یادآوری کنید).

۱۲. آنچه داریم از خداست نه از خودمان. «رَزَقْنَاكُمْ»

۱۳. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ» (با فرا رسیدن مرگ راه عمل بسته می شود)

۱۴. ثروتمندانی که در زمان حیات خود، اهل انفاق نبوده اند، به هنگام مرگ، تأسف بسیار خواهند

خورد. رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي... فَأَصَّدَّقَ

۱۵. نشانه شایستگی و صالح بودن، انفاق به محرومان است. «أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ»

نتیجه بحث

۱. سوره المنافقون در شهر مدینه زمان نازل شد، که بعضی از اهل مدینه شروع به اعمال نمود که شایسته مسلمانان نبوده، و آنان بر نام منافقان یاد شدند، و آیات بسیاری از قرآن به صفات آنان مشتمل می باشد. نام این سوره در کتب احادیث و تفسیر بنام «المنافقین و المنافقون» نوشته شده است. زیرا مباحث این سوره متعلق به نفاق و منافقین می باشد. و دسایس آن را اشکار میسازد، و مؤمنان را از شر و حيله های آنها باخبر میسازد.
۲. محور اساسی این سوره ذم نفاق و منافقین، کشف دسایس و امورات منافقین و اشکار نمودن دسائیس شان می باشد و همچنان بر حذر داشتن مومنان از خصائص بد می باشد. لهذا مناسبت نزدیک و ظاهر بین اسم و محور سوره موجود می باشد. که ذم و حذر منافقین می باشد.
۳. منافقان کسانی هستند که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان می باشد. یعنی با زبان خود اقرار اسلام میکنند اما در دل خود ایمان ندارد؛ مقطع اول این سوره از آیت ۱-۸ برخی از صفات زشت منافقین می باشد، که عبارت از دروغ گویی، سوگند خوری، طبع بر دل های آنان، ترسو بودن، تکبر کردن، بخل و تشویق بر عدم انفاق در راه الله، فسق و عدم مغفرت بودن، خود را عزیز و دیگران را ذلیل خواندن در حالیکه این برعکس است.
۴. در مقطع دوم این سوره از آیت ۹-۱۱ توضیحات و ارشادات برای مؤمنان می باشد. و برای مومنان می فرماید مثل منافقان نه باشید و ذکر الله متعال را چیزی ضروری فرض کنید، و هیچ چیز باید شما را از یاد الله غافل نه کند، و همچنان در راه الله انفاق نماید، و همچنان عقیده داشته باشد که مرگ لحظه به تاخیر نه می افتد، و اجل که خداوند متعال برای شما نوشته بدون شک به موقع خود به سراخ شما می آید.

۵. قرآن کریم در این سوره در باره صفات شروع به آیت میکند که اولین صفت منافقان بیان می کند؛ که همان اظهار ایمان دروغین آنهاست که پایه اصلی نفاق را تشکیل می دهد، و خداوند دروغ آنان را آشکار میسازد، و قتیکه منافقین برای اثبات دروغ شان شروع به سوگند های دروغین می کند، و در همین حال ترس و حراس نیز می دارد، و باوجود این چنین صفات آنها تکبر میکند و سخنان از دهان شان بیرون می آید که هیچ قابل شنیدن نیست، بطور مثال میگوید، و قتیکه به مدینه برگشتیم عزیزان ذلیلان را بیرون خواهد کرد، و قتیکه به این سخنان پیامبر اسلام باخبر میشود آنان سوگند می خورند که ما اینگونه نه گفته ایم، و همچنان که وقت توبه و مغفرت طلبی میرسد آنان تکبر میکند.

۶. خداوند متعال اوصاف منافقین را بیان کرد برای مومنین نیز ارشادات میفرماید، و آن گاه خداوند جل جلاله مؤمنان را از اخلاق منافقان بر حذر می دارد یعنی از اخلاق کسانی که اموال و اولادشان آنان را از یاد خدا جل جلاله که همانا ادای فرایض اسلام است به خود مشغول گردانید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و اولادتان شما را از ذکر خداوند غافل نگرداند.

پیشنهادات

الف. به وزارت تحصیلات عالی و پوهنتون ها:

۱. اینگونه تحقیقات و تفسیر های موضوعی باید به شکل یک تفسیر جمعی تمام قرآن باشد، تا محصلین و خوانندگان گرامی از آن استفاده نمایند. این کار باید با یک هماهنگی کامل و منظم اجرا و عملی شود.
۲. اینگونه تفاسیر باید از سوی مراجع که تهیه و ترتیب می شود، چاپ، نشر و توزیع شود.
۳. با زبان های ملی کشور (پشتو و دری) تفاسیر کم دریافت می شود بخصوص تفاسیر موضوعی، علماء و استاتید پوهنتون ها باید در این عرصه به هموطنان خدمت نمایند.
۴. تحقیقات باید صورت گیرد، که در این وقت برای آنان ضرورت دیده میشود، بطور مثال موضوعات که هنوز بر آن تحقیق صورت نه گرفته، مانند، تعلیم زنان، روابط با کفار و دیگر موضوعات.

ب. به وزارت اطلاعات و فرهنگ:

۱. باید برنامه های رادیویی و تلویزیونی ترتیب شود، که در آن موضوعات طبق ضرورت زمان تقدیم شود.

ج. به وزارت حج اوقاف:

۲. تحقیقات که از سوی علماء کشور صورت می گیرد، باید به طور ساده و عام فهم توزیع و به همه هموطنان برسد.

فهرست ها

الف: فهرست آیت های قرآنی:

شماره	آیت	سوره	آیت	شماره
۹۵	۳	البقره	الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا	۱.
۴۷	۸	البقره	وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا	۲.
۶۵	۱۱	البقره	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا	۳.
۷۸	۱۳	البقره	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ	۴.
۶۱	۱۷	البقره	مِثْلَهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ	۵.
۶۶	۳۰	البقره	قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ	۶.
۸۹	۱۵۲	البقره	فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ	۷.
۱۴	۱۶۷	ال عمران	يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ	۸.
۶۷	۶۰	النساء	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ	۹.
۴۲	۶۱	النساء	رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا	۱۰.
۷۷	۱۳۹	النساء	الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ	۱۱.
۱۳	۳۵	الانعام	أَنْ تَبْتَغِي نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ	۱۲.
۹۹	۳۴	الاعراف	وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً	۱۳.
۶۵	۳۶	الاعراف	وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ	۱۴.
۹۱	۲۱۰	الاعراف	إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا	۱۵.
۴۸	۴۲	التوبه	لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ	۱۶.
۵۵	۶۲	التوبه	يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ	۱۷.
۶۰	۶۴	التوبه	يَخَذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي	۱۸.
۷۰	۶۷	التوبه	الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ	۱۹.
۵۱	۷۴	التوبه	يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ	۲۰.

٧٢	٧٥	التوبه	وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ	٢١.
٧٤	٧٩	التوبه	الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي	٢٢.
٣٦	٨٠	التوبه	اسْتَعْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ	٢٣.
٧٤	٨١	التوبه	فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ	٢٤.
٦٩	٨٤	التوبه	وَلَا تَصِلْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ	٢٥.
٥٧	٨٦	التوبه	وَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ	٢٦.
٥٧	٨٨	التوبه	لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا	٢٧.
٥٨	٩٣	التوبه	وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ	٢٨.
٨٩	٢٨	الرعد	الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ	٢٩.
١٠٠	٦١	النحل	وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ	٣٠.
١٠١	٤٦	الكهف	الْمَالِ وَالْبَنُونَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	٣١.
٩٣	١٢٤	طه	وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا	٣٢.
٩٣	١٢٥	طه	قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا	٣٣.
٩٣	١٢٦	طه	قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى	٣٤.
٧٥	١٩	النور	إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ	٣٥.
٤٩	١٣	الاحزاب	وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ	٣٦.
٦٢	١٩	الاحزاب	أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ	٣٧.
٩٢	٣٦	الزخرف	وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ	٣٨.
٥٨	١٦	محمد	وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ	٣٩.
٩٦	٧	حديد	آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ	٤٠.
٥٤	١٤	المجادله	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ	٤١.
٥٥	١٨	المجادله	يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ	٤٢.
٩٢	١٩	الحشر	وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ	٤٣.
٢٠	٨	الجمعه	قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ	٤٤.
٧٦	٧	الزلزله	فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ	٤٥.

ب: فهرست احاديث:

شماره	متن حديث	كتاب	جلد/صفحه	صفحه
١.	اسْتَخْلَفَ مَرْوَانَ أَبَا هُرَيْرَةَ عَلَى الْمَدِينَةِ،	صحيح مسلم	٤٠٩/١، حديث رقم ٨٧٧	١٥
٢.	أُعْطِيَتْ مَكَانَ التَّوْرَةِ السَّبْعَ وَ	مسند امام احمد	١٠٧/٤، حديث رقم، ١٧٠٢٤، الالباني، حسن.	١٥
٣.	أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ	ترمذى	٥٤٠/٢، حديث رقم: ٦٠٤٤	٩٤
٤.	إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ.	صحيح مسلم	٥١٠/٢، حديث رقم ٢٥٦٤	٣٥
٥.	أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْعِشَاءِ بِسُورٍ مِنْ	سنن ترمذى	١٢٥/١، حديث رقم، ٣٠٨، حسن، صحيح	١٠
٦.	آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ	صحيح بخارى	١٣/١، حديث رقم: ٣٣	٤٨
٧.	خَرَجْتُ مَعَ عَمِّي فِي غَزَاةٍ، فَسَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي بِنِ سُلُوقٍ يَقُولُ	المسند	٣٧٣/٤	٣٩
٨.	الصِّيَامُ جُنَّةُ الرَّجُلِ، كَجُنَّةِ أَحَدِكُمْ فِي الْبَاسِ	مصنف عبدالرزاق	٣٠٧/٤: رقم: ٧٨٩٤، صحيح	٤٢
٩.	كنت مع عمى، فسمعت عبد الله بن أبى ابن سلول يقول: لا تنفقوا على من	صحيح بخارى	٢٩١/٢، حديث رقم: ٤٦١٨	٣٧
١٠.	لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ	ترمذى	٥٤٠/٢، حديث رقم: ٣٤٣٥، الالباني صحيح	٨٩

٧٦	٣٧٤/١، حديث ١٣٤٩	بخارى	لما نزلت آية الصدقة، كنا نحامل، فجاء رجل	.١١
٦٨	٣٥٩/١، رقم ١٣٠٠	بخارى	لما مات عبد الله بن أبي ابن سلول، دعي له رسول الله صلى الله عليه وسلم	.١٢
٩٤	٥٤١/٢، حديث رقم: ٣٤٤٠	ترمذى	مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهِ وَ لَمْ يُصَلُّوا	.١٣
٩٣	١٤١/٢، حديث رقم: ٦٠٢٤	صحيح بخارى	مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ	.١٤
ب	٣٢/٢ صحيح، سلسلة الصحيحة حديث ٤١٦، ص ٧٧٦	مسند امام احمد	مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ	.١٥
٩٠	٩٣٩/٢، حديث ٦٩٧٠	صحيح بخارى	يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَ وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي	.١٦

ج: فهرست اعلام:

صفحة	اعلام	شماره
١٦	ابن ابى رافع	.١
١٧	ابن ابى شيبه	.٢
١٢	ابن كثير	.٣
٢٤	ابن هشام	.٤
١٦	ابو هريرة	.٥

٢٤	ابوذر غفارى رضى الله عنه	.٦
٤٠	الالوسى رحمه الله	.٧
١٦	امام النووى	.٨
٣٧	امام بخارى رحمه الله	.٩
٣٧	امام ترمذى رحمه الله	.١٠
٧٢	جد بن قيس	.١١
٢٧	زيد بن ارقم	.١٢
٣٦	طبرى	.١٣
٢٥	عبدالله بن ابى	.١٤
١١	عثمان بن عفان	.١٥
٢٥	عمر بن خطاب رضى الله عنه	.١٦
٣٥	قتاده رحمه الله	.١٧
١٧	مروان	.١٨
٢٤	نميلة بن عبدالله ليشى رضى الله عنه	.١٩
١١	وهبة الزحيلي	.٢٠

فهرست مراجع و مصادر

١. ابن ابي حاتم، ابو محمد عبدالرحمن بن محمد الرازى، (١٤١٩ هـ ق)، تفسير القرآن العظيم لابن ابي حاتم، رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
٢. ابن اثير ابو الحسن على بن محمد الجزرى، (٢٠١٢)، اسد الغابه في معرفة الصحابه، طبع اول بيروت: دار ابن حزم.
٣. ابن كثير الدمشقى، عمادالدين أبى الفداء اسماعيل عمر، (١٤٢٠ هـ ق)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد السلامة، الناشر: بيروت: دار الطيبة.
٤. ابن عاشور، محمد طاهر، (١٤٢٠ هـ ق)، تفسير التحرير و التنوير، تونس: دار التونسية للنشر.
٥. الالوسى، ابى الثناء شهاب الدين (١٤١٥ هـ ق)، روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني. بيروت: دار الكتب العلمية.
٦. بزمول، محمد بن عمر بن سالم، (ب، ت)، التناسق الموضوعي فى السورة القرآنية، بدون طبع.
٧. البخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبدالله (١٤٠٧ هـ ق)، صحيح البخارى، بيروت: الطبعة التراث العربى.
٨. البلخى، أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي، (١٤٢٣ هـ ق)، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت: در احياء التراث.
٩. بدخشانى، محمد اكرام الدين، (١٤٠٠ هـ ش)، ازهر البيان، كابل: انتشارات عاصم.
١٠. بدخشانى، محمد انور، (١٤٣٩ هـ ق)، القرآن الكريم و ترجمة معانيه الى اللغة الدرية. چاپخانه قرآن كريم مجمع ملك فهد.

١١. البغوي، ابو محمد الحسين بن مسعود، (١٤٠٩ هـ ق)، معالم التنزيل (تفسير البغوي)، بيروت: دار الطيبة.
١٢. الترمذي، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى (١٩٩٨م)، سنن الترمذي، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
١٣. جصاص، ابي بكر بن علي (٢٠١٢ م)، احكام القرآن للجصاص. محقق: عبدالسلام محمد علي الشيخ. بيروت: دار الاحياء التراث العربي.
١٤. حوى، سعيد، (١٤٠٩ هـ ق)، الاساس في التفسير، قاهره: دار السلام.
١٥. الخالدي، صلاح عبدالفتاح، (١٤٣٣ هـ ق)، التفسير الموضوعي بين النظرية و التطبيق. اردن: دارالنفائيس لنشر و التوزيع.
١٦. دروزة، محمد عزة، (٢٠١٥م)، التفسير الحديث ترتيب السور حسب النزول. بيروت، دار التراث الاسلامية.
١٧. دغامين، زياد خليل، (٢٠٠٧م)، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه. بيروت: دار عمار لنشر و التوزيع.
١٨. الرازي، فخرالدين، (١٤٢٠ هـ ق)، التفسير الفخر الرازي مشهور په تفسير الكبير، بيروت: دار الفكر.
١٩. رجب، محمد عبداللطيف، (٢٠١٠م)، اساسيات منهجية للتفسير الموضوعي. بدون طبع.
٢٠. زحيلي، وهبة بن مصطفى. (١٤٢٢)، التفسير الوسيط، بيروت: دارالفكر.
٢١. الزمخشري، محمود بن عمر بن محمد (١٤٠٧ هـ ق)، تفسير الكشاف = تفسير الزمخشري، بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٢. البخاري، السباعي، (١٤٢٦ هـ ق)، صورة المناق في القرآن. الجزائر: جامعة وهران قسم الحضارة الاسلاميه.
٢٣. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث (ب، ت)، سنن أبي داود، بيروت: المكتبة العصرية.

٢٤. السعدى، شيخ عبدالرحمن بن ناصر (١٤١٦ هـ ق)، تفسير راستين (تيسير الكريم الرحمن، ترجمه فارسى محمد گل گمشاد زهى. تهران: نشرات تاش.
٢٥. سمعانى، ابو المظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار التميمي الحنفى، (١٤١٨ هـ ق)، تفسير السمعانى، رياض: دار الوطن.
٢٦. سيوطى، جلال الدين، (ب، ت) اسباب نزول آيات قرآن كريم، ترجمه فارسى عبدالكريم ارشد. داوولود شده از سايت عقيدة.
٢٧. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، (١٤٠٤)، الدر المنثور في التفسير المأثور، بدون ذكر طبع.
٢٨. الشعراوى، محمد متولى، (١٩٩٧ م)، تفسير الشعراوى - الخواطر، قاهره: مطابع اخبار اليوم.
٢٩. شاهين، عبدالصبور، (ب، ت)، تاريخ قرآن، ترجمه فارسى سيد حسين سيدي. داوولود شده از سايت عقيدة.
٣٠. شيرازى، ناصر مكارم (١٣٨٠ هـ ش)، تفسير نمونه، تهران: انتشارات نور.
٣١. الصابونى، (١٤٢٦)، محمد علي، صفوة التفاسير، جده: مكتبة جدة عالم الكتاب.
٣٢. طبرى، ابى جعفر محمد ابن جرير. (١٣٧٠ هـ ش). تفسير طبرى. كابل: المكتبة الطريق جاده ميوند.
٣٣. عزيز، سلطان عزيز. (١٣٧٧ هـ ش). عزيز التفاسير. پيشاور: كتابخانه رشيديه.
٣٤. الغرناطى ابو حيان، (٢٠٠٧ م)، تفسير البحر المحيط، بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٥. الفراء، ابوزكريا يحيى بن زياد بن عبدالله بن منظور الديلمى، (١٤٣٥ هـ ق)، معنى القرآن لفرا، (المكتبة الشاملة) بدون نشر مطبعه.
٣٦. القرطبى، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصارى، (١٤٣٢ هـ ق). تفسير القرطبى، تركيه: مؤسسة الرسالة.

٣٧. محمد عيسوي (١٩٨٠ م)، تفسير ابي مسعود، الناشر: مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلاميه.
٣٨. مخلص، عبدالرؤف. (ب، ت) تفسير انوار القرآن، گرفته شده از سايت اهل سنت و الجماعت..
٣٩. المرضي، خالد، (ب، ت)، حقيقة النفاق و احكام المنافقين، بدون طبع.
٤٠. مسلم، مصطفى، (١٤٢١هـ ق)، مباحث في التفسير الموضوعي، دمشق: دارالقلم.
٤١. مظهري، شيخ القاضي محمد ثناء الله. (١٣٦٥ هـ ش). تفسير مظهري. پيشاور: المكتبة الحقانيه.
٤٢. المنيع، ناصر بن محمد. (١٤٣١هـ ق)، التفسير الموضوعي في الرسائل العلمية. رياض: جامعة الملك سعود.
٤٣. نجاتي، محمد نوح (١٤٢٠ هـ ق)، چگونه بايد قرآن را تفسير كنيم؟، داوولود شده از سايت عقيده.
٤٤. النجار، جمال بن مصطفى، (١٤٣٥هـ ق)، التناسق الموضوعي في سورتي التحريم و المعارج، مدينه المنوره: جامعة ام القرى.
٤٥. نخبة من علمائ التفسير و علوم القرآن. (١٤٣١هـ ق). التفسير الموضوعي لسور القرآن. اشراف. دكتور مصطفى مسلم. ابوظبي: جامعة الشارقة.
٤٦. النيشاپوري، محمد حسن باديانى، (٢٠١٧ م). تفسير أحسن الحديث، مكه المكرمه: دار المحجه البيضاء للطباعة والنشر.
٤٧. النيشابوري، مسلم بن حجاج أبو الحسن قشيري (ب، ت)، صحيح مسلم، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

Abstract

This research on the hypocrites is a complete surah of the Holy Qur'an which is mentioned as Surah Al-Munafiqun. Discuss and inform the believers to be aware of their tricks and tricks and not to deceive them. In no age has human societies been free of hypocrites, and it has been said that since the creation of man on earth, hypocrisy and hypocrisy have also arisen and their enmity towards humanity has been revealed. The hypocrites are considered to be the most dangerous enemies in the human society, so much so that the hypocrites come in the guise of friends and indignantly enmity. The enemy, who is one of the common denominators of mankind, abandons his own hypocrisy. Because the hypocrite apparently identifies himself as a friend and remembers that he is the enemy of any enmity, and perhaps this is the reason why in the Qur'an, one of the most severe interpretations of the hypocrite is mentioned In this study, which is the thematic interpretation of Surah Al-Munafiqun, from different interpretations, thematic interpretations and related books are taken from the subject of Surah Al-Munafiqun. Interpretations have been taken and discussed and debated, related topics and issues related to the hadiths of the Prophet have also been used. Infidelity is done without knowing it. Therefore, it is necessary to know all the meanings of the Qur'an and to understand its meanings, and especially to know the attributes of the hypocrites.

Key words: hypocrisy, hypocrites, surah hypocrites, descriptions of hypocrites.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic Interpretation of surah Al- Munafiqun

A master's thesis

Student: Muhammad Afzal Tawhidyar

Supervisor: Dr. Muhammad Labib Balkhi

Year: ۲۰۲۲



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Ematat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Affairs Academic of DM

Thematic Interpretation of surah Al- Munafiqun

(A master's thesis)

Student: Muhammad Afzal Tawhidyar

Supervisor: Dr. Muhammad Labib Balkhi

Year: 2022